

انتشارات دانشگاه تهران

۸۷

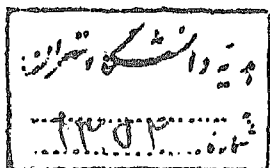
تاریخ ادبیات فرانسه

جلد اول

از آغاز پیدایش تا پایان قرن هفدهم میلادی
(قرون وسطی - قرن شانزدهم - قرن هفدهم)

دکتر عیسی سپهری

استاد زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه تهران



۱۳۳۹

چاپخانه دانشگاه

بها: ۴۸ ریال

فهرست مندرجات

صفحه

۵

و

تقریظ

دیباچه مؤلف

قسمت اول

قرون وسطی

۷	فصل اول - خصائص قرون وسطی
۱۰	فصل دوم - ادبیات پهلوانی
۱۸	فصل سوم - ادبیات توده
۲۰	فصل چهارم - ادبیات کلیسا
۲۵	فصل پنجم - پایان قرون وسطی

قسمت دوم

دوره تجدد (رنسانس)

۳۰	فصل اول - مختصات قرن شانزدهم
۳۴	فصل دوم - رابله و کالون
۳۸	فصل سوم - رفورم در شعر
۴۱	فصل چهارم - رنسا و شعرا

الف

- فصل پنجم - مترجمان - محققان - مورخان - نویسندگان سیاسی ۴۶
- فصل ششم - نویسندگان اخلاقیات - سن فرانسوادسال - منتنی ۵۰

قسمت سوم

قرن هفدهم

- فصل اول - تشکیل ایدآل کلاسیک - انضباط در ادبیات - مالرب ۵۸
- فصل دوم - تشکیل ایدآل کلاسیک - تأثیر و نمدن ۶۴
- فصل سوم - تشکیل ایدآل کلاسیک - تأثیر فلسفه و مذهب ۶۹
- فصل چهارم - پیر کرنی ۷۶
- فصل پنجم - مکتب بوالو ۸۴
- فصل ششم - موعظه - بوسوئه - بوردالو ۸۹
- فصل هفتم - ژان دولافون تن ۹۶
- فصل هشتم - مولیدر ۱۰۲
- فصل نهم - راسین ۱۱۱
- فصل دهم - نظار سلطنت لوئی چهاردهم ۱۲۰
- فصل یازدهم - تحول افکار و ادبیات - لابرور - فنلن، ۱۲۶
- مجادله متقدمین و متجددین

قطعات منتخب

از آثار اساتید

(تا آخر قرن هفدهم)

- قرن دوازدهم - داستان ترستان وایزو ۱۳۷

- ۱۴۷ قرن هفدهم : تربیت ذوق و اندیشه (پاسکال)
- ۱۴۸ میرزا کمال الدین یا مقدس ریائی (نارتوف) (مولیر)
- ۱۵۳ زندگی بشر (بوسوئه)
- ۱۵۴ نامه بلوئی چهاردهم (بوسوئه)
- ۱۵۷ بشر از خدا روشنی میگیرد (بوسوئه)
- ۱۶۰ مقایسه بین دموستن و سی سهرن (فنون)

«هر زبان نماینده روحیات ملتی است که
بدان سخن میگوید و مکنونات ضمیر خود را
بوسیله آن فاش میسازد. کلام را با فکر رابطه
مستقیم و نزدیک است و بر حسب تسلط و اقتدار
گوینده این دو کم و بیش با یکدیگر منطبق
میشوند. باین ترتیب لطف یا انسجام کلام زیر و بم
فکر و احساسات را بیان میکند.

از طرف دیگر ظرافت طبع و بلندی پایه
فکر هر قوم در ادبیات و آثار هنری آن قوم متجلی
میکردد. پس دلبستگی بادییات جهانی و مطالعه
آن بر هر صاحبذلی واجبست.»

«واندری ایس»

تاریخ مختصر ادبیات فرانسه که همکار دانشمند و دوست دیرین من آقای دکتر عیسی سپهبندی درین صحایف بنظر خوانندگان می‌رساند یکی از نقایص ناسازگار را که در راه علم و معرفت در سرزمین ما بود از میان برمی‌دارد و قصوری را که پیشینیان ما کرده بودند بهترین وجهی جبران می‌کند.

پدران ما از سیصد سال پیش که نخستین مبلغین ترسا بایران آمده‌اند بازبان فرانسه که ایشان باخود آورده‌اند انس گرفته‌اند و درین مدت همواره این زبان رایج‌ترین زبان بیگانه در ایران بوده است و با همه رقابت‌هایی که زبانهای دیگر با آن کرده‌اند و گاهی هم بمنتهای سختی رسیده است باز جای خود را از دست نداده و هم‌چنان در میان دانشمندان و تحصیل‌کردگان ما رواج دارد. از صد و پنجاه سال پیش دانایان کشور ما دست بکار ترجمه از زبان فرانسه زده‌اند و امروز تقریباً همه شاهکارهای ادبی این زبان بفارسی درآمده است و روز بروز این اندوخته سرشار ما بیشتر می‌شود. با این همه انس و یگانگی ما با زبان فرانسه شگفتست که هنوز کتابی در تاریخ ادبیات این زبان بفارسی نداشتیم و این کاری بود که پیشینیان ما در گامهای نخست می‌بایست بکنند. من بسیار شادم که این نقص بزرگ را آقای دکتر سپهبندی بهمت خویش برطرف کرده و مجلد نخست تاریخ روشن و ناطقی از ادبیات فرانسه درین صحایف بنظر خوانندگان می‌رسد و امیدوارم که مجلدات دیگر آن هم پی در پی از چاپ درآید. در احاطه و تبصر انکار ناپذیر آقای دکتر سپهبندی در زبان و ادبیات فرانسه که مایهٔ اعجاب و تحسین فرانسویان دانشمند نیز هست جای سخن نیست و گروه گروه دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات ما که هر سال از خوان دانش او بی دریغ برخوردار می‌شوند بهترین گواه این گفتارند و من خرسندی و شادی که دارم اینست که بوسیلهٔ این کتاب فارسی‌زبانان دیگری هم که دست بدانشگاه ما ندارند و ازین محیط دورند می‌توانند نمونه‌ای از وسعت اطلاع و معرفت آقای دکتر سپهبندی در پیش خویش داشته باشند و از آن بهره‌مند و بهره‌یاب شوند.

طهران بهمن ماه ۱۳۲۸

دبیاجه

از دیرزمانی هوای تدوین و تألیف تاریخ مختصر ادبیات فرانسه در خاطر مؤلف راه یافته و برای انجام آن مترصد فرصت مناسب بود.

جای بسی تعجب است که با وجود یکرنگی و توافق معنوی که روح هنری و ذوق ادبی ایرانی باروح و هنر فرانسوی دارد و با اینکه بیشتر ادبا و مردمان ارجمند ایرانی بادییات فرانسه آشنائی داشته و دارند تا کنون کسی را هوس نگارش تاریخ ادبیات فرانسه بفارسی بسر نیفتاده تا عاشقان گلزار ادبیات فرانسوی را راهنمایی هشیار و مفید باشد. در هر حال با علاقه خاصی که مولف نسبت بزبان و ادبیات فرانسه دارد لازم دید که اولین گام را در این راه بردارد و برسمیل آزمایش این رساله مختصر را در دسترس ارباب ذوق گذارد.

البته گذشتند از معایب ظاهری و ادبی که امیدوارم بدیده لطف و اغماض در آن بنسگرند ناچار نقائص اساسی چندی از لحاظ تألیف و تدوین در این رساله هست که برای اطلاع ارباب تحقیق بدان اشاره میشود:

۱ - نظریاتیکه این رساله در وهله اول برای استفاده دانش آموزان و دانشجویان تدوین می شود از هر گونه اطناب و شرح و بسط در آن خودداری شده و در بعضی فصول و موارد به اختصار کوشیده است.

۲ - برخی توضیحات تاریخی و ادبی بسبب دوری از ذهن خوانندگانیکه برای اولین بار با تاریخ ادبیات فرانسه آشنا می شوند قدری گران می آمد. بدینجهت از ورود بجزئیات آن صرف نظر نمود. من باب مثال خاطر ندان میسازد که قرون وسطی از لحاظ سیر مدنیت و تکهال هنرهای زیبا و فنون ادب و غیره دوره ای بس شگرف و حیرت انگیز است و مطالعه دقیق آن بینهایت سودمند و دلپذیر میباشد.

ایمان آتشین و پرلهیپی که در این ادوار اولیه مسیحیت در دل مردمان مغرب زمین رسوخ کرده بود چنان روح وحدت و اتحادی در بین ملل اروپائی بوجود آورد که کمتر نمونه آن در تاریخ بشر یافت میشود. این وحدت فکری و نیروی عظیم معنوی در آثار بی نظیر هنری و معماری و پهلوانی متجلی گشت. شالوده کلیه سبکهای ادبی و ذوقی و تمامی هنرهای زیبا مانند معماری، نقاشی و مجسمه سازی در طی این دوره تاریک ریخته شد. جای تردید نیست که این رساله مختصر گنجایش بحث دقیق و مطالعه مشروح این دوره را ندارد. دانشمندان ارجمند و مورخان بلند پایه و محققانیکه فهرست برخی از آنان در پایان این رساله مذکور است این دوره پر شور و آشوب را از هر جهت مورد بحث و موشکافی قرار داده اند.

قرائت نوشتجات و تتبعات آنانرا بعاشقان علم و ادب و بکسانیکه آرزو دارند تحول ادبیات و ذوق فرانسوی را بطور کامل مطالعه نمایند توصیه مینمائیم.

دکتر عیسی سپهری

مقدمه

تاریخ ادبیات فرانسه از قرن دهم میلادی آغاز میگردد.

پیش از آن وحدت ملی و نژادی فرانسه در حال تحول میباشد بنحویکه دوران زندگانی فرانسه از تاریخ سلطه رومیها بر سرزمین «سل» قدیم تا استقرار واستحکام امپراطوری «شارلمانی» یعنی از سال ۵۱ قبل از میلاد مسیح تا اوائل قرن نهم میلادی دورانی بس شگرف ومشوش بنظر میرسد. تنها دونکته اساسی در این دوره طولانی مورد اهمیت وشایان تذکر است: اول اینکه اقوام وحشی که از سواحل بالتیک و از استپ های اروپای شرقی باروپای مرکزی هجوم آور شده و امپراطوری روم را منقرض ساختند سرزمین گل را نیز متصرف شده بعد از دوره پرهیجانی قومی بنام «فرانک» در آنجا مستقر گردید که نام خود را باین سرزمین بخشود. دوم اینکه اشاعه و ترویج دین و آئین مسیح روح این اقوام خشن و درنده خاصه سروران و سلاطین آنها را تلطیف نموده بخصال رحم و شفقت، مهر و محبت و جوانمردی منور ساخت. اولین پادشاه فرانک بنام «کلوویس» در سنه ۴۹۶ بعد از میلاد بدست «سرمی» و بر اثر خواهش زوجه خود «کلوئیلد» در کلیسای بزرگ «رنس» بدین مسیح در آمد و سپس مذهب کاتولیک را سخت پشتیبانی نمود. این موضوع در تاریخ عظمت و تمدن فرانسوی تأثیر بسزائی بخشید.

در هر حال زبان فرانسه در طی آن قرون متمادی دوره طفولیت و تهیمی خود را طی نموده بهیچوجه وسیله بیان مکنونات ضمیر وافکار عالی هنری وفلسفی قرار نگرفته است. در حقیقت زبان لاتین و اشاعه آن دردنیای مسیحی همه جا مانع پیشرفت سریع زبانهای اروپائی گردیده است.

این نکته هنوز بتحقیق نه پیوسته که ملت فرانسه از لحاظ نژاد فرانسه

نژادی بیشتر از چه عناصری تشکیل یافته است. همینقدر مسلم است که سکنه اولیه این کشور از اقوام «سلت» بوده اند و سپس رومیها آنرا فتح کرده سازمان امپراطوری «رم» را در فرانسه برقرار نمودند و پس از آنها هم قبایل ژرمن که فرانسویان آنها را «باربار» میخوانند بر این ناحیه چنانکه بر دیگر کشور

های امپراطوری روم هجوم آور شدند .

تنها در قرن نهم میلادی پادشاه نیرومندی بنام «شارلمانی» (۱) وحدت سازمان باین کشور داد و در این قرن است که کشور فرانسه بمعنی واقعی بوجود آمد .
فرهنگ فرانسه از عوامل گوناگون و مرور زمان تشکیل یافته
روح و فرهنگ
فرانسوی
و در حقیقت مرکب است :

۱- از آثار تفکر جوانمردی و پهلوانی (۲) که جوانان و سلحشوران فرانسه را بمبارزه باظلم و بیدادگری و حمایت از ضعفا و طرفداری از حق و عدالت بدون بیم از خطر و یا امید سود بر می انگيخته . ۲- از عقل سلیم هشیار و شوخ که از هیجانهای افراطی و زیاده روی جلو گیری میکنند . ۳- از «ایمان بآئین مسیحیت» . بدین مناسبت فرهنگ قرون وسطی را چهره های گوناگون است : پهلوانی (۳) - توده (۴) - دینی (۵) . در طی قرن شانزدهم باجنبش عصر جدید فرانسه بفرهنگ رم و یونان قدیم دست یافت و باین ترتیب در طی معرفت بآثار علما و فلاسفه کهن فرهنگ فرانسه ثروتمند گردیده و در ادبیات «کلاسیک» (قرن هفدهم) متجلی گشت .

زبان فرانسه از لاتین مشتق است که در نیم قرن پیش از میلاد بوسیله رومیها (فتح گل (۶) توسط ژول سزار (۷) وارد این کشور شده و بآسانی و تندى جانشین زبان بومی گردید . علت اساسی این پیشرفت سریع این بود که فاتحین رومی آنرا درسازمان جدید کشور گل بطور رسمی، اداری، تجاری و مذهبی تحمیل نمودند . بدینجهت زبان لاتین از همان دقایق اولیه چنان ریشه های نیرومند دوانید که السنه طوایف مهاجم شمالی نه تنها بانهدام آن قادر نیامدند بلکه خود این عشایر که در سرزمین گل رحل افامت افکندند بدان تکلم نموده و مرور زمان آنرا چون زبان رسمی خویش پذیرفتند . در اینجا لازم است تذکر

۱- Charlemagne شارل کبیر - شارل اول پادشاه فرانک و امپراطور مغرب زمین - در شهر نوستری (Neustrie) متولد و در اکس لاشاپل وفات یافت (۷۴۲-۸۱۴) - شارلمانی باعزم و تدبیر خویش موجب وحدت ملی و سیاسی فرانسه گردید و بنام خاک اروپا سلطنت کرد .

۲- Esprit Chevaleresque (صفت جوانمردی شوالیه های قدیم) آداب شوالری Chevalerie از بهترین و زیباترین رسوم قرون وسطی میباشد .

۳- Chevaleresque - ۴- Populaire - ۵- Eglise
۱- La gaulle - ۲- Jules César سردار نامی روم قدیم که سرزمین گل را بین سنوات ۵۹ تا ۵۱ قبل از میلاد فتح کرد .

دهیم که عوامل « ست » (۱) و « ژرمن » (۲) در تکمیل و تحول زبان قطعی فرانسه ناچیز است و در حقیقت زبان فرانسه همان زبان لاتین میباشد. لیکن باید در نظر گرفت که زبان ارتش و زبان نویسندگان کلاسیک لاتین قدیم نبوده بلکه زبان توده ملت یعنی لاتین عامیانه بود. این زبان مصطلح دو حالت فاعلیت و مفعولیت را محفوظ داشته و جمله مصدری را برای سهولت عمل حذف کرده بود. پس از مدت کوتاهی که اهالی گل بدان تکلم نموده و بر حسب عادت محلی جزء صدا دار کلمه را تلفظ و اجزاء بیصدا را بتلفظ نمی آوردند زبان اولیه قیافه نوینی بخود گرفته و بزبان «رمان» (۳) معروف گشت. نخستین آثار نوشته زبان رمان « لوفلوسردو رایشتو » (۴) (قرن هشتم) و عهد نامه « استراسبورگ » (۵) میباشد که در سال ۸۴۲ میلادی بدست پسران « لوی لودوین » (۶) منعقد شد. نخستین آثار ادبی زبان رمان « لوکاتیلین دوسنت اولایی » (۷) (قرن دهم) و سیرت « سنت آکسی » (۸) (قرن یازدهم) میباشد.

بزودی دو جریان اصلی در زبان رمان صورت گرفت: « لالانگ دک » (۹) در جنوب فرانسه و « لالانگ دویل » (۱۰) در شمال. لالانگ دک پس از دوره درخشانی بدرجه لهجه محلی (۱۱) سقوط یافت و لالانگ دویل زبان رسمی کشور فرانسه شناخته شد.

تاریخ ادبیات فرانسه به پنج دوره تقسیم میشود:

- | | |
|--|-----------------------------|
| ۱- قرون وسطی (از قرن یازدهم تا پایان قرن پانزدهم) | تقسیمات تاریخ ادبیات فرانسه |
| ۲- دوره احیای علوم و فرهنگ معروف بعصر «رسانس» (۱۲) | |
| | (قرن شانزدهم) |
| ۳- دوره کلاسیک « قرن هفدهم ». | |

۱- Celte نام قومی است که قرنهای در مرکز اروپا متمکن بوده و بعد هادر گل، در اسپانیا و جزایر انگلستان متمکن گشت. امروزه نمونه های زبان سلتيك در شبه جزیره برتانی (فرانسه) در ایرلند و سرزمین گال در انگلستان محفوظ مانده است.

۲- German یکی از شقوق معتبر زبانهای هندو اروپائی که زبان آلمانی امروزی را تشکیل

میدهد. ۳- La langue romane ۴- Le Glossaire de Reichnau

۵- Louis le Débonnaire ۶- Le Serment de Strasbourg

۷- La Vie de Saint Alexis ۸- Le Cantilène de Sainte Eulalie

۹- La langue d'Oc ۱۰- La patois ۱۱- Le patois

۱۲- La Renaissance

- ۴- قرن هجدهم .
 ۵- دوره جدید و معاصر « قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم » .

خلاصه

- ۱- نژاد فرانسوی در زمان سلطنت شارلمانی « قرن نهم میلادی » بطور کامل تشکیل گردید .
 ۲- طرز تفکر و روح فرانسوی از شعار پهلوانی، عقل سلیم، ایمان بآئین مسیحیت و نفوذ ادبیات رم و یونان قدیم ترکیب شده است .
 ۳- زبان فرانسه از زبان لاتین عوامانه که بوسیله ژول سزار فاتح رومی در سرزمین گل وارد شده بود مشتق میشود .
 ۴- تاریخ ادبیات فرانسه به پنج دوره تقسیم میشود .

قسمت اول

قرون وسطی

(از قرن دهم تا پایان قرن پانزدهم)

فصل اول

خصائص قرون وسطی

اگر بخواهیم قرون وسطی را از روی ادبیات آن قضاوت کنیم راه خطا پیموده ایم.

قرون وسطی يك دوره ایمان آتشین بآئین مسیحیت است که درزمینه معماری با کلیساهای عظیم (۱) جلوه گری میکنند درزمینه سلحشوری و پهلوانی با جنگهای صلیبی (۲) به نیروی ایمان پادشاهان و توده های مغرب زمین را برای بدست آوردن سرزمین مقدس (۳) برضد مسلمین برانگیخته، درزمینه روحانیت روح پرورشی نیرومند و آثار شگفتی بوجود آورده مانند اشعار و مرثیاتی لاتینی که باروح تقدس اشعار عرفانی و الهی فارسی برابری میکند. بطور کلی بنیاد تمدن مغرب زمین در طی قرون وسطی بر ایمان بآئین و آداب مسیحیت استوار شده است ولیکن زبان فرانسه هنوز فقیر و مردد بوده از عهده ادای افکار و جنبشهای درونی ارواح بزرگ بر نمی آید.

قرون وسطی بدو دوره مشخص تقسیم میشود: از قرن یازدهم تا پایان قرن سیزدهم فرانسه يك نیروی جاندار و عظیمی است که در راه ایمان کمر خدمت بسته و جانفشانی میکند. هیجانات و التهابات درونی و زندگی درخشان روحی وی بصورت آثار هنری و معماری «رمان» (۴) و «گوتیک» (۵) و همچنین بوسیله يك ادبیات ظریف و پرمغز بیان میشود.

در طی قرون چهاردهم و پانزدهم فرانسه دوچار جنگهای خانمانسوزیست که ایمان اولیه او را معدوم ساخت. در این دوره ادبیات نیز باستثنای چند نمونه درخشان مغشوش و ناچیز است.

۱ - Les Cathédrales که نمونه های آن کاتدرال (Reims) و (Rouen) و شارتر (Chartres)

میباشد ۲ - Les Croisades ۳ - La Terre Sainte

۴ - L'Art roman ۵ - L'Art Gothique

طبقات اجتماعی
ادبیات قرون وسطی ادبیات ملی یعنی نماینده احساسات طبقات
مختلف اجتماع میباشد. در این اجتماع سه دسته بزرگ را
باید در نظر گرفت :

روحانیون (۱) - نجبا (۲) - توده (۳)

۱ - روحانیون مهمترین این سه دسته میباشد زیرا فرهنگ و ادبیات را از
آسیب قبایل وحشی محفوظ داشته و همواره ضعیف را برضد هوسرانیهای قوی
حمایت میکنند.

طبقات دیگر بأموریت الهی روحانیون ایمان و اعتقاد کامل دارند. از
طرف دیگر روحانیون وسائل مؤثری برای هدایت و راهنمایی طبقات دیگر در
دست دارند :

کلیساها، زیارتگاهها، صومعه ها و اونیورسیتیه (۴) ها که مراکز تعلیم و
تربیت و نشر علم و فرهنگ میباشد. نفوذ سیاسی روحانیون نیز موجب تعدیل
تمنیات طبقه اشراف و خود سربهای سلاطین می گشت. ضمناً تشکیلات جهاد (۵)
برضد کفار بدست روحانیون انجام میگرفت. در اینصورت جای تعجب نیست که
چنین نفوذ و قدرت سیاسی سرچشمه آثار هجائی از طرف توده قرار گیرد که در عین
ایمان کامل روحانیون را با آزادی کامل انتقاد مینمود.

۲ - طبقه اشراف صاحب ملک و آب و قصور مستحکم میباشد. وظیفه او
جنگ و سلطه شوری است خشونت و سببیت اولیه این طبقه بمرور زمان مبدل بظرافت
و جوانمردی میشود بنحویکه قصور آنان جایگاه تظاهرات هنری و ادبی گردید
زندگانی پهلوانی این طبقه سرچشمه ادبیات مفصلی است که انواع مختلف آن
عبارتند از حماسه (۶) رومان (۷) و تاریخ (۸).

۳ - توده ملت در قرون وسطی فقط از «سرف ها» (۹) و برزگرانی که پای بند
زمین بودند تشکیل نگردیده است بلکه بزودی صنعتگران و بازرگانان از طریق
اجتهاد برای خود زندگانی مستقلی ترتیب داده و طبقه ثروتمندی را تشکیل داد
که از هر جهت با سواد تر و با فرهنگ تر از طبقه اشراف گشت. استقلال

۱- L' Eglise یا Le Clergé ۲- La Noblesse ۳- Le Peuple ۴- Les Universités
۵- Les Croisades ۶- L' Epopée ۷- Le Roman ۸- Les Chroniques ۹- Les Serfs

«کمون» (۱) ها سبب اعطای حقوق قانونی بتوده ملت گشت و بموجب آن پادشاه موظف بود توده را در مقابل تعديات واجحافات اشراق حمايت کند . بنابراین توده ملت نیز صاحب روح و فکر هنری و ادبیات گشت. این ادبیات دارای جنبه های «کومیک» (۲) و «ساتیریک» (۳) شوخی و هجاء میباشد که اغلب اوقات چندان واجد ظرافت نیست .

خلاصه

۱- ادبیات به تنهایی برای بیان و توصیف تمامی خصوصیات قرون وسطی قاصر است زیرا قرون وسطی دوره ایمان و بهلولوانی است : کاتدرالها - جنگهای صلیبی و حکمت الهی
 ۲- قرون وسطی بدو دوره تقسیم میشود : قرون یازدهم دوازدهم و سیزدهم : دوره عظمت و قرون چهاردهم و پانزدهم : دوره انحطاط و هرج و مرج محسوب میشود .
 ۳- ادبیات قرون وسطی زبان حال جامعه ایست که از سه طبقه روحانیون، اشراف و توده تشکیل میشود : از اینجا سه قسم ادبیات ایجاد گردیده است که در فصول آتی بمطالعه آن می پردازیم .

۱- Les Communes شهرهایی که در قرون وسطی استقلال خود را بموجب فرمان سلطنتی بدست آورده بودند . ۲- Comique خنده آور ۳- Satirique هجائی

فصل دوم

ادبیات پهلوانی

ادبیات پهلوانی (۱) معرف زندگانی پر حادثه و کارهای قهرمانی دلیران و جنگ آوران طبقه اشراف میباشد و بصورت‌های گوناگون ذیل جلوه میکند:

حماسه، رومان، تغزل، تاریخ

۱- حماسه

حماسه (۲) داستان منظومی است از وقایع مهم تاریخی که از طریق افسانه رنگ ایدآل بخود گرفته باشد. چنین داستانی طی قرن دهم در ادبیات فرانسه پدیدار گشت و برخلاف عقیده محققین قدیم که منشاء آنرا از «کانتیلین» (۳) های آلمانی می‌پندارند در خود فرانسه بوجود آمده است. خانواده های بزرگ سلحشور و امکانه مقدسه که زیارتگاه توده ملت بود سرچشمه حقیقی این داستانها میباشند.

حماسه های فرانسوی در اطراف سه پهلوان نامور مجتمع میشود: ۱- شارلمانی (۴) - ۲- گیوم درانژ (۵) - ۳- دن دمایانس (۶)

طبقه بندی حماسه های فرانسوی

بنابر این سه نوع «ژست» (۷) بظهور پیوست:

- ۱- ژست پادشاه که از اعمال محیرالعقول و فتوحات شارلمانی و سردارانش حکایت میکنند مانند «برت غول پای» (۸) و «شانسون دورولان» (۹)
- ۲- ژست گارن دومون گلان (۱۰) که از فتوحات دو گارن (۱۱) و آمیری (۱۲) دونار بن و گیوم دورانژ سخن میراند مانند «آمیری دونار بن» و «داستان ازالیسکان» (۱۳)
- ۳- ژست دون دومایانس که از جنگهای ملوک الطوائفی سخن میراند مانند «رئودومون توبان» (۱۴)

۱- Cantilène - ۲- Épopée - ۳- La littérature Chevaleresque - ۴- Charlemagne - ۵- Guillaume d' Orange - ۶- Doon de Mayence - ۷- Geste از لاتین (Gesta) مشتق می‌شود که بمعنی (آکسیون) عمل و حرکت میباشد - ۸- Berthe aux grands Pieds نام مادر شارلمانی میباشد که موضوع حماسه قرار گرفته است - ۹- La Chanson de Roland - ۱۰- La Geste de Garin de Montglanc - ۱۱- De Garin - ۱۲- Ameysi de Narbonne - ۱۳- Les Aliscans - ۱۴- Renaud de Montauban

حماسه های قرون وسطی عموماً با شعر ده سیلابی برشته
 نظام درآورده شده است. اشعار مزبور به بندها تقسیم شده و
 دارای قافیه صدادا رباعی «آسوناس» (۱) که قافیه ناقص است
 میباشد. این حماسه ها بوسیله صنعتگران خاصی که بنام «زوتگور» (۲) معروف میباشد
 خوانده میشد و آواز خواننده همواره با سازی بنام «وییل» (۳) هم آهنگ بود.
 حماسه های اولیه جنبه مذهبی دارند ولی بزودی جنبه پهلوانی و سلحشوری
 جانشین جنبه مذهبی گردید و در قرن دوازدهم بمنتهی درجه کمال رسید.
 از این تاریخ بواسطه عدم اعتقاد باعمال و سجایای پهلوانی حماسه رو با انحطاط
 گذاشت. آهسته آهسته آسونانس بقافیه کامل مبدل گشت و روح رومان نویسی در
 حماسه نفوذ یافت. بالاخره در قرن پانزدهم حماسه به ثمرنگاشته شد و در مجموعه های
 «کتابخانه آبی» (۴) محو و ناپدید گشت.

مشهورترین و معتبرترین حماسه های فرانسوی «شانسون دورولان»
 شانسون دورولان
 میباشد. نگارنده آن ناشناس و در بین سنوات ۱۰۶۶ و ۱۰۹۵
 برشته تحریر درآمده است. البته نام «ترولد» (۵) بعنوان نگارنده آن برده میشود
 ولی دلائل محقق بر آن مترتب نیست. امری که مسلم است اینست که منظومه فوق
 مجموعه ایست منظم و کامل و ترشح ذوق سلیم صنعتگری نابغه میباشد.
 موضوع این داستان تاریخی است: «اژین هارد» (۶) حکایت میکند که شارلمانی
 از اسپانی مراجعت میکرد و قشون عقبدار وی از طرف «باسک» (۷) ها غافلگیر شده و
 در تنگه «رونوو» (۸) بکلی نابود گشت. در این کارزار «رولان» حاکم مرزهای
 برتانی جان سپرد. ولیکن حماسه از حقایق تاریخی منحرف شده بجای باسک هالز
 «سارازن» (۹) ها دشمن ملی نام میبرد و بجای يك مشت کوه نشینان از قشون بیست
 هزار نفری سخن میراند. در اینجا رولان بعنوان برادرزاده شارلمانی معرفی شده و
 دوازده نفر سرداران شاه در این کارزار با وی شرکت دارند و خیانت گانلن (۱۰) موجب
 شکست وی میگردد.

۱ - Assonance - ۲ - Jongleurs - ۳ - La vieille - ۴ - La Bibliothèque Bleue
 ۵ - Théroutde - ۶ - Eginhard - ۷ - Les Basques - ۸ - Ronceveau - تنگه ایست در جبال
 پیرنه بین فرانسه و اسپانیا ۹ - Les sarrazins اعراب افریقای شمالی که در اسپانیا مسقر بودند
 ۱۰ - Ganelon

۱ - نخیانت : شارلمانی در اسپانیا برضد « سارزن » ها مشغول
تجزیه و تحلیل
شانسون دورولان
پیکار است «مارسیل» (۱) امیر « ساراس» (۲) از وی صلح میطلبد
وامپراطور سرداران خود را برای مشاوره گرد می آورد .

۲ - غلبه بر این قرار میگیرد که سفیری بجانب «مارسیل» گسیل شود و رولان
« ساران» را برای این امر خطیر انتخاب میکند . « ساران» از طرز عمل رولان در
خشم بود و ضمناً برشوه های «مارسیل» نرم شده نخیانت تن در میدهد . رولان را
مأمور عقب ساخته و با دشمن نقشه هلاک ویرا تأمین میکند .
۳ - مغلوب شدن رولان : شارلمانی از کوهها عبور کرده است .

رولان فرمانده نیروی عقبدار بوسیله دشمن محاصره میشود . «ایوبه» (۳)
رولان را بدیندر « اولیفان » (۴) برای استمداد از شارلمانی دعوت میکند ولیکن
رولان امتناع میورزد و نمیخواهد برای خاطر کفاراز و لینعمت خود استمداد بجوید
پیکار خونین در میگیرد و کلیه با رونها بااستثنای «ایوبه» ، « تورپن » (۵) و رولان
در کارزار کشته میشوند . در این هنگام از روی استیصال رولان در بوق میدمد :
شارلمانی میشنود و بکمک وی میشتابد . در حالیکه رولان یکه و تنها در میدان
کارزار مانده بود سعی میکند شمشیر یگانه خود « دوراندال » (۶) را خرد کند . ولی
هرچه آنرا بسنگ سخت مینوازد جز شکافتن سنگ نتیجه ای حاصل نمیشود . بناچار
روح خود را بخداوند لایزال تسلیم نموده و روی بطرف اسپانیا جان میسپارد .

۳ - انتقام کشیدن شارلمانی : در خلال این احوال شارلمانی دو باره از کوهها
عبور نموده سارزن ها را دنبال میکند . بخورشید تابناک امر میدهد تا از حرکت باز
ایستند که او بتواند در پرتو روز دشمنان ناپاک را بسزای خود برساند .

پس از معلوم ساختن دشمن و اجرای احترام و تدفین شهدا به «اسلاشابل» (۷)
پایتخت خویش باز گشت نموده و مرک رولان را به «اود» (۸) زیبا اطلاع میدهد .
«اود» از شنیدن این خبر در جای میافتد و جان بجان آفرین میسپارد . سپس محاکمه
« ساران» شروع میشود . « تیبری » (۹) قهرمان و مدافع رولان و « پی نابل» (۱۰) مدافع

۱ - Marsile - ۲ Saragosse نام شهر است در شمال اسپانیا - ۳ Olivier سردار شارلمانی و
ورنیک رولان - ۴ Olifan نام بوقی است که از شاخ شکار ساخته شده است - ۵ Turpin
۶ Durandal - ۷ Aix-la-Chapelle مقربا پایتخت امپراطوری شارلمانی - ۸ Eude
خواهرزاده شارلمانی و نامزد رولان - ۹ Thierry - ۱۰ Pinabel

گانلن در میدان مطارده بیکدیگر می‌آویزند و در انجام «پی‌نابل» مغلوب می‌شود . گانلن خائن محکوم به شقه شدن می‌گردد .

این حماسه یکی از پر عظمت ترین حماسه های بشری است :

در اینجا شاعر گیتی را بدو نیرو تقسیم می‌کند : نیروی الهی و ارزش و اهمیت
شانسون دورولان

نیروی شیطانی . فرانسه برای خداوند برضد نیروی شیطان

در جنگ و ستیز است . قهرمانان فرانسوی مظهر رحم و شفقت الهی می‌باشند و همواره با فروتنی کامل نام خداوند ، حضرت مسیح ، حضرت مریم و سن میشل (۱) را بیاد می‌آورند و در نبرد از آنها استمداد می‌طلبند . وطن پرستی آنها بی آرایش و پر حرارت است . فرانسه در زبان آنها «فرانسه محبوب» و «سرزمین عظمت» می‌باشد . همواره رولان در مورد فرانسه از شخصی جاندار و باروح سخنان می‌راند :

«ای فرانسه ، ای سرزمین محبوب و جاویدان !

در هنگام مرگ نقش معشوق مثل عزیزترین تصاویر در مقابل دیدگان من مجسم می‌شود . «چند چیز در خاطروی جولان میداد

اول فرانسه محبوب»

«پرو سوناها» (۲) و قهرمانها با روشنی و قوت مجسم شده‌اند «رولان» برشورو

بر حرارت - «ایویه» عاقل - «تورپن» روحانی سرباز - «گانلن» خائن - «نارمانی» پهلوان فوق بشر .

ولیکن اغلب اوقات کلام قاصرو ناورزیده است . بطور خلاصه شانسون دورولان حماسه ایست پر عظمت و نیرومند ولی از لحاظ هنر و ادب ضعیف و متوسط می‌باشد .

۴ - رومان

روح پهلوانی بوسیله رومان (۳) خود را مشغول می‌ساخت . رومان از لحاظ ظاهری بحماسه خیلی شبیه بود ولی در معنی با آن اختلاف داشت زیرا حماسه مبتنی بوقایع حقیقی تاریخ بود و حال آنکه رومان کار تخیل و تصور محض می‌باشد . رومان های قرون وسطی بسده دسته تقسیم می‌شوند : رومانهای قدیم (۴) ، رومانهای برتن (۵) و رومانهای پهلوانی (۶) .

۱- Saini Michel میکائیل ملک مقرب ۲- Les personnages بازیگران یا پهلوانان داستان

۳- Le Roman ۴- Les romans antiques (رومیان قدیم) ۵- Les romans bretons

سرچشمه افسانه های سلطنتیک ۶- Les romans d'aventures

عمده ترین رومانهای قدیم عبارتند از « رومان دوتروآ » (۱) ، رومانهای قدیم رومان انه آس (۲) و رومان اسکندر (۳) همگی این آثار دارای خصوصیات مشابه و مشترکی میباشند . نویسنده موضوع داستانرا از سر چشمه های مضمون اقتباس نموده و آنرا بمیل خود تفسیر میکند . مثلاً تاریخ قدیم روم و یونان بکلی تغییر شکل یافته و بسلیقه زمان ملبس میشود . وقایع خیالی و بی حقیقت جانشین روح ادبیات قدیم گشته پریان و جادوگران بجای مخلوقات اساطیر (۴) روم و یونان در صحنه رومان جلوه گری مینمایند .

رومانهای برتن بنوبه خود ادعا داشتند که حقایق تاریخی را توصیف نمایند ولیکن اینموضوع درباره آنها صدق نمیکند زیرا مانند رومانهای قدیمی افسانه های خیالی را بعنوان حقایق تاریخی جلوه گر میسازند . اغلب آنها در اطراف افسانه « آرتوس » (۵) یا « آرتور » پادشاه خیالی بریتانیای کبیر دور میزنند آرتور قائد و پیشوای فرقه از سلحشوران میباشد بنام « شوالیه های میز گرد » (۶) که مامور باز یافتن و بدست آوردن « سن سرآل » (۷) یا جام « سنت سن » (۸) بودند . رومانهای مزبور حاکی خصوصیات تازه میباشند : عوالم خواب آلود پریان جانشین دنیای پرهیجان حماسه گردیده و توصیف عشق و احساسات لطیف چاشنی داستانهای سلحشوری و پهلوانی میشود . این عشق مرموز مقاومت ناپذیر و روحانی عشق « کورتوآ » (۹) نام دارد .

از لحاظ ظاهر رومانهای برتن چهر های گوناگون بخود گرفت : در آغاز بصورت منظومه های توصیفی کوتاه بنام « له » (۱۰) مانند « له دوماری دوفرانس » (۱۱) جلوه کرد . سپس بصورت منظومه های مفصل مانند « رومانهای کرتی بن دوتروآ » (۱۲) و بالاخره بصورت رومانهای منشور در آمد . مشهورترین این رومانها عبارتند از رمان « ترستان وایزو » (۱۳) - « پرسووال » (۱۴) - « شوالیه شیر سر » (۱۵) این رومانها که معمولاً داستان عشقی را در خلال اعمال محیر القول رومانهای پهلوانی توصیف مینمایند در قرن ۱۲ و ۱۳ خیلی متداول گشت

۱ - Le roman de Troie اقتباس از ایلید هر ۲ - Le roman d'Aeneas اقتباس از انشید ویرژیل ۳ - Le roman d'Alexandre ۴ - La mythologie مجموع داستانهای ارباب انواع و پهلوانها ۵ - Arthur - Artus ۶ - Chevaliers de la Table Ronde ۷ - Saint Graâl ۸ - Sainte Cene ۹ - L'amour Courtois ۱۰ - (Lais) ۱۱ - Les romans de Chrétien de Troyes ۱۲ - Lais de Marie de France ۱۳ - Tristan et Iseult ۱۴ - Perceval ۱۵ - Le chevalier au Lion

مشهور ترین آنها عبارتند از رومان «فلوارو بلانش فلور» (۱) - «فیوم و آلیس» (۲) و «اوکاسن و نیکوت» (۳) که بنظم و نثر نگاشته شده و لطیف ترین نمونه این رومانها محسوب میشود.

۳ - قنزل

تغزل (۴) بآثار موزونی اطلاق میشود که برای سرانیدن و بیان احساسات درونی بکار میرود. این شیوه در طی قرون وسطی در شمال و جنوب فرانسه نضج گرفت. سرایندهگان جنوب متعدد و ظریف طبع، «تروبادور» (۵) نام داشتند و سرایندهگان شمال «تروور» (۶) نامیده میشدند. انواع شعری که سرایندهگان مزبور احساسات و شکنجه های درونی خود را بوسیله آنها بیان میکردند عبارت بود از «شانسون دو توآل» (۷) - «لا پاستورل» (۸) «لورولدو» (۹) و «لابات» (۱۰) مشهورترین تروورها عبارتند از «کونون دو بتون» (۱۱) «لوشاتل دو کوسی» (۱۲) «تیو» (۱۳) و «کونت دو شامپانی» (۱۴) که بنام بلانش دو کاستی (۱۵) مدیحه سرائی کرده است. باین سرایندهگان که از طبقه اشراف بودند باید نام «کون موزه» (۱۶) را اضافه نمود و این نام سراینده فقبريست که از قصری بقصر دیگر میشتافت و برای امرار معاش غزلهای شیوا میسرود و چنگ مینواخت.

۴ - تاریخ

اشراف و نجبای قرون وسطی خاصه بعد از جنگهای صلیبی منشأ تاریخ نویسی آرزو داشتند که خاطره اعمال سلحشوری آنها بوسیله تاریخ ضبط شود. تا آن زمان تاریخ (۱۷) منحصر آن بنان لاتین نوشته میشد و مختص روحانیون بود و حماسه برای توده ملت نقش تاریخ را بازی میکرد. ولی زمان آن رسیده بود که تاریخ نگاری بصورتی روشن و محقق درآید.

مورخان سه کانه «ویل هارددن» (۱۸) - «ژوئویل» (۱۹) و «فروآسار» (۲۰) مبتکرین فن تاریخ نویسی محسوب میشوند.

۱ - Floire et Blanchfleur - ۲ - Guillaume et Aélis - ۳ - Aucassin et Nicolette - ۴ - Le lyrisme - ۵ - Troubadour - ۶ - Trouvère - ۷ - Chanson de Toile - ۸ - La pastourelle - ۹ - Le Rondeau - ۱۰ - La balette - ۱۱ - Conon de Béthune - ۱۲ - Le châtelain de Couci - ۱۳ - Thibaut - ۱۴ - Comte de Champagne - ۱۵ - Blanche de Castille - ۱۶ - Colin Muset - ۱۷ - Les Chroniques - ۱۸ - Villehardouin - ۱۹ - Joinville - ۲۰ - Froissart

در چهارمین جنگهای صلیبی که بطرف قسطنطنیه منحرف
 شد شرکت نمود. گوا اینکه مورخ از جاده بیطرفی خارج شده
 است ولیکن وقایع را بطرز جالب توجه و با بیان شیوایی
 مجسم میسازد.

حاکم ورعیس داد گستری «شاهپانی» دوست و ندیم «سن لوئی» (۱)
 بود و در رکاب وی به بیت المقدس مسافرت نمود. ژوئن
 ویل در اثر جاویدان خویش صورت و سیرت پاك پادشاه
 شوالیه را با يك طرز صادقانه و محبوبی مجسم ساخته است. در کتاب او سن لوئی
 همچنانکه بود یعنی نماینده پاك و روحانی قرن سیزدهم یا قرون وسطای با ایمان
 و پهلوانی نقاشی و معرفی شده است.

شاهد مناظر و حشمتك جنگ «فرواسار» در تاریخ خود عین
 حقیقت را مجسم ساخته است. روح اشرافی وی جز باعمال
 پهلوانی بموضوع دیگری اهمیت نمیدهد و مبانی اخلاقی در
 نظر او ناچیز و بیمقدار است. سبك نگارش وی مزین برنگ آمیزیهای طبیعی و
 تجسم شگفتیها و اشكال دنیای خارج میباشد.

شواهد

- ۱ - حماسه فرانسوی در خانواده های بزرگ و درامکنه مقدسه بوجود آمده است.
- ۲ - حماسه های قرون وسطی بسه دسته تقسیم میشوند: ژست پادشاه - ژست گارن
 دومون گلان - ژست دون دومايانس - مشهورترین حماسه های قرون وسطی شانسون دو
 رولان نام دارد.
- ۳ - حماسه های فرانسوی باشمار ده سیلابی آسونانسی نگاشته شده و به بند هائی که
 «له» نامیده میشود تقسیم گردیده است
- ۴ - شانسون دورولان در قرن یازدهم بدست شاعری هنرمند و ناشناس برشته نظم
 درآمد و موضوع تاریخی آن باقتضای حماسه صورت افسانه بخود گرفته است.
- ۵ - ارزش شانسون دورولان در بیان احساسات عالیه مذهبی و میهن پرستی است
 قهرمانان نیز در طی داستان بصورتی روشن و جاندار مجسم گردیده اند، ولیکن این اثر بی نظیر
 از حیث ادوات لفظ و بیان فقیر و ضعیف است.

- ۶ - طی قرون وسطی سه نوع رومان بظهور پیوست : رومانهای قدیمی (رومان دوتروآ) رومانهای برتن (تریستان و ایزو) و رومانهای پهلوانی (اوکسن و نیگولت)
- ۷ - سرایندگان جنوب (تروبادور) نام داشتند و شعرای شمال (تروور) مشهورترین تروور ها عبارتند از (تیمودو شامپانی) و (کولن موزه) .
- ۸ - مشهورترین مورخان قرون وسطی عبارتند از : (ویل لهاردوتن) که وقایع چهارمین جنگهای صلیبی را برشته تحریر درآورده ، (ژوئن ویل) که زندگانی (سن لوئی) را نگاشته و (فرواسار) که گزارش جنگهای (صدساله) را بنیادگار گذاشته است .
-

فصل سوم

ادبیات توده

روح توده مکنونات خود را در ضمن آثار متعدد و متنوعی ابراز داشته است که گاهی آنرا «پورژواژ» (۱) مینامند و این صفت برای مشخص نمودن جنبه معقولانه و جدی آنهاست. گاهی نیز صفت «سوتوار» (۲) بدانها اطلاق میشود و این از لحاظ روح بدله گوئی و سبک سری نسبت بمبانی اخلاقی و مقدسات مذهبی میباشد. آثار ادبیات توده را میتوان بسه دسته تقسیم نمود: هجا (۳)، «فابلو» (۴)، «رومان دورنارت» (۵) یا قصه حیوانات.

۱ - هجا

هجا در طی قرون وسطی جنبه عمومی دارد و روح هجائی رتوبوف تقریباً در تمامی آثار و گاهی بطور غیر مترقبه نفوذ کرده است. مشهورترین هجونویسان «رتوبوف» (۶) نام دارد که قلندری بدبخت و عیاش بود در آواخر عمر با ایمان گشت و آثاری مبنی بر زهد و تقوی از خود بساقی گذاشت. روتوبوف نگارنده درام مذهبی بنام «میراکل دوتوفیل» (۷) میباشد و ضمن آثار نیشداری نگاشته است که در آنها بهیچیک از طبقات اجتماعی: روحانیون اوینورسینه و غیره رحم نمیکند: (فرق مذهبی پاریس) (۸) (وضعیت گیتی) (۹) و غیره.

۲ - فابلو (قصص و حکایات)

استعداد و قریحه توده در فابلو بطرز شایانی جلوه گر شد. فابلو ها منظومه های مضحک و خنده آور است که توسط روحانیون از دین برگشته برای تفریح و خوش آیند توده برشته تحریر در آمده است. منظومه های مزبور در عین حال مولد شادی و خنده طبیعی بوده و نسبت بضعفا و

منشا فابلو

۱ - Oeuvres bourgeoises - ۲ Oeuvres gauloises - ۳ La satire - ۴ Fableaux - ۵ Le roman de Renart - ۶ Rutebeuf - ۷ Le Miracle de Théophile - ۸ Les Ordres de Paris - ۹ Etat du monde

خاضعین نیشدار میباشند . بسیاری از آنها از جاده نراکت خارج شده و برده از روی همه چیز برداشته اند .

در بین صد و پنجاه قصه که در دست میباشند مشهورترین آنها قصص معروف عمار تنداز « سه ناینای کو مپی یی » (۱) « استولا » (۲) « شوالیه دوباریزل » (۳) « لوویلن میر » (۴) و « لاهوس پارتی » (۵) .

۳ - رومان دورنارت یا قصه حیوانات

رومان دورنارت مجموعه هجائیه است از داستان حیوانات که مبارزه «سوپیل» (۶) روباه را با «ایرن هرن» (۷) گرک توصیف مینماید . یعنی در حقیقت مبارزه حیل و تدبیر را بازور مجسم میسازد . البته کلیه حیوانات در این داستان شرکت دارند و بطور کلی رومان دورنارت تقلید مسخره آمیز است از حماسه . طی قرن سیزدهم جنبه هجائی این داستانها تقویت شد و در قرن چهاردهم یک نوع « سمولیسم » (۸) در آن وارد گشت بطوریکه «رنارت» یا روباه مظهر شیطان قلمداد شده و همه مردمان باید برضد وی جهاد نمایند .

مشهورترین فصول این رومانها داستان گوبیل و کلاغ میباشد که بعدها بوسیله «لافنس» (۹) بصورت فابل شیوائی در آمده است و دیگر داستان گوبیل و ماهی فروشان و بصید ماهی رفتن ایزن گرن و غیره میباشد .

نمونه

- ۱ - روح بدله گوئی توده در انواع هجا ، فابل و رومان دورنارت جلوه گر شد .
- ۲ - مشهورترین هجو نویسان (روتبوف) نام داشت .
- ۳ - فابلو قصه های هجائی و مضحکی است که بمنظور تفریح نوشته شده است مشهورترین آنها قصه (لوویلن میر) و (لا هوس پارتی) میباشد .
- ۴ - رمان دورنارت مجموعه هجائیه است از داستان حیوانات و در طی قرون ۱۲ ، ۱۳ و ۱۴ تکمیل گردید .

۱ - Estula - ۲ Les trois aveugles de Compiègne - ۳ La Housse partie - ۴ Le Vilain Mire - ۵ Le Chevalier de baryzel - ۶ Ysengrin (گرک) - ۷ Symbolisme (توریه) - ۸ La Fontaine فابل نویس مشهور قرن هفدهم

فصل چهارم

ادبیات کلیسا

در قرون وسطی کلیسا پناه گاه علم و معرفت محسوب میشود روحانیت و علوم و «کر» (۱) یا کشیش مترادف با لفظ عالم است. باین مناسبت نفوذ کلیسا در بسیاری از آثار که بدست روحانیون نگاشته شده است مشاهده میشود. این نفوذ مخصوصاً در وعظ و خطابه و ادبیات آموزشی و تئاتر بارز و آشکار گردید.

۱ - وعظ و خطابه

وعظ و خطابه در اوایل قرون وسطی بزبان لاتین ادا میشد. سپس بزبان عامیانه انجام گردید و بطور قطع خطبائی که توده های بزرگ را بجهاد و ادار نمودند دارای فصاحت و بلاغت سحرانگیزی بوده اند. متأسفانه از آنهمه نمونه ای در دست نیست. مشهورترین وعظ قرن چهاردهم «درسون» (۲) صدر اعظم دانشگاه می باشد و در قرن پانزدهم «منو» (۳) و «مایار» (۴) دو خطیب زبردست میز بسته اند که فصاحت آنان عواطف توده را بهیجان می آورده است.

۲ - ادبیات آموزشی

کشیسان که مظهر علم و معرفت بودند برای هدایت و تعلیم انواع کتب و آثار آموزشی توده بانواع مختلفی دست زدند مانند «بسی پر» (۵) یار ساله حیوانات، «تاس توامان» (۶) یار ساله تربیتی، «بیبل» (۷) یار ساله اخلاقی و «ایماژ دومند» (۸) یا علم الاشیاء و دائرة المعارف. روش آموزش کشیشها بسیار سخت و غیر قابل هضم بوده و بضرر بسمبولیسم و اشارات انجام میگردد: جمادات و حیوانات بمنزله مظاهر اصول اخلاقی و تربیتی میباشند.

درین آثار تربیتی و آموزشی قرن سیزدهم رومان سرخ (۹) رومان سرخ نمونه برجسته و بسیار جالب توجهی میباشد: موضوع آن هنر دوست داشتن و دوست یافتن است. البته درقبال این فکر اصلی نظرات روحی، پند های اخلاقی و مسائل علمی حتی هتئو اجتماعی نیز وارد گردیده است.

۱ - Clerc - ۲ - Gerson - ۳ - Menot - ۴ - Maillart - ۵ - Bestiaires - ۶ - Castoiments - ۷ - Bibles - ۸ - Images du monde - ۹ - Le roman de la Rose

رومان سرخ گل بدو قسمت تقسیم میشود: قسمت اول در حدود ۱۲۳۰ بدست «میوم دووورس» (۱) نگاشته شده و دارای ظرافت بی پایانی است. قسمت دوم که در سنه ۱۲۷۰ بوسیله «ژان دومنک» (۲) نوشته شده از لحاظ فضل فروشی، زمختی و بی نزاکتی نقطه مقابل قسمت اول میباشد.

۳ - نمایش

روحانیون و کلیسا تئاتر «پای ین» (۳) یعنی تئاتر روم و یونان منشاء تئاتر مذهبی قدیم را بعنوان مکتب منافی اخلاق محکوم کرده و تئاتر مذهبی را برای تربیت و تعلیم توده نعم البدل قرار داده بودند. بدین طریق نمایش از آئین و تشریفات مذهبی مستقل گشته و بصورت درام «لیتورژیک» (۴) و «درام پیامبران» (۵) درآمد. این درام‌ها مخصوصاً در شب اعیاد بزرگ مذهبی نمایش داده میشد. بزودی صحنه درام نیز از آستان قدس بجلو خان کلیسا و سپس بمیدان عمومی مهاجرت نمود و تئاتر بصورت نمایشهای عمومی درآمد. فقط از لحاظ موضوع سنت مذهبی را تعقیب مینمود. اولین نمونه این نوع درام «دوژودوس نیکلا» (۶) میباشد که بتوسط «ژان بودل داراس» (۷) برشته تحریر درآمد و در حدود سنه ۱۲۵۰ بمعرض نمایش گذاشته شده است.

درامهای قرن سیزدهم و چهاردهم بنام «میراکل» (۷) معروفند و عموماً درامهای کوتاه و منقحی میباشد که معجزات و کرامات حضرت مریم یا قدیسین دیگر را نمایش میدهند. یک مجموعه چهار و دوتائی از این میراکل‌ها در دست میباشد که بنام «میراکل دو نوتر دام» (۹) معروف است «میراکل دوئوفیل» (۱۰) نیز درامی است روح دار که بقلم روتیوف نگاشته شده است. درام مذهبی در قرن پانزدهم «مستر» (۱۱) نامیده میشود و بوسیله آن تاریخ مذاهب بشر از روز خلقت و از روی کتاب مقدس، سنن و روایات و افسانه‌های ملی نمایش داده میشود.

مشهورترین آنها «مستر عهد عتیق» (۱۲) و «مستر باسیون» (۱۳) میباشد که بقلم

۱ - Jean de Meung - ۲ - Guillaume de Lorris

۳ - Le théâtre païen تأثر روم و یونان قدیم ۴ - Drame liturgique درام مذهبی

۵ - Drame des prophètes ۶ - Le jeu de Saint Nicolas

۷ - Les Miracles de Notre-Dame ۸ - Les Miracles Jean Bodel d' Arras

۹ - Les Mystères ۱۰ - Miracle de Théophile

۱۱ - Le Mystère de la Passion ۱۲ - Le Mystère du Vieil Testament

«آرنول دومر بان» (۱) نگاشته شده است.

میسٹر مانند میرا کل محدود نمیشد بلکه از یک سری تابلو
 خصوصیات میسٹر های جاندار و از منظره ای تشکیل میشود که اغلب اوقات در
 طول دو یا سه روز نمایش داده میشود. نمایش میسٹر در قرن پانزدهم تظاهرات مهمی
 است که قبلاً اعلام میگردد و موجب ترغیب و همچشمی صنوف میگردد که برای معرفی
 بازیگران یکدیگر بپیشدستی مینمایند. از طرف دیگر موجب ازدحام جمعیت کثیر
 در شهری میشود که میسٹر در آنجا نمایش داده میشود. «میزان سن» (۲) یا آرایش
 صحنه بسیار ساده میباشد بدین ترتیب که کلیه امکانه و محل «آسیون» (۳) روی صحنه
 وسیعی بوسیله تابلوهای رنگی قرار داده میشود و بازیگران در ضمن عمل از سنی به
 سن دیگر تغییر مکان میدهند بدون اینکه «دکور» (۴) عوض شود. البته میسٹر ها
 در درجه اول نمایش مذهبی میباشد ولی گاهی سن های خنده آور و حتی سن های
 منافی اخلاق بدان اضافه شده است. هر چند میسٹر ها از حیث فکر و موضوع هنری
 متوسط شناخته شده اند ولیکن دارای روح عظیم و مهمیچی بودند که در توده ملت تأثیر
 شایانی داشته است. این طرز نمایش تا سنه ۱۵۴۸ متداول بود و از آن تاریخ بموجب
 حکم «پارلمان» (۵) منسوخ و متروک گشت.

تئاتر کومیک (۶) از توده ملت سرچشمه گرفته است. باوصف
 تئاتر کومیک این منشأ حقیقی آن بکلیسا یعنی بدسته هائی که کشیش
 های درجه پائین در بعضی از ایام سال در «ساکریستی» (۷) راه می
 انداختند مربوط میباشد. در طی قرن سیزدهم دو پيس کومیک بوسیله
 «آدان دولاهال» (۸) نگاشته شده است که عبارتند از: «ژود و لافوی به» (۹) و
 «ژود و روبن دوهاریون» (۱۰) در طی قرن پانزدهم تئاتر کومیک توسعه یافت و بصورت
 های سه گانه ذیل درآمد: «فارس» (۱۱) که منظور نهائی آن تنها خنده بی ظرافت
 میباشد. «مورالیه» (۱۲) که در ضمن خنده پندی میآموزد و «سونی» (۱۳) که منظور
 سیاسی دارد. در این زمینه شاهکاری بعنوان «پاتلن» (۱۴) از قرون وسطی بیادگار
 مانده که نگارنده آن ناشناس و در حدود ۱۴۷۰ نگاشته شده است.

۱ - Arnoul de Gréban - ۲ La mise en scène - ۳ L' action
 ۴ Le décor آرایش صحنه - ۵ Le parlement انجمن مجلسی کومون های مستقل
 ۶ Le théâtre Comique - ۷ La sacristie مخزن کلیسا
 ۸ Adam de la Halle - ۹ Le jeu de la feuillée
 ۱۰ Le jeu de Robin et de Marion - ۱۱ La farce
 ۱۲ La moralité - ۱۳ La sortie
 ۱۴ Le maître pathelin

۱- پاتلن درب دکان گیوم (۱). متر پاتلن و کیل دعاوی است که
تجزیه و تحلیل مشتری ندارد و زوجه اش «گیومت» (۲) همواره برای یک
پاتلن قواره ماهوت سراو جیغ و داد میکشد.

پاتلن از ناچاری بدکان گیوم ماهوت فروش رفته و بزور چرب زبانی و چاپلوسی
یک قواره ماهوت بخانه میبرد. برای پرداخت وجه ماهوت فروش را بشام چرب
و نرمی دعوت میکند.

۲- گیوم در خانه پاتلن: پاتلن و زوجه اش برای دفع شر گیوم تدبیری
می اندیشند. هنگامیکه گیوم درب خانه پاتلن را میکوبد گیومت در آستان در
ظاهر شده و با تعجب هر چه تمامتر اظهار میکند که وی از چنین وعده اطلاعی ندارد
و ضمناً پاتلن سخت بستری میباشد. از درون خانه نیز پاتلن بتمام زبان ها هدیان
میگوید. گیوم نیز فرار اختیار میکند.

۳- «آنیوله» (۳) در خانه پاتلن: در این حیص و بیص «آنیوله» چوپان گیوم
برای حل مرافعه ای که با اربابش داشت نزد پاتلن میآید. پاتلن باو دستور میدهد که
همواره در جواب سؤالات قاضی «به !!!» بگوید و باین ترتیب خواهد توانست از
وی سلب مسئولیت نماید.

۴- در محضر قاضی: هر سه «پرسوناژ» در مقابل قاضی ایستاده اند گیوم
در ضمن طرح دعوی پاتلن و کیل آنیوله را باز می شناسد و در حال دست پاچگی
موضوع گوسفند را با موضوع ماهوت مخلوط میکند بطوریکه قاضی یقین حاصل میکند
اودیوانه است. سپس قاضی شروع به سؤالات میکند و آنیوله در جواب «به !!!»
میگوید و تبرئه میشود.

۵- آنیوله و پاتلن: بعد از آن متر پاتلن از آنیوله حق الوکاله خود را مطالبه
میکند. آنیوله با کمال خونسردی «به !!!» جواب میدهد و پاتلن چیزی دیگری
از وی بدست نمی آورد.

خلاصه

- ۱ - نفوذ کلیسا در وعظ و خطابه ، تعلیم و تربیت و تئاتر مشهود گردید .
 - ۲ - در زمینه وعظ و خطابه که در قرون وسطی بهمنتهای فصاحت و بلاغت رسید فقط اسامی (ژورسون) (منو) و (مایار) در دست میباشد .
 - ۳ - ادبیات آموزشی بسانواع مختلف بظهور پیوست و رومان سرخ گل شاهکار این سبک میباشد : قسمت اول آن در سده (۱۲۳۰) بدست گیوم دولوریس و قسمت دوم در سده (۱۲۷۰) بدست ژان دومنگ نگاشته شده است .
 - ۴ - نشاتر مذهبی از تشریفات مذهبی سرچشمه گرفته است . در طی قرون دوازده و سیزده بصورت (میراکل) و در قرون پانزدهم بصورت (میستر) نمایش داده شد .
 - ۵ - مشهورترین این آثار (میراکل دو نتردام) ، (میراکل دو توفیل) ، (میستر عهد عتیق) و (میستر پاسیون) میباشد .
 - ۶ - میسترها نمایش های عمومی بودند که در طی دو الی سه روز انجام میگرفت و موجب ازدحام جمعیت های کثیر میگشت .
 - ۷ - از تئاتر کومیک در قرن سیزدهم بیش از یک نمونه در دست نیست و در قرن پانزدهم بانواع مختلفه (فارس - مورالیه و سوتی) درآمد که شاهکار آن « پاتلن » میباشد .
-

فصل پنجم

پایان قرون وسطی

این دو قرن از لحاظ ادبی بسیار فقیر بوده و عصر کج قرون چهارده و پانزده
سلیقه‌گی محسوب میشود جنگهای سخت و قحط و غلاء در سراسر
فرانسه حکم فرما گشت و ایمان مسیحیت و مبانی اخلاقی سست گردید .
تنها يك مورخ نامی و يك شاعر نابغه در این عهد پیدا شد که «کومین» و «ویلون»
نام دارند .

ابتدا «کومین» بخدمت «شارلوتهمر» (۱) همت گماشت سپس
کومین ۱۴۴۵ - ۱۵۱۱
باو خیانت ورزید و بدستگاه دشمنش لوئی یازدهم (۲) راه یافت
و در ندر کره معروف خود رقابت‌های این دو حریف را نگاشته است . کومین
يك وقایع نگار ساده نیست بلکه تمام معنی مورخ میباشد زیرا همواره سعی کرده
است علل وقایع را در حوادث گذشته و سجایای پادشاهان و اراده یزدان تفحص و
جستجو نماید.

شعر و شاعری در این عهد جنبه فضل فروشی داشته و چندان
ارزشی ندارد. اسامی «کریستین دو پیزان» (۳) اولین شاعره فرانسوی
شعر در قرون ۱۴ و ۱۵
«آلن شارویه» (۴) و «شارل دورلثان» (۵) برده میشود . شارل دورلثان که تا سن
پنجاه سالگی در لندن زندانی بوده دارای طبعی ظریف و حساس میباشد .

ویلون یگانه شاعر بزرگ اواخر قرون وسطی
فرانسوا ویلون ۱۴۴۱ - ۱۴۸۵
محسوب میشود . این شاعر ولگرد او بپاش زندگانی
پر تشویش و بر آشوبی داشته است . دانش آموزی بی انضباط - دانشجوئی عیاش
و بالاخره راهزنی چالاک و مشهور میباشد . چندین بار بدست مأمورین گرفتار و

از چوبه دار بطور معجز آسایی نجات یافته است . با وصف خطاها و جنایات عظیمی که مرتکب شد روحی معصوم و پر محبت داشت ، و بنیکی و جوانمردی متمایل بود . بمادر و عموی خود مهر محبتی بسزا و بخدای یگانه و حضرت مریم ایمانی راسخ داشت . بهمین مناسبت در بیان احساسات و شکنجه های درونی خویش لحنی شاعرانه و فصاحتی سحرانگیز نصیب وی گشت .

آثار وی عبارتند از « اوپتی تستامان » (۱) که در اواخر دوران جوانی نگاشته و « لوسران تستامان » (۲) که در سالهای اخیر عمر خود برشته تحریر درآورده است . هنگام مردن وی لیل بن جوانی پر شور و شرو روزگار از دست رفته خود افسوس میخورد:

« خداوند اگر در ایام جوانی بمطالعه پرداخته

و باخلاق پسندیده خو گرفته بودم

اکنون صاحب آشیانه و رختخواب نرمی بودم

ولی هیاهات ! چون کودکان زشتکار از مدرسه فرار کردم

و اکنون باسرودن این ایام نزدیک است یکباره

قلبم از هم پاشیده شود . »

باز در هنگام بدرود گفتن زندگانی تمام آنهایی که باو محبت ورزیده و آن هائیکه ویرا شکنجه کرده بودند در مقابل دیدگانش مجسم میشوند . تصویری روحانی عمویش ویل لون که برای وی از پدر مهربان تر بود و چندین بار او را از مخصمه خلاصی بخشوده بود . صورت ، مام مهربانش (فقیرک و فرسوده) را بخاطر میآورد که الف را از بنمی شناخت و بنام وی قطع میسراید ، شبح مصاحبان و رفقای عیش و طرب و لعبتکان نازک اندام در صحنه خاطر وی میرقصند و او را بیاد جوانی میآورند . زمانی در عالم خیال گرد کوچه و برزنهای پاریس عزیز تفرج میکنند و در قبرستان معصومین « سیمویی پر د زینوسان » (۳) برای زیارت اموات و کارگاه

۱- Le Petit Testament

۲- Le grand Testament

۳- Le cimetière des Innocents قبرستان معروف پاریس در قرن ۱۲ ایجاد و در ۱۷۸۶

حذف گردید

مرگ متوقف میشود و گردش خود را تا « مون فوکون » (۱) برای نظاره دار آویختگان ادامه میدهد.

سپس روح خود را به یزدان پاك میسپارد و کالبد خود را بزمین مهربان ارزانی میدارد و با استراحت خاطر منتظر مرگ میشود.

وایل لون استثنائی بیش نیست. ادبیات این عهد بسیار فقیر و ناچیز است قرون وسطائی که عظمت خود را بوسیله ایمان، عمل و هنر نشان داده بود در اواخر قرن پانزدهم با انحطاط پیوست ولی بزودی نشانه های يك ادبیات جدید در شرف ظهور بود. اکتشافات بزرگ مانند چاپ و غیره جنبش جدیدی برپا کرد و آثار روم و یونان قدیم را در دسترس اهل مطالعه گذاشت فرانسه از دیدن و شناختن فرهنگ و تمدن ایتالیا خیره شد و اولین اشعه رنسانس در افق تمدن و فرهنگ اروپا پدیدار گشت.

خلاصه

۱- قرون چهاردهم و پانزدهم از لحاظ ادبی بسیار فقیر و عهده کج سلیقه‌گی محسوب میشود.

۲- (کومین) باتذکره خود مبدع تاریخ نگاری میباشد زیرا همواره در تفحص و استقصای علل وقایع کوشیده است.

۳- وایل لون یگانه شاعر قرن پانزدهم میباشد و آثار وی عبارتند از:
(وصیت نامه صغیر) و (وصیت نامه کبیر) - وایل لون باوجود خطایا و ذمائم اخلاق شاعری بزرگ و نابغه میباشد زیرا هیچگاه از نیکو کاری و خدا پرستی غافل نگردید.

۱- Montfaucon نام معلی است که در قرن سیزدهم برون شهر بار بس برای دار آویختن مجرمین ساخته شده بود و در سنه ۱۷۶۱ حذف گردید.



فهرست اسامی (تعداد شاعران)

در ذوق شاعران و اشعار آنها

قسمت دوم

دوره تجدد

(رسانس)

فصل اول

مختصات قرن شانزدهم

دوره تجدّد (رنسانس) و نهضت دینی (رفورم)

از مشخصات و مختصات قرن شانزدهم دو امر مهم می‌باشد یکی دوره تجدّد فرهنگی « رنانس » (۱) و دیگری نهضت دینی « رفورم » (۲) .
رنسانس در لغت بمعنی دوباره بدنیا آمدن اصطلاح می‌شود
لیکن در این مقام بمعنی تجدید حیات طرز تفکر و آثار ادبی و مدنیت یونان و روم قدیم می‌باشد .

در حقیقت رنسانس بمنزله پشت پازدن بافکار و اخلاق و سنن ادبی وهنری قرون وسطی و بازگشت بافکار و ادبیات وصنعت روم و یونان قدیم است .
لیکن جدائی از سنن قرون وسطی کامل نبود بدین معنی که بسیاری از شعرا از قبیل ماسارو، سنت ادبی آنرا حفظ کردند و اغلب نویسندگان در ضمن تقلید از یونان و روم قدیم نسبت بایمان مسیحیت وفادار ماندند . بازگشت بدوره قدیم تند و ناگهانی نبود : قرون وسطی با آثار دوره قدیم آشنائی داشت ولی در قرن شانزدهم آثار قدیمه را تمام و کمال کشف مینمودند و گمان میکردند که بر موز آن بهتر پی می‌برند .

علل پیدایش رنسانس عبارتست از : تسخیر قسطنطنیه از طرف
علل پیدایش رنسانس
ترکان عثمانی (۱۴۵۳) که سبب مهاجرت علماء یونانی بسوی
مغرب گردید و بدین ترتیب متنهای کامل آثار نویسندگان قدیم
در دسترس مردم ایتالیا قرار گرفت - اختراع چاپ که موجب انتشار کتب قدیمه شد -
کشف دنیای جدید (امریکا) که اذهان را وسعت داد . این علل فقط در قرن شانزدهم
مؤثر واقع شد زیرا که در این قرن اوضاع واحوال مساعدی هم پیش آمد کرد .

مردم این زمان خود را از قید حجت دانستن افکار و عقاید دیگران خلاص نموده و برای عقل هر فرد ارزشی قائل شدند : مردم این دوره با دییات اعصار قدیمه که بنحوی آبرومند و بدون استعانت وحی و الهام با انسان سخن گفته است علاقمند گردیده و در ایتالیا بزندگانی وسیع تجملی و تعیش خو گرفتند . آهسته آهسته رشته علاقه خویش را از قرون وسطی گسسته و با آثار و طرز زندگانی دوره قدیم دلبستگی حاصل نمودند . زیرا قرون وسطی همواره متوجه عالم دیگر بود و حال آنکه قدما بیشتر به لذات این جهان و زندگانی این دوران علاقه داشتند .

رسانس اشاعه رسانس
اول (۱۵۰۰ - ۱۵۴۵) « اومانستها » (۱) یعنی محققین آثار علوم یونان و رم با حرص و ولع بمطالعه ادبیات قدیم پرداختند و قصدشان این بود که همه چیز را بطور در هم و برهم بدست آورند . این عهد دوره « رابله » (۲) نام دارد . در این زمان فرانسوی اول که پادشاهی دانش پژوه بود سلطنت میکرد و او کلژد فرانس و چاپخانه سلطنتی را بنا نهاد . در دوره دوم (۱۵۴۵ - ۱۵۷۰) هنرمندان و شعراء کمتر بکسب و نرویح آثار قدیم پرداختند و کوشیدند از آثار قدما آنچه را که دقیق تر بود مجسم سازند و از این میوه لذت که شجره معنویات بشر بدست داده بود برخوردار شوند . این زمان عهد « رنسر » (۳) بشمار میرود . دوره سوم (۱۵۷۰ - ۱۵۹۰) دوره « جنگهای مذهبی » (۴) میباشد که سبب اختلال این جنبش گردید . اشخاص سنجیده در صدد برآمدند در ادبیات قدیم افکار و مکتبهای پیدا کنند که مورد پسند آئین مسیحیت قرار گرفته و بدان وسیله با روح شهادت و اسنقامتی که ویژه فرانسویان اصیل است بتوانند از این طوفان خود را بساحل نجات رسانند . این دوره را عصر « متنی » (۵) و « سن فراسوادسال » (۶) مینامند .

در این زمان بی نظمی سیاست و اختلافات در شعر نفوذ کرد و ادبیات رسانس در وضعیت در هم و برهمی با قرن شانزدهم پایان رسید .

از رسانس نه تعریف نباید کرد و نه تکذیب . بطوری که نتیجه و تأثیر رسانس دیدیم این جنبش ضرورت داشت : الهام ادبی را تازه ساخت ،

روح فرانسوی را ثروتمند کرد و « کلاسیسم » (۱) را که عبارت از آمیزش افکار یونانیان و رومیان با افکار مسیحیت است امکان پذیر نمود. ولی مضاری هم داشت بدین معنی که تخیلات هنرمندان را با « میوزی » (۲) داستانها و تشبیهات واستعارات آن آشنا ساخت. نویسنده را از توده بر گرداند و خادم مردمان نخبه نمود - مصنوعات زیننده روح قرون وسطی « ایدئال شوالرسک » (۳) (جوان مردانه) و آمال عرفانی، عرق مذهبی و هنر «رمان» (۴) و «فوتیک» (۵) را در طاق نسیان نهاد. نهضت دینی عبارت است از رها کردن مذهب قرون وسطی و بازگشت به مسیحیت اولیه. از این جهت صفت اصلاح بر این جنبش اطلاق میشود که در همه جا احتیاج به اصلاح کلیسا و تصفیة روحانیون کم و بیش احساس میشد.

علت پیدایش این نهضت افراط و تفریطهایی بود که در علل پیدایش رفرم پایان قرون وسطی در تشکیلات کلیسا پیداشده بود. بعلاوه تمام عللی که موجب رنسانس شد باشاء، و پیشرفت رفرم کمک کرد. اعتماد بعقل سلیم که در نزد اومانیستها مطالعه رفت در نزد پرستشانها نیز یافت میشود. پرستشانها هیچ مقام مذهبی قائل نیستند و مدعی میباشند که وجدان هر کس باید یکانه راهنمای عقیده و ایمان او باشد.

در آغاز - طرفداران رنسانس و رفرم و اومانیستها و رابطه رنسانس و رفرم پرستشانها چون منظورشان مبارزه بر علیه قرون وسطی بود در نهایت خوبی با یکدیگر ساختند ولی بزودی هواخواهان رفرم به اومانیستها نسبت شرك و زندقه دادند و اینها هم که کوتاه نظری و تعصب پرستشانها را دیدند از آنان روگردان شدند. این نکته مسلم است که در هر کجا اصلاح مذهبی پیشرفت کرد مانع موفقیت رنسانس گردید و برعکس در هر جا که رنسانس رواج یافت رفرم را بی اعتبار ساخت.

تأثیر رفرم در ادبیات رفرم در ادبیات قرن شانزدهم تأثیر فراوان داشت. متألهین پرستان از قبیل «سائون» (۶) مذهب خود را طرح نمودند و

۱ - Classicisme - ۲ Mythologie - ۳ L'Idéal chevaleresque - ۴ L'art roman - ۵ L'art gothique - ۶ Jean Calvin

{ سبکهای معروف معماری در قرون وسطی

شعرائی مانند «دوینیه» (۳) ایده آل مذهبی خود را در شعر داخل کردند مناظره بین کاتولیکها و پروتستانها ادبیات تبلیغ آمیزی را بوجود آورد و بالاخره فجایع جنگ مانع پیدایش آثار هنری بزرگ و شایان گردید. رفرم که در آغاز یک قسم فعالیت فرهنگی ایجاد کرده بود بزودی در فرانسه عامل اغتشاش و بی نظمی گشت.

خلاصه

- ۱- رنسانس عبارت از طلاق با قرون وسطی و بازگشت با آثار یونان و روم می باشد.
- ۲- علل رنسانس، تسخیر قسطنطنیه و اختراع چاپ و کشف امریکا و تماس فرانسه با ایتالیا و حس استقلال طلبی در ذوقیات و میل تمتع از زندگی بود.
- ۳- رنسانس فرانسه را سه دوره میتوان تقسیم کرد ۱- دوره فرانسوای اول و رابله (۱۵۰۰ - ۱۵۴۵) ۲- زمان رنسار (۱۵۴۵ - ۱۵۷۰) ۳- عصر منتنی (۱۵۷۰ - ۱۵۹۰)
- ۴- رنسانس الهام ادبی را تجدید کرده و در عین حال سبب فراوان شدن فکر هنری گردیده است که مایه افتخار فرانسه بود.
- ۵- رفرم عبارت از رهایی مذهب قرون وسطی و بقول پروتستانها بازگشت به مسیحیت اولیه است
- ۶- علل رفرم در آغاز همان علل رنسانس بود به علاوه افراط و تفریطهایی که در عالم روحانیت رخ داده بود.
- ۷- رنسانس و رفرم پس از ائتلاف دشمن یکدیگر شدند.
- ۸- رفرم بنوبه خود در ادبیات تأثیر مهمی داشت.

فصل دوم

رابطه : مطالعه بخندان و نمادین

کالون: سلسله جنبان رفرم

۱ - رابطه ۱۴۹۵ - ۱۵۵۳

شرح حال رابطه
افسانه شرح حال « رابطه » (۱) را بصورت دیگری غیر از صورت واقعی نقل کرده است . دوره های مهم آن که بنظر مسلم میرسد بقرار ذیل است :

در سال ۱۴۹۵ در شهر « نی نو » (۲) بدنیا آمد و بوسیله رهبانان پرورش یافت و خود رهبان گشت .

در ۱۵۲۴ از صومعه خارج و کشیش غیر رسمی شد . از این تاریخ به بعد زندگی او جنبه سیاحت دارد و مثلاً طب را در « من پیه » (۳) میآموزد و سپس در « لیون » (۴) و رم (۵) و « پاریس » (۶) طبابت میکند . انتشار نخستین کتابهای رمان موجب معروفیت او میشود و مقام کشیشی در « مدن » (۷) بدست میآورد لیکن شغل آنرا انجام نمیدهد شیوه آزادانه و تهور آمیزی که در طرز نگارش رمان خود نشان داده بود او را بزندقه مضمون ساخت و در سال ۱۵۵۳ در گذشت .

کتاب رابطه تاریخچه یک خانواده غول میباشد که نخست برای کتاب رابطه

تقریباً اشخاص بیمار نوشته شده بود . کتاب اول محتوی شرح تولد و تربیت گار گانتوا (۸) و جنگهای او با پیکروکل (۹) میباشد که در آن « زن دزاینور » (۱۰) هنر نمائی میکند . در کتاب مزبور قصه های شگفت آوری مطالعه میشود : گار گانتوا ناقوسهای کلیسای تتردام را میدزدد برای اینکه بگردن مادیانش ببندد . هنگام شانه کردن سر کلوله های توپ از میان موهایش میافتد : شش نفر زائر را که در سالادش مخفی شده بودند میخورد . برای پاداش دادن به ژان

۱ - Rabelais - ۲ - Chinon - ۳ - Montpellier - ۴ - Lyon - ۵ - Rome

و سغنی باینطرف مرکز علم و دانشگاه مغربی بوده است

۶ - Paris - ۷ - Meudon - ۸ - Gargantua - ۹ - picrochole - ۱۰ - Jean des Enroumeurs

کشیش صومعه « تلم » (۱) را تاسیس مینماید که در آنجا هر کس هر کاری بخواهد میکند. کتاب دوم شرح تولد « پانتاگروئل » (۲) پسر گار گانتوا است. پانتاگروئل در موقع مسافرت به شاگرد مدرسه ای اهل « لیمز » (۳) که زبان لاتینی را بفراسه حرف میزند موسوم به « پاورژ » (۴) ماجر او که مصاحب او میشود برمیخورد. از کتاب سوم رابله به نیروی خود پی برده است و در ضمن سرگرم کردن، به انتقادات اجتماعی و مذهبی میپردازد که بسیار جسورانه است. آنگاه باید فهمید که آیا پاورژ باید زن بگیرد یا نه و برای این منظور در دنیا گردش میکنند و بهر قسم آدمی برمیخورند مخصوصاً بگوسفند فروش که پاورژ او را با کله اش غرق میکند. کتاب چهارم از کتاب سوم و کتاب پنجم از کتاب چهارم شدیدتر است ولی مسلم نیست که تمام کتاب پنجم از خود رابله باشد. رمان بانکنه بی مزه ای بی پایان میرسد: پانتاگروئل و پاورژ باسروش « دیو بی تی » (۵) مشورت میکنند که بآنان جواب میدهد: « ترینک نوش ».

رابله بخصوص در صدد سرگرم کردن است و در میان شوخبهایش افکاری هم دارد. این افکار اندیشه های یکنفر

طرفدار کامل رنسانس یعنی یک مشرك حساسی است. اصل و پایه فکر او این است که باید از طبیعت پیروی نمود و آنچه را جسم و روح طالب اند باید بآپاداد: مقصود از بنوش اینست که شراب بخور و علم خود را بیاموز و ابدان در فید هیچ چیز دیگر مباش. ایده آل او در داستان صومعه « نام » تحقق یافته که در آنجا تنها قاعده این است هر چه میخواهی بکن.

افکارش را جمع بریت فائده بخصوصی دارد: می بینیم که در تربت گار گانتوا « پترب » (۶) استادش باین افکار عمل میکند. دستورهای خوبی در این قسمت وجود دارد از قبیل لزوم ورزش و رشد دادن روح علمی ولی افراطهایی را هم منضمین است: برنامه تربیت این طفل وحشت آور است بدن معنی که باید تمام آن را برونان ورم فدییم و تمام علوم را فرا گیرد. نوافصی هم دارد مثل از رشد دادن ذوق و اخلاق و مذهب انری در آن دیده نمیشود.

۱ - Abbaye de Thélème - ۲ - Pantagruel - ۳ - Limoges - ۴ - شهر بست در مرکز فرانسه در منطقه

۵ - Limousin - ۶ - panurge - ۷ - Trunk - ۸ - ریشه لغوی ژرمانیک - ۹ - نام خدائی اختراع رابله که شباهی بنام حکمای

رابطه در ایجاد تیپهای (۱) زنده‌ای مانند پانتا گروئل که آدمی
 هنر را بله است موقر و ژان دزاننومر کشیش که مرد عمل می‌باشد و پانورژ
 که ماجراجو است در خور تحسین می‌باشد او می‌تواند داستانی مفرح که مایه خنده باشد
 درست کند. زبان او غنی و پراز کلمات پر مایه و زیباست لیکن برای چیزهای زمخت
 و خارج از نزاکت ذوق غریبی دارد.

۲- کالون ۱۵۰۹-۱۵۶۴

کالون (۲) در سال ۱۵۰۹ در نوایون (۳) قدم به عرصه گیتی نهاد
 شرح حال کالون پس از اینکه برای روحانی شدن تحصیلات خوبی کرد
 بمسلكهای جدید گرائید و به شهر «بال» (۴) گریخت و در آنجا سازمان مسیحیت (۵) را
 برشته تحریر درآورد. آنگاه بژنو (۶) دعوت شد و در آنجا جمهوری پرتستان یعنی
 «رم کالوینیسم» (۷) را تشکیل داد و آنجا مستبدانه حکومت نمود.

این عارف مغرور و منطق دان بی نظیر آنچه را که مسلك پرتستان برای
 بادوام بودن کسر داشت بآن افزود و آن اصل مقام مذهبی بود: در این باب دستوری
 راجع بایمان نگاشت و میخواست که آنرا تحمیل کند و بدین ترتیب مذهب خود
 را بصورت تقلیدی از مذهب کاتولیک درآورد ولی بآن تشکیلات میداد و موجبات
 تقای آنرا فراهم میساخت.

کالون اثر خود موسوم به «سازمان مسیحیت» را بلاتین نوشت
 آثار کالون سپس آنرا بفرانسه ترجمه کرد. در این کتاب از مسلك پرتستان
 در باب حضرت مسیح و غفران و در باب کلیسا و قربانی مقدس و مراحل ایمان سخن
 میگوید. بیان کالون روشن و موجز است. جمله‌های او دارای انسجام و از روی
 عواطف شدیدی است که گاهی موجب فصاحت میگرد و ولی موثر و باحرارت نیست
 و بقول بوسوئه انشائش غم‌انگیز است.

۱ - Cr ation de types vivants تیپ یا پرسوناژ بقرمان و داستان اطلاق میشود که خصوصیات
 مشخص وزنده‌ای داشته باشد
 ۲ - Nean Calvin ۲ - Noyon ۴ - B le ۵ - L'institution Chr tienne اثر معروف کالون
 که در عالم مسیحیت تأثیر بسزائی بخشید ۶ - Gen ve شهر معروف سویس و مقر تبلیغات کالون
 ۷ - La Rome du Calvinisme

منابع

- ۱- رابله (۱۴۹۵-۱۵۵۳) زندگانی طلبه‌ای را داشت که دائم‌الدر مسافرت باشد
- ۲- رمان رابله قصه يك خانواده غول است و شامل ۵ جلد میباشد . جلد های اول فقط جنبه شوخی دارند ولی از جلد سوم بیعت بیشتر انتقاد شدید اجتماعی و مذهبی در آن دیده میشود
- ۳- افکار رابله افکار مشرکین میباشد . بعقیده او در هر چیز باید از طبیعت پیروی کرد . سیستم تربیتی او دستور های مفیدی در بردارد ولی افراطها و نقائصی در آن موجود است .
- ۴- نوشته های رابله باروح و بامنظره است ولی در جستجوی زمختی و مطالب خارج از نزاکت میباشد .
- ۵- کالون (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴) مؤسس جمهوری ژنو و بمنزله پاپ مذهب پرستان بوده است
- ۶- کتاب کالون « سازمان مسیحیت » نام دارد و اولین اثری است که در باب حکمت الهی بزبان فرانسه نگاشته شده است ' زبانی که کالون بکار میبرد روشن و نیرومند است ولی انتهای اولطف ندارد و غم انگیز است .

فصل سوم

رفرما در شعر

اصلاح شعر
شعر در قرون وسطی در نهایت انحطاط بود و اصلاحی ضرورت داشت. این اصلاح شعر بوسیله مکتبی که آنرا مکتب «عروضین برک» (۱) مینامند شروع شد ولی این دسنة فقط باعث پیچیدگی شعر گردیدند. در ولایات مثلاً در «پواتیه» (۲) و در یون نیز انجمنهای شعر تشکیل گشت ولی بیش از رنسانس در قرن شانزدهم فقط یک شاعر وجود دارد و آن کلمان مارو میباشد.

۱- کلمان مارو (۱۴۹۶-۱۵۴۴)

شرح حال کلمان مارو
کلمان «مارو» (۳) در سال ۱۴۹۶ در شهر «کاهور» (۴) بدنیا آمد. پدرش که شاعر بود او را پاریس آورد و مارو در آنجا محصلی مرفه الحال بود. در دربار با آغوش باز پذیرفته شد و مورد عنایت «فرانسوا اول» (۵) و خواهرش «مارسرت» (۶) قرار گرفت. حتی در یک زمان شاعر سوگلی شاه گشت. لیکن مظنون برزنده گردید و دشمنان خونینی پیدا کرد. پس از چندی بحبس افتاد و چندین بار ناچار شد که از پاریس فرار کند. در سال ۱۵۴۴ در تبعید در گذشت.

هنر کلمان مارو
آثار کلمان مارو خیلی زیاد است ولی اشعار درباری او مسلماً ناچیز میباشد. بهترین نوشته‌هایش رقعتهای اوست: از قبیل رقعته بیادشاه راجع بسرقتی که در خانه اش شده است. مارو در این رقعته تصویر نوکر «فاسکون» (۷) خود که کیسه پول واسبش را دزدیده است رسم میکنند. رقعته به «یون زامه» (۸) که در آن افسانه شیر و موش را مطرح میسازد بامید اینکه ژامه در استخلاص او از حبس نقش شیر را بازی خواهد کرد.

۱ - Les grand Rhétorliques - ۲ Poiriers - ۳ Clément Marot - ۴ Cahors - ۵ Lettre à Lyon Jamet - ۶ Françoisier - ۷ Margeurite - ۸ Valet de Gascogne

هنر او در این شعر «بوالو» بطرز شایانی وصف شده است: «از مارو بذله های زبینه اش را تقلید کنید.» بذله گوئی وی مخلوطی است از ذوق و احساسات واز خوشمزگیهای مفرح و تعارفهای دلپسند. مارو توانسته است با هنر مخصوصی این عناصر را با یکدیگر بیامیزد و در موقع لزوم بویژه در هجو لطیفه های نیشداری بدان بیافزاید.

۲- آنتیچمن پروین (پلئیان)

معینا بعضی از شعرای جوان عقیده داشتند که دادن صورت و مرامنامه انجمن پروین نوینی بشعر مستلزم بازگشت به منابع قدیم آن میباشد. این شعرا در بیرامون استادشان «درا» (۱) در کلیژ «دوکوسره» (۲) گردآمده بودند. اسامی آنان «رنسار» (۳) و «دوبله» (۴) و «بانیف» (۵) بود و بزودی «ژدل» (۶) و «بلو» (۷) و «پنیوس دونیار» (۸) نیز بآنان ملحق شدند و انجمن پروین را تشکیل دادند. «توآش دوبله» از طرف انجمن مامور گشت مرامنامه ای متضمن افکار مکتب جدید منتشر سازد و در سال ۱۵۴۸ رساله ای بنام «دفاع و غنی نمودن زبان فرانسه» (۹) انتشار داد. منظور از دفاع، دفاع زبان در مقابل اومانیستهای افراطی بود که قصد داشتند بزبان لاتینی بنویسند.

افکار پلئباد را که در رساله دفاع و غنی نمودن زبان فرانسه و در چند نوشته دیگر مطرح شده است میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- مفهوم حقیقی شعر را که هنری است مقدس و شریف ترین آثار قریحه انسانی محسوب میشود باید بنحو جامعی برقرار ساخت.

۲- بادوباره گنودن منبع قدیمی آن باید الهام جدیدی ایجاد کرد - منابع قرون وسطی خشك شده و جز تقلید از قدما و غارت ماترك آنان راه دیگری در پیش نیست.

۳- باکنار گذاشتن انواعی که در قرون وسطی مورد توجه بود و با استقرار

۱ - Daurat - ۲ Collège de coqueret - ۳ Ronsard - ۴ Dubellay - ۵ Baif

۶ Jodelle - ۷ Belleau - ۸ Thyard - ۹ pontthus de

La Défense et L'Illustration de la langue française - ۹

مجدد انواع قدیم «قصیده» (۱) «نرازدی» (۲) «حماسه» (۳) «سونه» (۴) باید انواع ادبی را تجدید نمود.

۴ - انشاء و زبان باید بسبک نوینی در آید. بزبان فرانسه صحبت شود ولی این زبان فقیر است - باید با تشبیهاتی که از اساطیر (میتولژی) اقتباس شده باشد انشاء را غنی ساخت و با فرا گرفتن کلماتی از لاتینی و یونانی و از لهجه های ولایات و ساختن و اژه های جدید باید زبان را از فقر بیرون آورد.

این افکار بلند، مایه تجدید حیات شعر گردید لیکن شاعر رادر راه خطرناکی وارد میکرد: این غارت گری کلمات و تصاویر آثار ادبی قدیم و رم، زبان فرانسه را بفرنج و بسیار پیچیده و ثقیل میکرد و فقط مایه تقریح دانشورانی نخبه میساخت. رنسار میگوید:

«فرانسویانی که اشعار مرا خواهند خواند»

چنانچه یونانی و رومی نباشند

« بجای کتاب فقط بار سنگینی در دست خواهند داشت » و این مبرساند که ملتفت این نکته بوده است.

خلاصه

۱ - پیش از رنسار اقدامات مختلفی برای تجدید حیات شعر بعمل آمد که فقط به پیچیدگی سبک شعر منجر گردید.

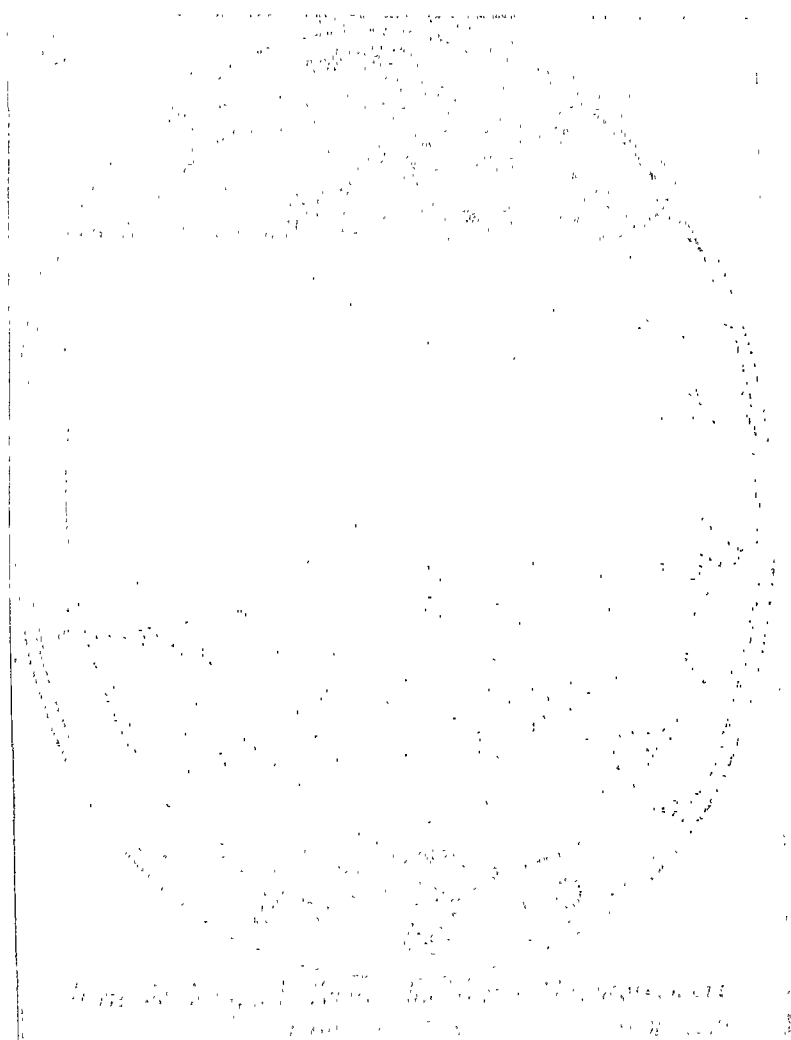
۲ - کلمان مارو (۱۴۹۶ - ۱۵۴۴) شاعر سو گلسی فرانسوای اول بود لیکن چون مطنون بزندقه شد ناچار بقرار از پاریس گردید و در تبعید در گذشت.

۳ - مارو در رقه نویسی بی نظیر است و «بوالو» در این چند کلمه هنر او را وصف کرده است. «از بذله های زیبنده مارو تمهید کنید»

۴ - شعر را انجمن یروین اصلاح کرد که مرامنامه آن دفاع و غنی نمودن زبان فرانسه نام دارد و در سال ۱۵۴۹ بنوسطه دوبله انتشار یافت

۵ - افکار انجمن مزبور بقرار ذیل است: شعر هنر مقدسی است - باید از قدمات تقلید نمود - انواع ادبی قدما را دوباره برقرار و زبان شعر را غنی ساخت

۱ - Ode - ۲ Tragédie - ۳ Epopée - ۴ sonnet - ۵ مضمون ای است منظوم مرکب از ۱۴ فرد حاوی مضامین بدیع و افکار متراکم. نمونه های آن در ادبیات قدیم و مخصوصاً در ادبیات ایتالیا یافت میشود.



Notes on the
 of the of the

فصل چهارم

رنسار و شارل نهم (۱۵۵۰-۱۶۰۰)

۱- رنسار (۱۵۲۴-۱۸۸۵)

شرح حال رنسار
پیردور نسار (۱) در سال ۱۵۲۴ در قصر « پواسونیر » (۲) در « واندوموا »
(۳) متولد شد. خود را برای دخول در نظام حاضر میکرد ولی
چون بزودی از سامعه محروم گشت بناچار از این خیال صرف نظر نمود. آنگاه دوباره
بتحصیل پرداخت و باتفاق دوستان خود برای تجدید حیات شعر دست بکار شد. نخستین
آثارش موجب شهرت او دشت و مورد عنایت « شارل نهم » (۴) قرار گرفت. در این
موقعیت دشوار شاعر درباری توانست مقام خود را حفظ کند و از مصالح فرانسه
دفاع نماید. « هاری سوم » (۵) با ولطفی نداشت و رنسار دوره پیری را دور از پاریس
و دربار بسر برد و تمام وقت خود را صرف نگارش نمود و شهرت جهانی یافت. در سال
۱۵۸۵ در گذشت. در طی قرن هفدهم بکلی از خاطر ها فراموش شد. لیکن « رمانیک ها » (۶)
آثار او را گرامی داشتند و امروزه یکی از بزرگترین شعرای فرانسه بشمار میرود.
برای اینکه بخوبی بارزش آثار رنساری ببریم باید او را
از لحاظهای مختلف در نظر بگیریم. شاعر مکتب جدید
شاعر بدیع در تقلید شاعر درباری - شاعر ملی و شاعر غزل سرا. از لحاظ اول یعنی
شاعر مکتب جدید رنسار کسی است که با اقتباس از قدما و الهام گرفتن از آنان
« قصاید » (۷) و « سرودها » (۸) و اثر رزمی خود « فراسیاد » (۹) را نگاشته است. این
قسمت از آثار رنسار با وجود جلایی که در تشبیهات آن است ابداً روح ندارد و فضل
فروشی شاعر آنرا از ارزش انداخته است. شاعر بدیع در تقلید - آنست که با استفاده
از آثار قدما از فیصل « انامرون » (۱۰) و « هراس » (۱۱) شخصیت خود را نشان میدهد و ترجمان

۱ - Ronsard - ۲ Chateau de la poissonniere - ۳ Vendomois - ۴ Charles IX

۵ - Henri III پسر شارل نهم - ۶ Les Romantiques - ۷ Les odes - ۸ Les hymnes

۹ - La franciade حماسه ایست که از تاریخ و افتخارات ملی فرانسه گفتگو میکند

۱۰ - Anacreon - ۱۱ Horace

احساسات حقیقی قلب خود می باشد. «عشهای» (۱) رنسا بدین ترتیب نوشته شده و کیست که این اشعار را خطاب به «کاساندر» (۲) نداند ؟

زیبا صنما - برویم به بینیم گلی که امروز صبح جامه ارغوانی خود را در آفتاب گسترده بود در این عصر چینه های جامه و رنگش را که چون رنگ تست هیچ از دست داده است یانه .

کیست که سونه معروف او را در باب «مرک ماری» (۳) نخوانده باشد ؟ رنسا حقیقی در این قطعه شعر در تجلی است .

طبیعت را در نهایت خوبی حس میکند . احساس عمیق و غم انگیزی در باره دنیای ناپایدار و اضمحلال اشیاء دارد و شعر او را صورت خاصی است که در آن بویژه ، وسعت و جلای تشبیهات خواننده را مجذوب میسازد .

هنگامی که شاعر در بار بوده است «اشعار چوبانی» (۴) و «ماسکاراها» (۵) و «اساوساها» (۶) را که آن هم نوعی شعر چوبانی است برشته نظم در آورده که چندان مورد پسند نمیباشند .

رنسا هنگامی شاعر ملی است که بحال فرانسه که در اثر جنگهای مذهبی قطعه قطعه شده میگردید در این موقع است که طبعش در نهایت فصاحت تراوشهای وطن پرستانه ای از قبیل «فنارد در باب مصائب زمان» (۷) مینماید

شاعر غزل سرا در آن دوره ایست که پیرو دلشکسته شده تمام مدلهای خود را فراموش مینماید و فقط در تحت تأثیر دل خود مینگارد . در این دوره است که «سونه به هن» (۸) را برشته نظم در آورده است :

«وقتی که پیر شدی و شب در مقابل شمع ،
در کنار آتش نشسته در حالی که دوك را باز میکنی و نخ میریسی ،
با خواندن اشعار من و باتعجب خواهی گفت .
روز گاری که زیبا بودم رنسا مرا می ستود .»

۱ - Les Amours نام دیوان غزل های رنسا میباشد ۲ - Cassandre نام یکی از معشوقه های شاعر
۳ - La mort de Marie ۴ - Bergeries ۵ - Mascarades قطعات مضحک برای سرگرمی
در باربان و شام ۶ - Les Eglogues ۷ - Les discours sur les misères ۸ - Sonnet à Hélène (هلن یکی از معشوقه های شاعر)

۲ - شهر از سال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۰

پس از رنسا بزرگترین شاعر انجمن پروین (پلییاد) ژان دو بله
 «آش دو بله» (۱) است. این شخص عمرش کوتاه و آمیخته با
 بدبختی بود. پس از اینکه در روزهای نخستین تاسیس
 پلییاد رنشایانی را بازی کرد از بی‌عموی خود کاردینال دو بله (۲) بروم رفت در آنجا
 کسل و مریض گردید و پیاریس برگشت و در جوانی در گذشت.
 این شاعر هم آثاری دارد که مربوط به مکتب آن زمان میباشد مانند «الو» (۳)
 لیکن اقامتش در روم که بمنزله جلای وطن بوده مجموعه جاویدانی را که «تصرات» (۴)
 نام دارد باو الهام کرده است. دو بله در این مجموعه بدون فضل فروشی و بازبانی
 صاف و لامع از غم و غصه و کینه‌های خود صحبت میکند:
 افسوس! کی دود دود کش ده‌کده‌ام را دوباره خواهم دید؟
 کی حیاط خانه محقرم را که برای من بمنزله ولایتی بلکه بزرگتر است از
 نو خواهم دید؟

سایر شعرای انجمن پروین دارای آن ارزش نیستند «رمی بلو» (۵)
 سایر شعرای انجمن پروین (۱۵۷۷-۱۵۲۸) در «احجار کریمه» (۶) اش روح نقین «فانزی»
 (۷) و جلالی دارد. «بایف» (۸) (۱۵۸۹-۱۵۳۲) در اثر معروف خود «له‌میه» (۹) نیشدار
 است. شعر او از این حیث بدیع است که به بحرهای لاتینی متوسل گردیده است.
 «دوبار تا» (۱۰) (۱۵۹۰-۱۵۴۴) در اثر عظیم و باشکوهی موسوم به «هنته» (۱۱) که
 حماسه‌ای است راجع به آفرینش خود را معرفی نموده و اقول کرد.
 نقائص پلییاد مخصوصاً در نزد شعرای قرن بعد مشهود گردید
 پس از انجمن پروین و شعر دچار بغرنجی و بی‌نظمی گردید. در این دوره
 اختلال، اشعار «آمر بیادوین» (۱۲) موسوم به «برازیکها» (۱۳) که شعری حماسی

۱ - Joachim du Bellay - ۲ Le cardinal du Bellay - ۳ Remy Belleau - ۴ Les Regrets - ۵ L'Olive - ۶ Les Pierres Précieuses - ۷ Baif - ۸ Fantaisie - ۹ Les Mimes - ۱۰ Du Bartas - ۱۱ La Semaine - ۱۲ Agrippa d' Aubigné - ۱۳ Les Tragiques

و راجع به جنگ‌های مذهبی است جلوه خاصی داشت. «دپرت» (۱) و «برتو» (۲) در تماس با ایتالیا که بازار ذوق در آنجا رواجی بسزاداشت بالهامات خود صورت نوینی دادند ولی نفسشان رسا نبود و از بس دنبال پسند واقع شدن بودند آثارشان ارزش واقعی نداشت.

چون انجمن پروین مایل بود تمام انواع ادبی را بشکل تازه‌ای در قسمت تأثیر در آورد تأثیر مهم مورد توجه قرارداد. از جمله «ژول» نخستین تراژدی را از روی قواعد جدید بنگارش در آورد و نخستین کمدی را که عنوان آن «اوزن» (۳) نیکزاد بود در معرض نمایش گذاشت.

تراژدی پلئید «آسمیون» (۴) ندارد - کلیه وقایع در پشت دکور اتفاق میافتد ولی در واقع این تراژدی بمنزله استخوان بندی تئاتر قرن هفدهم بشمار میرود. دو نویسنده باقریچه بنام «ربرسارنی» (۵) و «مورسی» (۶) در صدد بر آمدند که باین قسمت کمی روح بدمند لیکن موفقیت کامل نصیبشان نگردید. کمدی هم در این دوره از سنت «فارس» (۷) که در قرون وسطی متداول بود تجاوز نکرد و عوامل جدید را در تقلید از ایتالیا اقتباس کرد بدین معنی که «پیرلاریوی» (۸) عمده بسیاری کمدی از زبان ایتالیائی ترجمه نمود.

خلاصه

- ۱ - رنسا (۱۵۰۴ - ۱۵۸۵) زندگانی بر رنج و افتخاری دارد ولی در موقع مرگ تقریباً مغضوب بود.
- ۲ - جنبه‌های مختلف رنسا را باید از یکدیگر تمیز داد: از لحاظ انتساب بمکتب (پلئید) فصائد را نگاشته که اثری ناچیز است در عشقها که تقلید کرده و بی نظیر میباشد شاعری است بدیع. در گفتار در باب مصائب زمان شاعری است ملی و فصیح و در «سنه به‌هلمن» شاعری ممتاز و باشخصیت میباشد.
- ۳ - ژآشن دوبله (۱۵۶۰ - ۱۵۸۵) عمرش کوتاه و پرمحنت بود. اثر عمده اش تحسرات بسیار مهیج و شیواست.

۱ - Bertaut - ۲ Desportes

۳ - Eugène - ۴ L'action در تأثیر بحرکت جنبش و محرک بیس اطلاق میشود.

۵ - Robert Garnier - ۶ La farce کمدی مختصر و زمخت که فقط بمنظور

خنده نوشته میشد - ۸ Pierre Larivey

۴ - سایر شعرای بلتیاد بلوو بائیف و دو بارتا نام دارند و شعرای دوره بعد عبارتند از (اگریبا دوبینه) و (دپرت) و (برتو) .

۵ - تراژدی و کمدی جدید را (ژدل) افتتاح کرده است . کسانی که بیش از همه درین عصر برای تأثیر کار کرده‌اند (کارنیه) و (من کرسی بن) و (لاریوی) میباشد .

فصل پنجم

مترجمان - محققان - مورخان - نویسندگان میابسی

رجال دوره رنسانس با فعالیت شدیدی در تمام جهات در جستجوی افکار و اموری برای تنویر و تقویت و مفهوم جدید خود از زندگی میباشند. آثار مورخان و نویسندگان اخلاقیات اعصار قدیمه را ترجمه و منتشر میکنند و این آثار تا چند نسل سرچشمه افکار میگردد. دنیا را مینگرند عالم واقع را مورد مذاقه قرار میدهند و میکوشند علوم را در مکتب تجربه گذاشته از این راه با نهاصورت نوینی بدهند. اصل و منشأ فرانسه، دوران گذشته و سازمان های اجتماعی آنرا مطالعه مینمایند - اروپای معاصر را در نظر میگیرند - مشهودات خود را نقل و خاطرات خود را با خاطرات سیاحان و مسافران مقایسه میکنند. باقتصاد، بقوانین اجتماعی، بشکل حکومت و بمصالح عمومی فرانسه میپردازند. تمام این کارها بدون نظم و قاعده و بدون عنان انجام می یابد بطوری که اشخاص در طی تتبعات مدارك مشکوکی را نیز گرد آورده، اوهامی را حقیقت پنداشته و دوچار گمراهی میشوند. لیکن این تتبع در امور و افکار میرساند که در این دوره فعالیت فرهنگی شایانی وجود داشته و موجب میشود که مطالعات دقیق تر و منظم تری امکان پذیر گردد.

مترجمان : ژاک آمیو
مترجمان دسته بخصوصی را تشکیل میدهند و دامنه کوشش آنها وسیع است. معروفترین آنها «ژاک آمیو» (۱) میباشد.

راجع بسوره جوانی او افسانه هائی حکایت میکنند : میگویند شاگرد فقیری بود و با خدمت بمحصلین متمول موفق شد تحصیلات خود را بپایان رساند. در نتیجه

«امونیه» (۱) بزرگ فرانسه واسقف «اوسر» گردید.

این شخص آثار پلوتارک را از قبیل «شرح احوال موازی» (۲) و «آثار اخلاقی» (۳) ترجمه نمود. «پلوتارک» (۴) بر حرف و کسل کننده میباشد لیکن آموذرا نشاء خود آتقدر سادگی وصفای خاطر وارد نمود که ترجمه فرانسه آن جذاب و دلپسند میباشد باترجمه پلوتارک گنجینه‌ای از افکار اخلاقی و داستان های اعصار قدیمه در ذوق فرانسوی داخل گردید و دیر زمانی بمنزله غذای روح فرانسویان محسوب شد.

محققان این عصر ییشمارند. از جمله آنان «ابن پاسکیه» (۵) و ^{وفلا و محققان} (۱۵۲۹ - ۱۶۱۵) میباشد. این شخص نخستین کسی است که اصل و منشأ ملی را بسا «تبعات درباره فرانسه» (۶) مورد مطالعه قرار داد و دیگر «هانری استیسی» (۷) (۱۵۲۸-۱۵۹۸) است که مطبعه معروفی داشت و یونان شناس زبردستی بود. جدالهای مذهبی و استعمال کلمات درشت و خشن را که باین مهم او «ساتیهر دوت» (۸) مشی غریبی میدهد در تحقیق و تتبع منداول ساخت.

علمای قرن شانزدهم با انصراف از طریق حجت دانستن قدما و توجه ^{علماء} به طریقه تجربی، علم را بشکل نویی در آوردند و بدین ترتیب «آمبرواز پاره» (۹) جراحی و «ایویه دسر» (۱۰) علم فلاح را تجدید کرد ولی استناد همه علما در این زمان «برنارد پالیسی» (۱۱) میباشد (۱۵۱۰ - ۱۵۸۹). افسانه او معروف است: مزاج و وقت خود را فدای کشف مینا نمود و برای گرم کردن کوره حتی اناتیه خود را سوزاند و در اثر معروف خود «افشاریان راجع به طبیعت» (۱۲) راه جدیدی مبنی بر تجربه علمی که منجر با کشفیات میگردد بروی دانشمندان گشوده است. مورخان این عصر فقط در فکر نقل کردن امور نیستند بلکه ^{مورخان و نویسندگان} در صدد برآمده اند بخواننده چیزی بیاموزند و بزندگانای او ^{احادیث} کمک مهمی بدهند. بدین ترتیب «بلز دمن لوك» (۱۳) (۱۵۰۲-۱۵۷۷)

۱ - Graud aumônier - منصب روحانی در آئین مسیحیت ۲ Les Vies Parallèles

۳ - Les Oeuvres Morales - ۴ Plutarque. ورخ مشهور و حکیم یونانی

۵ - Etienne Pasquier - ۶ Recherches sur la France - ۷ Henri Estienne

۸ - L'Apologie pour Hérodote - ۹ Ambroise Paré - ۱۰ Olivier de Serres

۱۱ - Bernard Palissy - ۱۲ Le Discours admirable sur la nature - ۱۳ Blaise de Montluc

«در تفسیرات» خود سرداران فن جنگ را میآموزد و لی همه خوانندگان را با تهور انشاء خود مجنوب میکند. «فرانسواد لانو» (۱) (۱۵۳۱-۱۵۹۱) در «صفتارهای سیاسی و نظامی» (۲) خود با انشائی متین و سرد در سهای متقنی میدهد. «برائوم» (۱۵۴۰ - ۱۶۱۴) در «شرح حال سرداران بزرگ» و «وزنان مشهور» (۴) عفت قلم را کنار گذاشته و بطور خستگی ناپذیری پرچانگی میکند و داستان از بی داستان میآورد.

این عصر دوره پیدایش علوم سیاسی میباشد. «ژان بسن» (۵) نویسنده گان سیاسی در کتاب خود موسوم به «جمهوری» (۶) و «اتین دلا بوئه سی» (۷) در «گفتار راجع» «بردمی ارادی» (۸) از حدود کتابهایی که سرقت کرده اند خارج نمیشوند ولی گفتار آنان مورد استفاده دیگران قرار میگیرد. جنگهای داخلی که اذهان را بجوش آورده بود سیاست را از صحن مدرسو «مکتب» خارج کرده و بکوی و برزن میکشاند و در آنجا لحن شدید تری بخود میگیرد و اثر هجائی «منی به» (۹) نمونه ای از آن میباشد.

این رساله بتوسط چند نفر با سواد بورژوا که آرزو داشتند فرانسه از اغتشاشات «ایپی» (۱۰) خلاص شود و هانری چهارم را پادشاه مشمول فضل الهی میدانستند نگاشته شده است. در «هجومنی به» چنین تصور شده است که در جلسه ای از «اقانرو» (۱۱) تمام نمایندگان نجبا و روحانیون و دانشگاه دیوانه گشته جنایات خود را حکایت میکنند در صورتی که فقط نماینده طبقه سوم «تیرزتا» (۱۲) موسوم به «دبری» (۱۳) از دوی عقل سلیم و وطن پرستی حرف میزند. طرز بیان بطور کلی بیمزه است لیکن خطابه دبیری شیواست. از روی هواخواهی بعضی ها این «منی به» را زیاد ستوده اند. لیکن قدر مسلم آنستکه این اثر از تمام جدالهای قلمی پایان قرن شانزدهم ادبی تر است.

۱ - François de la Noue - Discours politiques et militaires
 ۲ - Brantômes - Vies des grands Capitaines et des Dames illustres
 ۳ - Jean Bodin - La République
 ۴ - Etienne de La Boétie
 ۵ - La Satire Ménippée
 ۶ - Discours sur le Servitude Volontaire
 ۷ - Ligue یکی از مروفترین دسته بندیهای تاریخ فرانسه که در ۱۵۷۶ بدست دوک دو گیز برای انقراض هانری سوم تشکیل گردید.

۸ - Etats Généraux مجلس شورای ملی که از نمایندگان روحانیون - اشراف و نوده تشکیل میکردید
 ۹ - Le Tiers Etats توده ملت (طبقه سوم)

۱۰ - D. Aubray

مختصره

- ۱- نویسندگان قرن شانزدهم در تمام شئون برای جستجوی افکار و امور جدید فعالیت بخرج داده‌اند .
- ۲- ژاک آمیو (۱۵۱۳ - ۱۵۹۳) معروفترین مترجمان این دوره است و (شرح احوال موازی) و (آثار اخلاقی) پلوتارک را ترجمه کرده است .
- ۳- بزرگترین محققان این زمان (اتین پاسکیه) و (هانری استیون) میباشند .
- ۴- علماء طریقه تجربی را افتتاح میکنند (برنارد پالیسی) این طریقه را در « گفتار شایان راجع به طبیعت » مطرح میسازد .
- ۵- (بلز دمن لوك) و (فرانسوا دلا نو) و (برانتوم) مشهورترین مورخان قرن شانزدهم محسوب میشوند .
- ۶- ادبیات سیاسی شامل آثار (ژان بدن) و (اتین دلا بوئسی) که تئوریسین بوده‌اند و شامل (منی به) که هجوتمندی است میباشد .



فصل ششم

نویسندگان اخلاقیات - سن فرانسیسکو او سال - منتنی

نویسندگان اخلاقیات در قرن شانزدهم با نیکاردوره قدیم یونان و روم که تازه مکشوف شده بود و با افکار مسیحیت در این زمینه که متعلق بخودشان بود علاقه خاصی داشتند و در صدد برآمدن بهترین قسمت اخلاق اعصار قدیمه را با اخلاق مسیحیت مجتمع سازند. این روش اختلاط و امتزاج افکار قدیم و جدید همیشه نتایج خوبی نداده است. بعدها بایدایش نویسندگان کلاسیک آمیزش این دو روح بطرز موزونی انجام یافت.

۱ - میشل دمنتنی

شرح حال منتنی «میشل ایکم دمنتنی» (۱) در سال ۱۵۳۳ در قصر منتنی بدنیا آمد. پدرش برای تقویت جسم و روح او با سختی و نرمی او را بسار آورد. میخواست که در آغاز کودکی او را بدهقانان بسپارد و برای اینکه از تکانهای سخت در امان باشد منتنی را با موزیک از خواب بیدار میکرد. زبان لاتین را مانند زبان مادری بوی یاد داد بطوری که تحصیلات کلاسیک او در «کلژیون» (۲) بزودی پایان رسید. در پاریس «بر دو» (۳) مستشار گشت ولی بوظائف این مقام چندان توجهی نداشت لیکن از دوستی «ااین دو لا بئوسی» که ناصحی هنرمند و حکیمی از مدینه افلاطون بود برخوردار گشته و مفتون وی شد. این دوست عزیز در سال ۱۵۶۵ در گذشت و منتنی هرگز از این فقدان تسلی نیافت. در سال ۱۵۷۰ نیز ناظر فوت پدر خود گردید و نسبت با وحس ستایش مخصوصی داشت. آنگاه منتنی در قصر خود منزوی گشت و وقت خود را در کتابخانه خویش بمطالعه احوال مردم در کتب و بتفکر و نگارش بدون نقشه صرف نمود. از تدوین



مینیاتر در مودن نشی
سنگیم و فیاسوف قرن شانزدهم

اوراق مختلف کتابی تشکیل شد که منتنی آنرا در سال ۱۵۸۰ منتشر ساخت و از روی فروتنی نام آنرا «آزمایش» (۱) نهاد.

سپس برای معالجه و تفرج و تفریح خاطر بمسافرت در اروپا مشغول شد. در این گیرودار معتمدین (بردو) اورا بسمت شهردار انتخاب کردند. کمی ناز کرد و بعد از آن بشرط اینکه این شغل تمام وقتش را نگیرد قبول نمود و از این حیث بعهده خود وفا کرد. در تمام مدتی که طاعون در بردو شیوع داشت در کمال احتیاط در «لیبورن» (۲) که هوا بش خوب بود بسر برد. پس از ختم مأموریت دوباره در قصر منتنی انزوا زده اثر خود را از سر گرفت و تصحیح نمود و جلد سومین بر آن افزوده و همه را در سال ۱۵۸۸ بطبع رسانید. وقتی که در سال ۱۵۹۳ در گذشت یادداشت‌هایی برای چاپ سوم از او باقی ماند که دختر خوانده‌اش موسوم به «مادموازل دگورنی» (۳) آنها را چاپ کرد.

وقتی انسان طرز تفکر منتنی را در «آزمایش» جستجو می‌کند طرز تفکر منتنی باید بداند که ابن طرز تفکر همواره بکسان نیست و از سال ۱۵۷۰ تا ۱۵۹۲ در حال تحول بوده است. در نگارش فصول نخستین کتاب، منتنی مفتون خشکی اخلاق «روافیون» (۴) بوده و در سپه‌ای آنان را تکرار نموده است. آنگاه «شکاک» (۵) میشود در فصلی که «ستایش ربون سن» (۶) نام دارد فلسفه‌ای را تشریح میکند که هیچگونه ثباتی در آن دیده نمیشود. بالاخره از شکاک‌گی در می‌آید و جویای حکمت میشود. در «آزمایش» چاپ ۱۵۸۸ بطور جسته گریخته حکایت نفس میکند و از این شناسائی نفس مسلک اخلاقی خود را اقتباس مینماید. مسلک اورا میتوان چنین خلاصه کرد: انسان باید خود را مطالعه نموده بشناسد برای تمتع از لذتها و خوشی‌های زندگی و برای اینکه بتواند بدون زحمت زیاد زندگی کند و رنج بکشد و مبارزه نماید و بمیرد. انسان باید موجبات رشد خود را فراهم سازد ایده آل اخلاقی در نظر او حفظ تعادل قوا و غرائز و عقل و عواطف میباشد. این کار دشوار است و دقت مداوم و ثابتی لازم دارد. بدین جهت است که شخص حکیم باید در خانه خود بسربرد و بامور مردم نپردازد.

۱ - Les Essais - ۲ Libourne - ۳ Mademoiselle de gournay

۴ - Les Stoïciens - ۵ Scepticisme فلسفه شکاکیت

۶ - Apologie de Raymond Sebond

منتنی در نامه‌ای که به کنتس «دیان دفوا» (۱) نگاشته و « تربیت آموزش و پرورش در نظر منتنی اطفال » (۲) نام دارد افکار خود را در باب تربیت تشریح نموده است. برای تعلیم طفل نباید کتاب بکار برد. او را باید در مکتب «عالم واقع» (۳) گذاشت و بمسافرت و اذار کرد تا مغزش با مغز دیگران اصطکاک پیدا کرده سوهان زده شود. در هر چیزی بر شد قوه ممیزه او بیشتر باید پردازند تا بتعلیم. بدین جهت لازم خواهد بود یکنفر مربی برای طفل معین کنند که مغزش باز باشد نه آکنده بمعلومات و پیش از آنکه کودک را تربیت کند راه رفتن او را در نظر بگیرد و بجای اینکه کودک را تابع قاعده‌ای سازد که برای او درست نشده خودش از طفل متابعت کند.

در این فصل از کتاب منتنی ملاحظات عالی راجع بر شد قوه ممیزه دیده میشود ولی نباید آنرا رساله کاملی در موضوع آموزش و پرورش (بدا دوزی) دانست: نواقص آن واضح است.

نقصیه این تربیت از شکاکی منتنی ناشی میشود: در قید رشد اخلاقی و مذهبی ور شد سجیه و وجدان نمیشد زیرا که آنرا نامقدور میداند.

در فصل بندی آثار منتنی و همچنین در داخل هر فصل نباید جوای انشائی منظم و نقشه‌ای مرتب بود. تفکر منتنی عنان گسیخته و کیف ما اتفاق است و همواره عبارت از جنبش فکر پیروی میکند. اما طرز بیان او قابل تمجید است. قوه مخیله منتنی شدید میباشد و عالم باطن را می بیند و آن صورت واقعیت میدهد و بایانات مجسم کننده‌ای که همیشه تازه و با منظره است آنرا باروح میسازد. گوئی بیانات وی از چشمه‌ای خشک نشدن میجوشند مخیله او خلاق عباراتی است که از شعر سرشار است.

تأثیر منتنی زیاد بود زیرا که انشایش مفتون و مسحور میکند و نمیتوان در مقابل آن مقاومت کرد. منتنی مضر بوده است از این لحاظ که خواننده را از تصدیق و کوشش منصرف میسازد و شوق و اشتیاق را در انسان میکشد و اراده را منحل میکند. جامعه‌ای که مرکب از افرادی

مانند منتنی باشد محکوم بفنا است زیرا که در آن هر کس فقط برای وجود خودش زندگی مینماید :

«خود پرستی یا زیستن برای وجود خود» ممکن نیست دستور اجتماعی بشود . «دیگر پرستی یا زیستن برای دیگران» دستور شجاعانه‌ای است که بعضی ها آنرا شعار خود قرار داده‌اند و واجب است که برخی آنرا بکار بینند تا در مقابل خود پرستی موازنه‌ای برقرار گردد . حکمت بشری عبارتست از زیستن برای وجود خود و برای دیگران و این شعار تنها وسیله حفظ شدن رشته اجتماع است .

پروان منتنی در صدد برآمدن مسئله‌ای را که او خواسته بود حل کند (سازش دادن اخلاق مسیحیت با اخلاق اعصار قدیم

یونان و روم) از سر بگیرند . «پیرشارن» (۱) (۱۵۴۱ - ۱۶۰۳) در رساله خود موسوم به «حکمت» (۲) اخلاق طبیعی را مبنای اخلاق مذهبی میدانند . «فیوم دوور» (۳) (۱۵۵۶ - ۱۶۲۱) در «فلسفه اخلاقی رواقیون» (۴) و در «فلسفه مقدس» (۵) نشان میدهد که اخلاق رواقیون فقط در صورتی تأثیر و ارزش دارد که ایده آل مسیحیت در آن نفوذ کرده باشد .

۲ - سن فرانسیس آن «نوال» (۱۵۶۷ - ۱۶۲۲)

شرح حال
سن فرانسوا سال
فرانسوا دسال (۶) در نزدیکی «آنسی» (۷) در سال ۱۵۶۷ از خانواده‌ای اشراف بدنیآ آمد . پس از تحصیلات شایان داخل در سلك روحانیون شد و در تبلیغ اهالی «شابله» (۸) که بکلی پرستان بودند سعی بلیغ مبنول داشت و آنان را بمذهب کاتولیک درآورد . پس از آنکه اسقف «زنو» (۹) شد وقت خود را صرف اداره قلمرو خویش و صرف رهبری روحانی نمود . از جمله کسانی که از او استشاره میکردند «مادام دشاتال» (۱۰) مقام مخصوصی دارد . این زن وسیله ایجاد یکی از بزرگترین آنارسن فرانسوا دسال شد که سلك «ویزیسیون» (۱۱) نامیده میشود . فرانسوا دسال ۱۶۲۲ در گذشت .

این طرز تفکر را باید در آثاری جستجو کرد که متعدد و متنوع
طرز تفکر
سن فرانسوا دسال
است . سن فرانسوا دسال مناظرات و مواعظ و نامه‌هایی که جنبه

۱ - Pierre Charron - ۲ La sagesse - ۳ Guillaume du Vair - ۴ La Sainte Philosophie - ۵ La Philosophie Morale des Stoïques - ۶ Saint Francois de Sales - ۷ Annecy - ۸ Chablais - ۹ Genève - ۱۰ Madame de Chantal - ۱۱ L'Ordre de la Visitation

رهبری دارد و دور ساله عرفانی نگاشته است که معروف اند : «مقدمه بر زندگی زاهدانه» (۱) و «رساله در باب خدا پرستی» (۲) این شخص «مراست» (۳) مبلغی است یعنی با تجربه کلی که از بشریت دارد و با استفاده از معلومات دقیق خود در قسمت روانشناسی مردمان را بسوی خداوند هدایت میکند . روحانیت اوساده و عبارت از ریاضتهای ظاهری نیست بلکه مبنای آن ریاضتی است باطنی مربوط بروح که باید آنرا تصفیه کرد . روحانیتش بسیار جدی است بدین معنی که با اهمال و سهل انگاری سخت مخالف است و مراقبت دائمی را لازم می شمارد ولی همواره متبسم است . دل مشغول و مساعی بی ترتیب را روا نمیداند و شاط را بمنزله وظیفه ای تحمیل میکند .

نوشته های سن فرانسو ادسال پراز نشاط و شکفتگی است .
 هر فرانسو ادسال
 تشبیهاتی را که در طبیعت وجود دارد میگیرد و کنایات لطیف و کلمات نفوذ پذیر بکار میبرد که مخیله خلاق و مبتکر او در اختیارش میگذارد . تبسمش که از خلال هر جمله ای هویدا است دلکش و گوارا میباشد . متأسفانه گاهی از استعمال عبارات تصنعی بمنظور مجامله خودداری نمیکند . بر تو چنین سبک شیوا و دلچسب آثار سن فرانسو ادسال با اندازه آثار منتنی مورد پسند واقع گشت و در احساسات مذهبی مردم تأثیری بسزا داشت .

خلاصه

۱ - در قرن شانزدهم - نویسندگان اخلاقیات در صدد برآمدن ایده آل ادوار قدیمه یونان و روم را با ایده آل مسیحیت سازش دهند .

۲ - زندگانی منتنی (۱۵۳۳ - ۱۵۹۲) زندگانی يك نفر خود پرست ظریف طبع می باشد .

۳ - طرز تفکر منتنی در حال نحول بوده است . رواقی و شكاك بودن را طی کرده با اخلاقی عالی ولی خود پرستانه منتهی گردیده است .

۴ - در آموزش و پرورش ، نظر منتنی این است که با قراردادن شاگرد در مجاورت دائم با عالم واقع و آزاد گذاشتن او موجبات رشد قوه میزانش را باید فراهم ساخت .

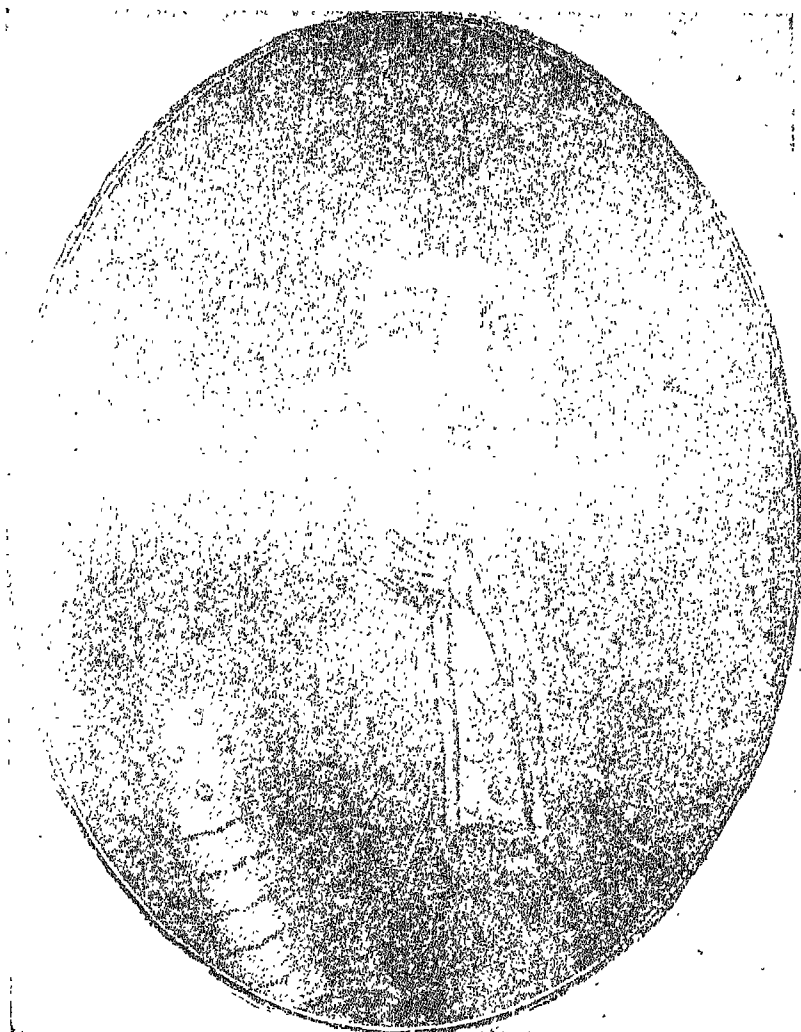
۵ - منتنی در قید انشاء نیست لیکن بیان مجسم کننده اش شاعرانه است .

۶ - منتنی بعلت شكاك و خود پرست بودن تأثیر سوئی داشت .

۷- پیروان عمده منتفی پیرشارن و گیوم دوور میباشند .

۸- سن فرانسوادسال (۱۵۶۷ - ۱۶۲۲) اسقف ژنو و بویژه (مقدمه برزندگی زاهدانه) و (رساله درباب خداپرستی) را نگاشته است . روحانیت اوساده و بسیار جدی و متبسم است .

۹- بعلاست استعمال جمالات دلکش و شفاف انگیز که شکفتگی مخصوص دارد سبک فرانسوادسال بسیار دلنشین و روح افزاست.



لونی چہار دھم

در سنہ ۱۶۷۶

قسمت سوم

قرن هفدهم

فصل اول

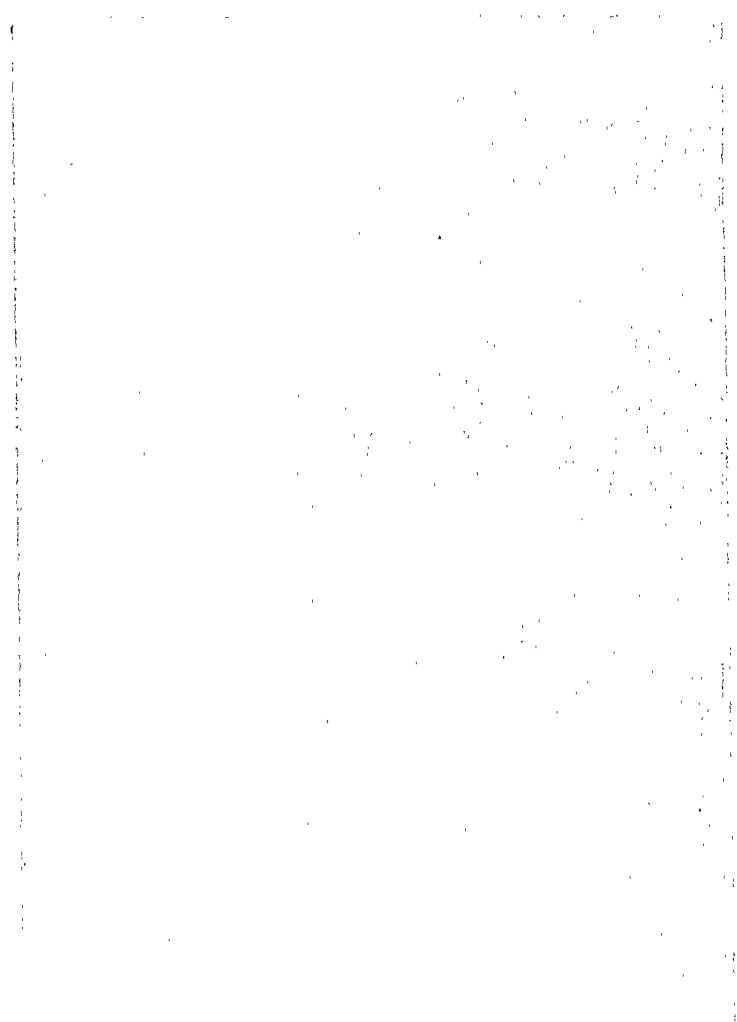
تشکیل ایده آل کلاسیک - انضباط در ادبیات - مالرب

در سالهای اول قرن هفدهم، ایده آل کلاسیک بتانی نضج تشکیل ایده آل کلاسیک میگردد. بی شک انجمن (پلشید) با افتتاح منبع قدیم اصل اساسی یعنی پایه آن را بنا نهاده است و آن اصل «تقلید از قدما» میباشد. لیکن این تقلید افراطی بایستی بصورت منظمی درآید و همانطور که امور دولتی دارای انضباط است در ادبیات هم انضباط جانشین بی نظمی شود. «مالرب» (۱) و «وزلا» (۲) منقدین آن عصر و همچنین «آکادمی» (۳) (فرهنگستان) برای این منظور دامن همت بکمر زدند و بدیهی است با مقاومتی شبیه به مقاومتی که بر علیه «هائری چهارم» (۴) و «ریشیو» (۵) در زمینه سیاست شد مواجه گشتند. در تشکیل این ایده آل عوامل مهمه دیگری مانند «زندگانی مندن» (۶) و سالونها و فلسفه و مذهب تأثیر بخشید. منظور ما در این فصل مطالعه نضج بطئی «کلاسیسیم» میباشد.

۱- مالرب (۱۶۲۸-۱۵۵۵)

فرانسوا دو مالرب در سال ۱۵۵۵ در شهر «کان» (۸) متولد شد. شرح حال مالرب
تحصیلات او عمیق تر و جدی تر از معاصرینش بود. در خدمت
باب الحکومه «پرووانس» (۹) درآمد و مدتها در نعمت و نعمت با وی شریک بود.
حدود چهل سالگی بسوی شعر گرائید و در اثر توصیه «دوپرن» (۱۰) مورد توجه
نری چهارم واقع گشت و این پادشاه او را به «دوک دو بلوارد» (۱۱) سپرد چون مالرب

۱- Malherbe ۲- Vaugelas متبع معروف دستور زبان در قرن هفدهم
L' Académie Française در سنه ۱۶۳۵ بدست ریشیو صدراعظم لوئی سیزدهم تأسیس گردید
۳- Richelieu ۴- Henri IV ۵- La Vie Mondaine زندگیانی طبقه عالیه - طبقه اشراف
۶- Le Classicisme ۷- Caen حاکم نشین ایالت نورماندی
۸- Duc de Bellegarde ۹- Du Perron ۱۰- Provenç



1911

1911

شاعری را حرفه‌ای می‌پنداشت در مدح پادشاهان و بزرگان چکامه می‌سرود و از صله‌های آنان اعاشه میکرد. گفتار او در انتقاد حجت بود و بر رأیش کسی بحث نداشت پیش از «بواو» (۱) مالرب رئیس «پارناس» (۲) شناخته شد و در سال ۱۶۲۸ درگذشت. آثار مالرب چندان زیاد نیست. غیر از «اشغهای سن پیر» (۳) که

شاعری مالرب

در دوران جوانی سروده است و بهیچوجه جالب نمیباشد بهترین آثارش «تفاید مزاهر بشر» (۴) و قطعاتی است که بمناسبت‌هایی گفته است از قبیل «قطعه‌های اهدائی به دو پریه» (۵) و «فصیده اهدائی بهاری دومدیس» (۶) و «دعا درباره هانری کیر» (۷)

مالرب شاعر بزرگی نیست. خشک و بی حرارت است و در اشعار او هیجان و جلالتی دیده نمیشود. گرچه از اسلاف خود معتدل تر است باز هم پای بند افسانه‌ها «هیتواژی» (۸) میباشد. لیکن گفتار او روشن است. وقتی بطرز مجسم و گیرائی افکار بزرگ بشری را شرح میدهد شیوائی مخصوص دارد. مثلاً در اشعار دلپسند ذیل این فکر را که «مرک دست رد بسینه احدی نمی‌گذارد» بیان کرده است:

«سختیهای مرک بهیچ چیز شبیه نیست. هر چه از او استغاثه کنند بیهوده است»
 «این بیرحم گوش خود را می‌بندد و بفریادهای ما وضعی نمی‌نهد.»
 «بینوا در کلبه خود که از کاه پوشیده است تابع قوانین او است.»
 «و پاسبانانی که در آستانه کاخها پاس میدهند.»
 «پادشاهان را از جنگال او نمیتوانند برهانند.»

خلاصه اینکه در شعرا و آهنگ و موسیقی احساس میشود. کمتر از شعرای بزمی جملات منظومی که تا این اندازه از حیث آهنگ تعادل داشته باشد ساخته اند:

«آپولن درهای خود را باز نگاه میدارد و می‌گذرد.»
 «تا هر کسی بر گهای زیبا و همیشه خرمی را که مانع کهنه شدن نامها است

بچیند.»

«ولی فن تاج سازی معلوم همه کس نیست.»
 «تنها سه یا چهار نفر که مراهم در عداد آنان میدانند.»

۱ - Boileau - ۲ - Le Parnasse نام کوه بلند پایه ایست در یونان که مهد شعر و ادب محسوب میشده است - ۳ - Les Larmes de Saint Pierre - ۴ - Les Psaumes - ۵ - Stances à du Perrier - ۶ - Ode à Marie de Médicis - ۷ - Prière pour le roi Henri le Grand - ۸ - La Mythologie اساطیر یونانی

«میتوانند مدیحه‌ای بسازند که جاویدان بماند»
 مالرب در میان شعرای مغلق گو و گمنام بعثت روشنی و آهنگ اشعارش
 بمنزله نویسنده بزرگی ظهور کرد.

مالرب مخصوصاً مصالح بزرگی بود. بر علیه شعر آسان و سست
 اصلاح شعر و ادب «دسپرت» (۱) و حتی بر علیه خود (رنسار) قیام کرد. در بعضی
 نکات از سبک (رنسار) تقلید و در برخی نکات دیگر سبک او را اصلاح نمود:

- ۱ - اصل اساسی رنسار را که «تقلید از قدما» (۲) بود قبول داشت.
- ۲ - اصل «تعمیرین سبکهای ادبی» (۳) را پذیرفته و کاملاً مراعات مینمود.
- ۳ - در عوض اینکه شاعر را (بغمبری ملهم) بدانند او را کارگری می‌پنداشت
 که باید حرفه‌ای را بیاموزد.
- ۴ - بجای اینکه شعر را اثر تخیلات و احساسات قرار دهد آنرا زائیده عقل
 می‌پنداشت.

- ۵ - بجای اینکه زبانی را بپذیرد که از همه کلمات لهجه‌های ایالات مرکب
 باشد فقط زبانی را که در پاریس بآن حرف می‌زنند برای شاعر مجاز میدانست.
- ۶ - در عوض اینکه در شعر گوئی شاعر را کاملاً آزاد بگذارد «انتقای دو حرف با صدا» (۴)
 و شعر «موصولة العانی» (۵) را منع کرد و قواعد معینی در علم عروض وضع نمود.
 بوالو بطرز شایانی گفته است.
 «موز» (۶) را تابع قواعد وظیفه ساخت
 در شعر انضباطی برقرار نمود.

تأثیرات دیگری هم در این زمینه وجود داشت و با استقرار این
 عوامل مؤثر دیگر در این زمینه انضباط کمک کرد. «وژلا» (۷) در رساله خود موسوم به
 «ملاحظات در باب زبان فرانسه» (۸) کلماتی را که مصطلح بودند و استعمال آنها جائز بود و
 آنهایی را که برخلاف قانون اصطلاح بودند از یکدیگر تفکیک کرد. متقدیمی مانند
 «دینیک» (۹) قوانین هریک از سبکها را وضع و بویژه قاعده «به وحدت» (۱۰) را

۱ - Desportes - ۲ Imitation des anciens - ۳ Distinction des genres
 ۴ - L'hiatus - ۵ - L'enjambement - ۶ La Muse - ۷ ربة النوع شعر و ادب در آداب و عوائد بونان قدیم
 ۸ - Vaugelas - ۹ Remarques sur la Langue Française - ۱۰ D'Aubignac
 ۱۱ - La règle des trois unités.

به نمایش تحمیل نمودند. ریشلیو هم فرهنگستان فرانسه را در سال ۱۶۳۳ تأسیس نمود و قصد او این بود که این مؤسسه در واقع دادگاه عالی جمهوری ادبیات باشد. در این دوره، ادبیات هم مانند دولت متشکل گردید.

۲ - مقاومت در مقابل انضباط

مقاومت در هر دو زمینه فوق، مقاومت شدیدی حاصل شد. عده شعرائی که «بی نظم» (۱) نامیده میشوند زیاد بود. این اشخاص بی هنر نبودند و بعضی از آنها مانند «توفیل دو ویو» (۲) و «ستامان» (۳) اشعار زیبایی ساخته اند ولی ذوق و اعتدال نداشتند. از جمله طرفداران «فانتری» (۴) تقنن و استقلال، کسانی را که «زمخنها» (۵) نیز مینامند میتوان اسم برد از قبیل «سیرانو دو رواله» (۶) «اسکارن» (۷) که شعر را تا حد شوخیهای مبتذل رسانیدند و این در موقعی شیوع داشت که شوخی مبتذل در شعر، مرضی شده و در واقع بمنزله اعتراض افراط آمیزی بر علیه عقل و انضباط بود. لیکن مقاومت مهم در مقابل اصلاحات مالرب از طرف «ماتورن رن» (۸) اعمال گردید.

ماتورن رن بی به (۱۵۷۳ - ۱۶۱۳) خواهرزاده «سپرت» بود و در شرح حال و آثار ماتورن رن بی به اثر موفقیتهای شایان دای خود بسوی شعر و شاعری گرائید و بتقلید او در خدمت بزرگان درآمد ولی چون زیاد بلند طبع و صریح اللمحه و در زندگی لاابالی بود چندان مورد عنایت قرار نگرفت و قافیه باف خرابانی گردید و بعلمت افراط در عیاشی و بی نظمی زندگی زود در گذشت. شانزده هجوساخته است که پراز تخیلات (فانتزی) و لطائف و نکات دقیق توصیفی میباشد. دو تنای از آنها مخصوصاً مشهور است. همین هجو او در وصف «ضیافت خنده آور» (۹) است که «بوالو» نیز راجع بآن، خاطراتی دارد و نهمین آن یعنی «نیکلاراین» (۱۰) برضد مالرب و مکتب او است.

بطوری که مشهور است، رن بی به برای انتقام جوئی رن بی به برضد مالرب (سپرت) دای خود به (مالرب) حمله کرده است. سپرت

۱ - Les poètes irréguliers - ۲ Théophile de Viau - ۳ Saint - Amant - ۴ La fantaisie - ۵ Les poètes grotesques - ۶ Cyrano de Bergerac - ۷ Scarron - ۸ Mathurin Rêgnier - ۹ Le souper ridicule - ۱۰ Satire adressée à Nicolas Rapin

که «مزامیر» خود را به تازگی منتشر کرده بود میخواست نسخه‌ای از آن را مالرب که در منزل او ناهار میخورد بدهد. دسپرت بر خاست تا آن نسخه را بیاورد مالرب باو گفت: «صرف نظر کنید، آشتان بهتر از مزامیرتان است». رن بی‌یه که شاهد این گستاخی بود در صدد کینه توزی برآمد. این داستان بنظر زیبا است ولی اثبات مدعا نمیکند در این مبارزه با مالرب (رن بی‌یه) از غریزه خود پیروی میکرد و از آزادی در مقابل انضباط دفاع مینمود.

ایراد اساسی او به مالرب اینست که پیشینیان خود یعنی (رنسار) و (دسپرت) را حقیر میشمارد. رن بی‌یه مالرب را فقط يك نفر نحوی «فرامری» (۱) میدانند که کلمات را می‌سنجد و الهام و علو ندارد و خلاصه این که «قافیه را شرو شر را مقفی میسازد» لیکن این نکته را نمی‌بیند که مالرب در پی نظامی کامل نظم برقرار میکند و انضباطی را که در شعر لازم است تحمیل مینماید.

آخرین سعی آزادی بر علیه اقتداری که متشکل میشد قضیه فروند (کاردینال درتس) ، «فروند» (۲) بود که مدتی فرانسه را دچار هرج و مرج ساخت. از فروند تا بلوئی داریم که بدست استادانه مردی رسم گردیده که روح اعتراض طلب او چندان برای پیروی از نظم درست نشده بود. این شخص «کاردینال درتس» (۳) میباشد (۱۶۷۹-۱۶۱۴) که عمر خود را با تمام وسائل مبارزه با «مازارن» (۴) صرف کرد، سپس تبعید شد و بعد از آن تغییر مذهب داد. سالهای آخر عمرش در برهیز کاری گذشت. «تذکره» (۵) او سند تاریخی معتبری است راجع به (فروند) و افتضاحات آن و از لحاظ روانشناسی مدرکی است در باب روحیه (درتس) که وجدان بی انضباط خود را بخوبی مجسم میسازد و تقصیرات خود را بطرز جالبی حکایت میکند.

خلاصه

۱ - از سال ۱۶۰۰ تا ۱۶۶۰ در نحت تاثیرات مختلف، ابدآل کلاسیک بتانی نضیح گرفت.

۲ - مالرب (۱۵۵۵ - ۱۶۲۸) انضباط را تحمیل کرد. این شخص چون دیر بشهر

۱ - Grammairien - ۲ - La fronde جنگ داخلی فرانسه بین دربار (مازارن و آن دطربش)

و پارلمان (۱۶۴۵ - ۱۶۵۳) ۳ - Cardinal de Retz طرفدار پارلمان و ضد دربار

۴ - Mazarin صدراعظم فرانسه بعد از ریشلیو ۵ - Les Mémoires

گراشد مایه خشکی و بی حرارتی آن گردید لیکن وضوح و شیوایی و حس رعایت آهنگ را بدانت افزود .

۳- مالرب باصلاح پرداخت و در ضمن ادامه شعر بسبب رنسا در آن تغییراتی وارد آورد . مانند (رنسا) شاعر را وادار به تبعیت از مکتب قدما نمود ولی بقیده او شعر بمنزله حرفه ای است که باید آنرا آموخت و زاده عقل است . زبان مصطلح درباریس را زبان فرانسه میدانست و قواعد محکمی برای شعر وضع کرد .

۴- وژلا ، و منقدین و فرهنگسازان نیز در این زمینه کمک کردند و زمختها (گرتسکها) در مقابل استقرار انضباط مقاومت نمودند لیکن حریف عمده مالرب (مساتورن رن پی به) (۱۵۷۳ - ۱۶۱۳) میباشد . در رقه ای که به (راپن) نوشته ایراد میگیرد که مالرب شاعر نیست بلکه یکنفر نحوی صرف است .

۵- آخرین مقاومت آزادی در مقابل اقتدار دولت قیام فرند است که کاردینال د رتس (۱۶۱۴ - ۱۶۷۹) - روح بی انضباط - نابلوی استادانه ای از آن ترسیم نموده است .

فصل دوم

تشکیل ایده آل کلاسیک - تأثیر مندن

۱ - تأثیر مندن (۱)

درفرانسه‌ای که بتوسط هانری چهارم امن گردید و بسویله
(ریشلیو) سازمان یافت دیگر نجبا اشتغال بجنگ نداشتند و
بدین جهت طمع آنها لطیف شد و بنوقیات پرداختند. زن‌ها
که در این دوره بیش از پیش بسوی معرفت رغبت نمودند علاقه مفراطی بادیات
نشان دادند و بدین سبب ادبیات مایه زیب و زینت سالونها گشت. سالونهای عمده
که از سال ۱۶۱۰ تا ۱۶۶۰ تأثیری داشتند سالونهای «مارکیزدوراموی» و
«مادموازل دسکودری» (۲) و «مادمواسابل» (۳) میباشند.

سالونهای ادبی
و تأثیرات آنها

کاخ رامبوی به «کانرین دو یون مارکیزدوراموی» (۴) در کوچه «سن تومادو اوور» (۵):
۱۶۱۰ - ۱۶۴۸ کاخ وسیعی برای پذیرائی برپا نمود. در این کاخ سالونهای
تودرتو منتهی باطاق آبی رنگی میگردید (اطاق آبی آرتنیس بی نظیر). مارکیزدور
این اطاق روی تختخواب مجللی دراز میکشید و دودخترش «ژولی» (۶) و «آنژلک» (۷)
در اطرافش قرار میگرفتند. تمام اعیان و همه نویسندگان مشهور با این سالون ممتاز مربوط
بودند: پرنس «کند» (۸) و «لارشفوکو» (۹) و «دوئدمنتوزیه» (۱۰) نامزد ژولی و «مادموازل
دبورن» (۱۱) و «مادموازل پله» (۱۲) و «کرنی» (۱۳) و «وواتور» (۱۴) و «پانزاک» (۱۵) و «بنسراد» (۱۶)
و «بوسوته» (۱۷) جوان و چه بسا اشخاص دیگر در این سالن صحبت میکردند، شعر
میخواندند و تفریح مینمودند. منتوزیه بازولی عشقبازی میکرد و واتور «سلسله جنبان»
انجمن تفریحات بدیعی اختراع مینمود.

۱ - L, influence Mondaine - ۲ - Mlle de Scudery - ۳ - Mme de Sablé

۴ - Catherine de Vivonne marquise de Rambouillet

۵ - St - Thomas - du - Louvre - ۶ - Julie - ۷ - Angélique - ۸ - Condé

۹ - La Rochefoucauld - ۱۰ - Le duc de Montausier - ۱۱ - Mlle de Bourbon

۱۲ - Mlle Peulet - ۱۳ - Corneille - ۱۴ - Voiture - ۱۵ - Balzac

۱۶ - Bossuet - ۱۷ - Benscrade

در این محیط، تحت تأثیر جامعه اشرافی که مدهای اسپانیولی و ایتالیائی را نیز متداول میکرد «پرسیوزینه» (۱) رشد یافت.

پرسیوزینه عبارت بود از تنبغ تصمیمی در ممتاز بودن از دیگران از حیث اطوار و احساسات و ذوقیات و طرز بیان: در این موقع در قسمت ادب نازک کاری‌هایی معمول شد و آنرا بغرنج ساخت. مدها با جلوه‌تر گردید - احساسات لطیف‌تر شد - زبان از شر کلمات زمخت و قلنبه خلاص گشت و استعارات ظریف زینت افزای آن شد مثلاً شمع را در این زمان «جانشین آفتاب» و آینه را «مستشار حسن» نامیدند. البته پرسپوزینه بر دو قسم است یکی معتدل و زیننده که مخصوص اشخاص با ذوق است و یکی مضحک که به حمقا اختصاص دارد و مولیر قسمت اخیر را مسوزد استهزا و انتقاد قرار داده است.

تأثیر سالن‌ها در زبان بدیهی است: زبان تصفیه و لطیف و فقیر و بیمزه گشت ولی این قسمت مخصوصاً در ذوق نویسندگان تأثیر کرد بدین معنی که نویسندگان خریدارانی داشتند و میخواستند که پسند خریداران واقع شوند و برای این منظور لحنی که مورد پسند باشد بخود گرفتند در جستجوی ظرائف و ابتکاری برآمدند که خریدار می‌پسندید. راجع بموضوعاتی نوشتند که او را مفتون سازد یعنی موضوعانی که بشعزیه و تحلیل «دل» (۲) کمک میکرد. بدین ترتیب در قرن هفدهم در مجامع اشراف مفهوم ایده آل نسبت بمرد ادیب حاصل گشت که در تمام ادبیات این دوره منعکس گردید: مرد کامل کسی است که پیرو شرافت باشد و آداب معاشرت در مجامع عالی را بداند. برای قضاوت درباره هر چیز دارای ذوقی سلیم و خاطری وقاد باشد، بمناسبت چیز بنویسد و اهل هیچگونه تصنعی نباشد

۲ - نویسنده گان داندن (۳)

سالونها تقریباً در روح و تربیت تمام نویسندگان قرن هفدهم تأثیر داشته است. لیکن در میان آنها بعضی‌ها مندن و فقط و فقط مندن می‌پاشتند مانند و نسان و واتور (۴). این شخص از

وندان و واتور
۱۶۴۸ - ۱۷۹۸

۱ - La Préciosité

۲ - در اینجا «دل» بجای احساسات و برضد عقل یعنی Raison استعمال شده است

۳ - نویسندگان مندن بانهایی اطلاق میشود که بیشتر برای خوش آمد جمعیت و سالونها صحبت کرده و می‌نگاشتند و جنبه ادبی آنها اغلب ضعیف است.

۴ - Vincent Voiture

توده بود لیکن سیمای چناب و طبع شیوایش در سالونها را بروی او باز کرد و سلسله چناب کاخ رامپوی به گردید. در «نامه هایش» که مورد توجه شایانی قرار گرفت سعی کرده است ظرائف و لطائفی پیدا کند که برخی از آنها سهل و ممتنع میباشد و خالی از لطف نیست.

«قماش» ژان لوئی کزدو بالزاک (۱) بیشتر از دیگران بود. ژان لوئی کزدو بالزاک
۱۶۹۷ - ۱۶۵۴
پس از اینکه مدت مدیدی مسافرت کرد در قصر خود در «شارانت» تمکن یافت و از آنجا نامه‌هایی مؤدبانه و آراسته و پیراسته و پراز لطیفه نگاشته است که نقل مجالس بود و ستایش همه را نسبت باو جلب میکرد. دوبالزاک مشغله مهمتری نیز داشت: دو کتاب خود موسوم به «سقراط عیسوی» آثار علمای علم اخلاق را دنبال میکرد و در صدد بود که اخلاق مسیحی و اخلاق مشرکین را با یکدیگر آشتی دهد. در بین نشر نوپسان، بالزاک اولین کسی است که توانسته است به شرتعادل و آهنگی را که مالرب بنظم داده بود بدهد. بالزاک در تمام قرن هفدهم استاد مسلم شناخته شد.

اگر «لارشفو کو» (۲) را در عداد نویسندگان مندن قرار دهیم ممکن است تصور شود بمقام او اهانت شده است. اما لارشفو کو
۱۶۸۰ - ۱۶۱۳
این شخص قبل از هر چیز مندن بود. پس از اینکه جوانی خود را در سیاست و توطئه سازی در (فرند) گذرانید موجبات تسلی از شکست خود را در تفریحات سالون مادام دوسابله یافت و «امثال و حکم» (۳) خود را برای این سالون و با همکاری معاشران آن تهیه نمود (۱۶۶۵). راست است که این کتاب زمینه دیگری دارد زیرا لارشفو کو در آن کلیه تجارب درد ناک زندگانی و بدبینی خود را گنجاییده است.

در کتاب مزبور میگوید که هیچ تقوائی بدون منظور نیست و در پس کلیه اعمال پرهیز کارانه باید محاسبه‌ای را ملاحظه نمود: «تقواها مانند رودخانه‌هایی که در دریا ناپدید میشوند در منظور نفع پرستی مستهلك میگردد» البته این اغراق بزرگی است: لاروشفو کو حتی در ماجرای «فرند» بدیدن اعمال خالصانه موفق شده زیرا با «سن و نان دوپل» (۴) آشنا گردیده است. این قبیل اعمال هنوز هم دبدبه میشود:

خدا پرستی و میهن دوستی و مهر مادری موجب فداکاریهای می‌شوند که محاسبه در آن مداخله‌ای ندارد.

رمان نویسان
رمانهای قرن هفدهم از هر چیز متنوع تر است. زمان (رئالیست) و گاهی زمخت «شارل سرل» (۱) و «سکارون» (۲) و «فورتییر» (۳) جزو ادبیات نامنظمی هستند که در آن با تأثیر مالرب و استقرار انضباط مبارزه شده است. ولی در اغلب رمانها، چشمه الهام نویسندگان، ایده آل سالونها بوده و برای این محیط ممتاز نوشته شده و ترجمان رؤیاهای ساده و آرزوی زندگی آرام و احساساتی در یک طبیعت منظم و آرزوی ماجراهای بزرگ لوطی منشانه و عاشقانه میباشند. در سرتاسر کتاب «آستره» (۴) تصنیف «هنره دورفه» (۵) (۱۵۶۸-۱۶۲۵) رؤیای روستائی دیده میشود و ذوق ماجراهای بزرگ در رمان قهرمانی «کمبرویل» (۶) (۱۶۰۰-۱۶۷۴) و «لاکپرنه» (۷) (۱۶۰۹-۱۶۶۳) و «ماده وازل دسکودری» (۸) (۱۶۰۸-۱۷۰۱) آشکار میگردد. سبک این نویسندگان مغلق و ملال آور است ولی گاهی تجزیه و تحلیل‌هایی از احساسات (دل) کرده‌اند که اگر چه از حیث بیان عجیب بنظر میرسد لیکن نسبتاً عمیق میباشد: نقشه معروف «کتور مهر و محبت» (۹) در «کللی» (۱۰) بخامه (مادموازل دسکودری) نگاشته شده است.

تأثیر

- ۱ - تأثیر جدیدی در ادبیات داخل میشود و آن تأثیر سالونها میباشد. مهمترین سالونها سالون (مارکیز درامبوی به) است.
- ۲ - در کاخ رامبوی به (۱۶۱۹ - ۱۶۴۸) اشراف و نویسندگان مجتمع میشوند.
- ۳ - در این محیط - پرسوزیته رشد می‌یابد که عبارتست از تتبع در ممتاز بودن از دیگران از حیث اطوار و احساسات و ذوقیات و طرز بیان.
- ۴ - تأثیر سالونها زیاد بود و نویسندگان برای اینکه مورد سنج و واقع شوند ب فکر خود جنبه مندن میدادند.
- ۵ - از همان نویسندگان (پرسیو) و واتور (۱۵۹۸ - ۱۶۴۸) بش از همه کس در این تتبع زحمت کشیده است.

۱ - Charles Sorel - ۲ - Scarron - ۳ - Furetière - ۴ - Astrée - ۵ - Honoré d'Urfée - ۶ - Gomberville - ۷ - La Calprenède - ۸ - Mlle de Scudéry - ۹ - La Carte du Tendre - ۱۰ - Clélie نام رومان

- ۶ - بالزاک (۱۵۹۷ - ۱۶۵۴) عمیق تر و متین تر از دیگران است . بفن ساختن جمله‌های با اعتدال آشنا می‌باشد و آنرا بمعاصرین خود می‌آموزد .
- ۷ - لارشفو کو (۱۶۱۳ - ۱۶۸۰) «امثال و حکم» (۱۶۶۵) را برای سالونها نوشت و لی با فلسفه‌اش که همه تقواها را ناشی از منظوری میدانند از حدود ایده آل سالونها تجاوز کرده است .
- ۸ - رمانهای روستائی از قبیل (آستره) تصنیف (دورف) رمانهای قهرمانی مانند (کللی) بخامه مادموازل دسکودری ترجمان رؤیاهای ادبی این مجامع اشرافی می‌باشند .

فصل سوم

تشکیل ایده آل کلاسیک

تأثیر فلسفه و مذهب

۱ - دکارت (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰)

فلسفه‌ای که «رنه دکارت» (۱) نماینده آن است عامل مهمی در تشکیل شرح حال و آثار دکارت روح کلاسیک بود. دکارت در «لاهی» (۲) واقع در نزدیکی شهر «تور» (۳) در سال ۱۵۹۶ متولد شد. در نزد آباء یسوعیین تحصیلات خوبی کرد سپس در خدمت نظام داخل گردید. هنگام یکی از جنگها که در آلمان بود طریقۀ بر او مکتشف گشت که علوم را منقلب ساخت. اصول این فکر جدید را در «فقتار در باب طریقۀ» (۴) (۱۶۳۶) شرح داده است و این نخستین اثر فلسفی بزبان فرانسه میباشد. دکارت واقعاً در فلسفه انقلاب کرده است: در باب آنچه با او آموخته‌اند تردید میکنند و باین حقیقت میرسند که راجع بآن شکي ندارد: «فکر میکنم» و از آن نتیجه میگیرد که وجود دارد: «فکر میکنم پس وجود دارم» (۵). باین حقیقت ساده و بوسیله تعقل در حالی که يك امر بدیهی را معیار قرار میدهد تمام فلسفه خود را از نو میسازد.

فلسفه دکارت بانهایت سرعت در سالونها انتشار یافت و در اذهان دکارت و ایده آل کلاسیک تأثیر بزرگی کرد. چون این فلسفه کاملاً متکی بر تعقل بود سبب گردید که مردم اعتماد زیادی بفوه عقل پیدا نمودند و بدین ترتیب نویسندگان کلاسیک، آنرا قوه مولده آثار صنعتی دانستند. وقتی که بوالومبئو میگوید: «پس عقل را دوست داشته باشید» (۶) به دکارت اشاره می‌کند.

۱ - René Descartes - ۲ La Haye - ۳ Tours

۴ - Le Discours de la Méthode

۵ - Je pense, donc je suis جمله معروف و استدلالی دکارت

۶ - Aimez donc la raison جمله معروف بوالو

۶ - سن و نسان دوپل (۱۵۸۰ - ۱۶۶۰)

در نیمه قرن هفدهم ازوم اصلاح مذهب جداً احساس میشد .
 اصلاح مذهب کاتولیک این ضرورت موجب يك نهضت عمومی گردید که براسخ
 کردن و تجدید ایمان مسیحیت منجر گشت و در جامعه يك روح کلی تولید نمود و در
 عالم مسیحیت ، بشرو زندگی مفهومی پیدا کرد که مفهوم نویسندگان و توده شد .
 عده مسبین این تغییر مذهبی زیاد است و «پروایال» (۱) نیز در این قسمت کمک کرد
 ولی برخلاف آنچه شایع است موجد آن نبود . نهضت بوسیله سایرین از قبیل
 «پرول» (۲) و «الیه» (۳) و مخصوصاً بتوسط (سن و نسان دوپل) ایجاد گردید .

سن و نسان دوپل (۴) دارای روحی پر حرارت و باحتیاجات
 زمان خود کاملاً واقف بود . هم خود را مصروف تجدید
 عالم مسیحیت در فرانسه نمود لیکن ابن شخص مخصوصاً
 عامل اصلاح روحها بود .

سن و نسان دوپل
 ۱۵۸۰ - ۱۶۶۰

تشکیلات روحانیون و بویژه قسمت موعظه را اصلاح کرد و بمنابع انجیل
 نزدیک ساخت . نامه‌هایش تراوش طبعی سلیم و دلچسب و خاطری و قاد است که
 برای بیدار نمودن و مفتون ساختن کلمات زیبا و مجسم کننده در آنها بکار گرفته است
 در ابن نامه‌ها اندیشه های عمیق که از قلبی پاک و بی آلاش سرچشمه میگیرد فراوان
 دیده می شود .

۳ - پاشکالی و پروایال

یکی از اشکالی که اندیشه اصلاح مذهب بخود گرفت «ژانسیسم» (۵)
 است که چون موقعیت نخستین خود را بیش از آنچه بود
 پنداشت بر علیه کلیسا قیام نمود و تبدیل به زندقه شد . این عقیده مربوط بمسئله مهم
 حکمت الهی است که عبارت از سازش دادن جبر و اختیار می باشد - خدا قادر
 متعال می باشد و بدون غفران از طرف او از ماکاری ساخته نیست و معذک ما مختار
 و مسئولیم . چگونه می توان این دو حقیقت را با یکدیگر سازش داد ؟ این موضوع

ژانسیسم

۱ - Port - Royal des Champs نام صومعه ایست که پیروان ژانسیسم در آن مسکن گزیده بودند
 ۲ - Bérulle
 ۳ - Olier
 ۴ - St. Vincent de Paul
 ۵ - Le Jansénisme

مانند دوانتهای زنجیری است که باید محکم در آن چنگ زد و در پی این نبود که کدام حلقه آنها را بیکدیگر متصل می سازد. لیکن در اثر مباحثه در این باب بعضی از حکما در باره عمل خداوند در بشرو برخی دیگر راجع باختیار بشر غلو کرده اند. ژانسنیست ها از دسته اول ویسوعیین که پیروان «ملیا» (۱) می باشند حریف آنها هستند. ژانسنیست ها در باره عقیده «سنت اوگوستین» (۲) غلو کرده می گویند که عصیان آدم نهاد بشر را بکلی فاسد ساخته است. همه چیز در انسان بسته بغفران الهی و رستگاری است و ما اختیاری نداریم. اگر بعضی ها بدی می کنند برای اینست که غفران الهی و رستگاری شامل حالشان نیست زیرا این موهبت فقط بکسانی داده شده است که حضرت عیسی برای خاطر آنان مرده است و حضرت عیسی هم برای منتخبین که نامشان جزو قدیسین ثبت شده مصلوب گردیده است. ژانسنیست ها باین حکمت وحشتناک، سلوک و آداب مرتاضانه ای هم افزودند. عقاید آنها از کتابی تألیف «ژانسه نیوس» (۳) اسقف «اپر» (۴) که عنوان آن «۴۳۰۵ نیوس» (۵) (۱۶۴۱) می باشد اقتباس گردیده است.

این عقیده جدید در «پروایال» (۶) نفوذ کرد. پروایال صومعه ای بود که در دره «نوروز» (۷) ساخته شده و بزنان نازک دنیای فرقه «برناردین» (۸) اختصاص داشت. در آغاز قرن هفدهم، آنژلیک «آرنو» (۹) آنرا مورد توجه مردم قرار داد. در نزدیکی این صومعه یعنی در محل خلوت موسوم به «دسراز» (۱۰) بعضی از اشخاصی که سابقاً از معاشران مجامع عالی بودند برای تقرب بخدا از خوا اختیار نموده در حال تفکر بسر میبردند. این معتکفین «آقایان» نامیده میشدند و مهم ترین آنها «آرنو» (۱۱) و «نیکل» (۱۲) و «هائون» (۱۳) و پاسکال بودند. آقایان مزبور زنان تارک دنیا به ژانسنیسم که باروح مرناض آنان سازگار بود گرا تیدند.

۱ - Molina - پيشوای يسوعيين (Les jésuites)

۲ - Saint Augustin از قدیسین مسیحی که دل مپهی در رواج و بحکم دین مسیح در اروپا بازی

کرده اسب (۳۵۴ - ۴۳۰) Jansenius - پيشوای فرقه ژانسنیست

۳ - Evêque d'ypres - ۴ Port - Royal - Augustinus - ۵

۶ - Vallée de Chevreues - ۷ Bernardines - ۸ Angélique Arnauld - ۹

۱۰ - des Granges - ۱۱ Arnauld - ۱۲ Nicole - ۱۳ Hamon - ۱۴

دانشکده حکمت الهی «سرب» (۱) پنج پیشنهاد را که از کتاب مناظره ژانسیستها (ژانسه نیوس) استخراج شده بود برای پاپ فرستاد و پاپ آن پیشنهادها را کفر دانست. آرنو اظهار داشت که خود او هم آنها را کفر میدانم لیکن در (اگوستی نوس) چنین مطالبی وجود ندارد. چون آرنو برای مبارزه علمی در خود ندید این عمل را بعهد پاسکال محول نمود.

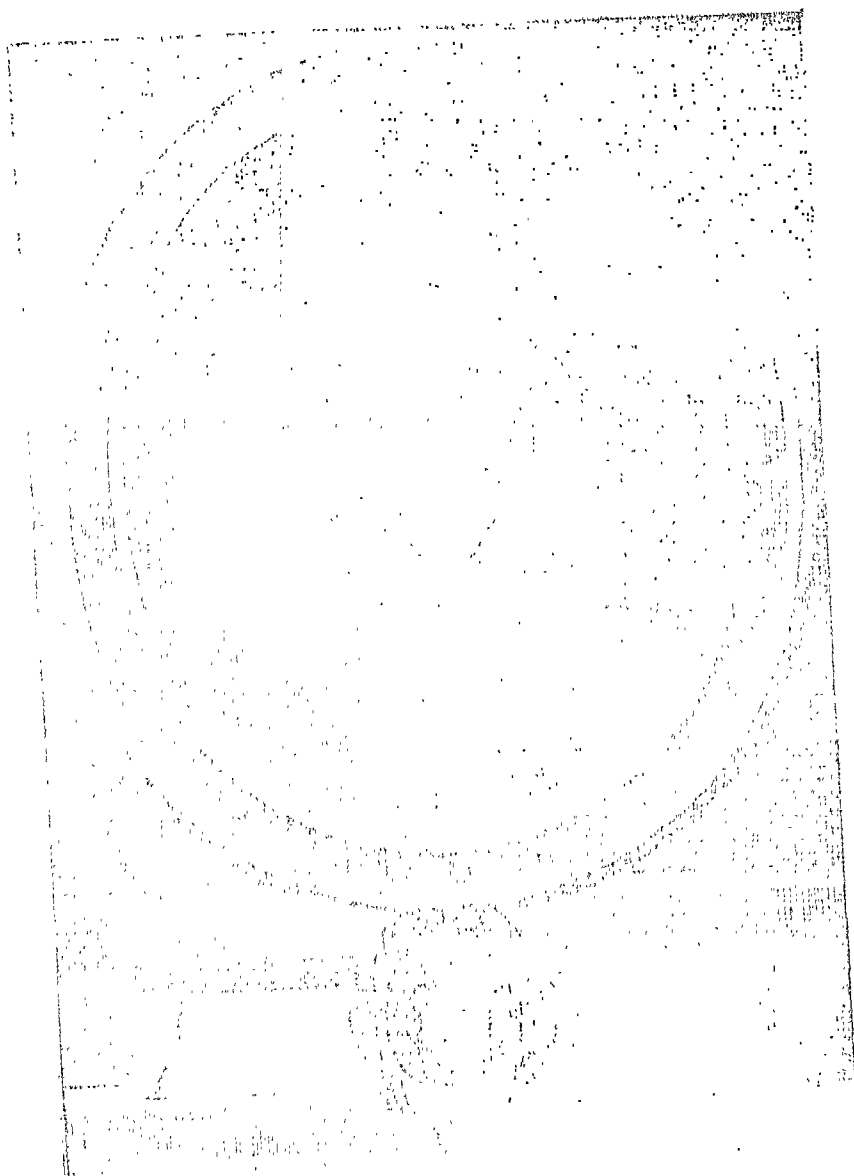
شرح حال پاسکال (۱۶۶۳-۱۶۶۴) از بدو طفولیت استعداد غریبی برای ریاضیات نشان داد. خواهرش روایت میکند که بدون کمترین تعلیمی سی و دو قضیه نخستین هندسه را کشف نمود. در شانزده سالگی رساله‌ای راجع به «مخروطات» (۲) نوشت و در هیجده سالگی ماشین حساب را اختراع نمود. تا آن وقت از روی نسبت و تعبد عیسوی بود اما در این قسمت جوش و خروشی نداشت. خواندن چند کتاب ژانسیست افکار او را منقلب ساخت لیکن کمی بعد با میجامع عالی مربوط شد و منصرف گشت. مهذا يك عمل عمیقی در روح او انجام می‌یافت. غفران الهی او را مجنوب ساخته و باصرار و الحاح خواهرش که از زنان تارك دنیای پرووایال بود از میجامع مزبور کناره‌گیری کرد و بسوی خدا گرائید و بزودی اموال خود را فروخته عازم پرووایال شد. بدرخواست آرنو در مناظره ژانسیستها داخل گشت و «پرووایال‌ها» (۴) را نوشت. سپس بفکر انشاء مدیحه‌ای در باب مذهب برعلیه ملحدین افتاد لیکن مرض باومجال نداد که این اثر را بپایان رساند و از این قسمت فقط یادداشت‌هایی باقیماند که تحت عنوان «اندیشه‌ها» (۵) منتشر گردیده است.

پرووایال‌ها پرووایال اثریست هجائی بشکل نامه‌هایی از طرف پاسکال خطاب بیکی از دوستانش. این نامه‌ها در ۱۶۵۶ و ۱۶۵۷ انتشار یافت. در سه نامه اول، پاسکال بمبارزه قلمی با (سرب) ادامه میدهد و راجع بمسئله «غفران» (۶) بحث میکند. بعد، شاید بعزت دشوار یافتن موضوع از دفاع ژانسنیسم دست می‌کشد و بمخالفین خود یعنی یسوعیین حمله مینماید و بآنها ایراد

۱ - La Sorbonne، بزرگترین دانشکده روحانی اروپا که در ۱۷۹۲ در نتیجه انقلاب فراسه حذف گردید. در ۱۸۰۸ عمارات آن بدانشگاه پاریس تخصیص داده شد و امروزه از معروفترین و معتبرترین دانشگاههای دنیا محسوب می‌شود.

۲ - Clermont Ferrand - ۳ - Traité des Coniques - ۴ - Les Provinciales

۵ - Les Pensées - ۶ - Le problème de la Grâce



بلز پاسکال

نابینه ریاضی و نویسنده در دست قرن ۱۸م

میگیرد که با عقیده داشتن به «موارد وجدان» (۱) اخلاق مسیحیت را فاسد ساخته اند .
از نامه یازدهم بعد با کمال صولت و صلابت جوابهای یسوعین را رد میکنند و در
نامه هفدهم و هجدهم بر سر مناظره با سر بن بر میگردند .

پرو و نسیمها که از موضوع جدیدی یعنی از «حکمت الهی» (۲) بحث میکنند
بزبانی روشن و پر لطیفه نگاشته شده و بسیار شایان اهمیت بوده و شاهکار بشمار میروند
لیکن پاسکال از مسائل این علم چندان اطلاعی نداشت و اشتباهات زیادی کرده است .
بعلاوه ، بدون اینکه بخواهد ، در اثر عشق مفرط و روح هواخواهی چشم روشن بین
اوتاری میگردد . بعضی از معنقدین بموارد وجدان مردمانی سهل انگار و مسامحه
کار بودند و کلیسا هم آنها را تکفیر کرده است ولی پاسکال که این سهل انگاری
را یک قسم نقشه یسوعین میدانست اشتباه مینمود همچنین است وقتی که «اخلاق» را
با «اعتقاد بموارد وجدان» مشتبه میساخت .

بامطالعه قطعاتی که از پاسکال در این قسمت بیاد گادر مانده
اندیشه ها است ، نمیتوان طرح کتاب او را حدس زد . لیکن افکار اصلی
کتاب مزبور بشرح ذیل است :

انسان سراپا ضعف و مسکنت است و نمیتواند بکنه هیچ چیزی برسد . تخیلاتش
او را باشتباه میاندازند و واقعاً از خود بیزار میشود . از طرف دیگر سراپای انسان
عظمت است : زیرا که قوه عاقله و امید و محبت دارد . بنا بر این ، انسان جمعی از
اضداد است و یک مذهب برای اینکه حقیقت داشته باشد باید این اجتماع اضداد را
توجیه کند . فلسفه ها و ادیان در این قسمت موفق نشده اند : بعضی از آنها در بشر جز
عظمت ندیده و او را فرشته ای جلوه داده اند و برخی دیگر جز ضعف در او ندیده و حیوانش
پنداشته اند لیکن انسان نه فرشته است و نه حیوان . نقطه مذهب مسیح این نکته را بوسیله
موضوع «عصیان آدم» موجه میسازد : آنچه دلیل بر عظمت او است باصلش بستگی دارد و
آنچه دلیل ضعف او است ثمره عصیان میباشد و انسان عظمت خود را بوسیله

۱ - Les cas de conscience

۲ - La théologie که از کلمات یونانی Theos (خداوند) و Logos (بیان) برکتب شده است
بعلم خداشناسی و بحث در حقیقت دین اطلاعی میشود و دانشگاه مذهبی Sorbonne ناواخر قرن هجدهم
مهد تربیت و تعلیم مجتهدین این علم بود .

«فدیه حضرت مسیح» (۱) دوباره بدست میآورد و حضرت مسیح در واقع خدائی است که بصورت بشر درآمده تا ما را نجات دهد. پاسکال علاوه بر این استدلالات برهانی میآورد که از بازیهای شرطبندی اقتباس شده است و برای ملحدین عنود میباشد. برهان مزبور عبارت از این است که اگر خدا وجود داشته باشد کسانی که بمذهب عمل کرده اند رستگار خواهند بود و اگر هم وجود نداشته باشد این اشخاص چیزی گم نموده اند.

«اندیشه ها» بسیار زیبا است و استدلالاتی که در آنها شده واضح و منقح میباشد. عشق مفرط پاسکال بمذهب بآنها اعتلا و بسط میدهد و نیروی مهیج و نافذی در آنها تولید میکند و در هر لحظه تفکراتی در آنها دیده میشود که جنبه شعری عمیقی دارد و منظر بی پایانی را بر روی خواننده میگشاید: «انسان، ضعیف ترین نشی در طبیعت بیش نیست لیکن نمی است متفکر. سکوت جاوید فضاهای لانه‌ایه مرا متوحش میسازد. احساس اینکه آنچه انسان در تملک دارد از دستش بدر می‌رود بسیار وحشت آور است. قلب را دلائلی است که بر عقل پوشیده است.»

خلاصه

۱- دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) با «گمنام در باب طریقه» روح جدیدی به کالبد فلسفه می‌دمد و چون سیستم خود را متکی بعقل میسازد این قوه را مورد سنایش کلاسیک ها قرار میدهد. ۳- در آغاز قرن هفدهم روح مسیحیت در جامعه تجدید میگردد مخصوصاً بوسیله سن و نسان دپل، بدین جهت است که از حیث مفهوم انسان و زندگی ادبیات کلاسیک، جنبه مسیحیت دارد.

۳- ژانسنیسم نیز از همین جریان منشعب میشود، این عقیده، زندقه‌ای است در باب مسئله (غفران) و در کتاب (اگوستینوس) تالیف (ژانسه نیوس) بیان شده است.

۴- ژانسنیسم در بر روایال یعنی صومعه زنان تارک دنیای (سن ساکرمان) و در (گرانز) در نزد (معتکفین) رواج یافت. مناظره ژانسنیست ها پاسکال را معروف ساخت.

۵- پاسکال (۱۵۲۳-۱۶۶۲) که در آغاز دانشمندی بیش نبود وجود خود را وقف خداوند میسازد. در بر روایال معتکف میشود و در آنجا (پرووینسیالها) و (اندیشه ها) را برشته نگارش در میآورد.

۶ - پروونسیالها عبارتند از هجده نامه که پاسکال راجع به ژانسیسم و در باب اعتقاد یسوعیین «بموارد وجدان» نوشته است. این نامه هاشاهکار است لیکن از لحاظ حکمت الهی اشتباهات بسیاری در آن دیده میشود.

۷ - «اندیشه ها» قطعات مدیحه ای هستند راجع بدین مسیح و منظور از آنها اثبات این نکته است که مسیحیت تنها مذهب است که اجتماع ضدین را در نهاد آدمی توجیه میکند.

فصل چهارم

پلور کرنی (۱۶۰۶ - ۱۶۸۴)

بطوری که در سدهیم شعرای دوره تجدد «رنسانس» (۲) یک تراژدی پیش از کرنی (۱) تراژدی (۳) منظم ولی بدون جنبش «اکسیون» (۴) و بی روح را لباس عمل پوشانیدند. پس از آنها «হারدی» (۵) (۱۵۶۰ - ۱۶۳۰) جنبش و روح را در تراژدی ایجاد نمود لیکن دوچار بینظمی شد.

در سال ۱۶۲۹ «مره» (۶) نمایشنامه‌ای موسوم به «سوفونیسب» (۷) نگاشت که نخستین تراژدی کلاسیک بود. کرنی در چنین زمینه محدودی میکوشد تا «درام زنده و باروخی» پایدار سازد که از حیث احساسات و عواطف بشری نامحدود باشد.

پیر کرنی در سال ۱۶۰۶ در شهر «روان» (۸) قدم به رصه گیتی شرح حال پیر کرنی نهاد. پس از آنکه تحصیلات جدی و عمیقی نمود علاقه مفراطی به تأثر پیدا کرد و به «پیس نویسی» پرداخت. یکی از اولین کمدیهایش موسوم به «ملیت» (۹) که در سال ۱۶۳۱ در پاریس بازی شد مورد توجه قرار گرفت و این موضوع کرنی را در این راه مصمم ساخت و چندین کمدی نوشت. اما متدرجاً بسوی تراژدی گرایش پیدا و با نوشتن (سید، ۱۶۳۶) که از تأثر اسپانیولی اقتباس کرده بود موفقیت شایانی نصیب او شد. «سید» (۱۰) نخستین تراژدی کلاسیک است که در آن عواطف بشر در جنبش میباشد و در این نوع ادبی که مورد توجه خاص و عام واقع شد نخستین شاهکار است.

نویسندگان که باین موفقیت کرنی حسد میبردند مناظره‌ای طولانی برضد او برانگیختند و او هم با شاهکارهای خود از قبیل «سین فا» (۱۱) و «هراس» (۱۲) (۱۶۴۰) و «پلی است» (۱۳) (۱۶۴۳) و «ردسون» (۱۴) و «دروغگو» (۱۵) (۱۶۴۴) و «درسانش» (۱۶) (۱۶۵۰) و «نیکومد» (۱۷) (۱۶۵۱) جواب منافقین را داد.

۱ - Pierre Corneille ۲ - La Renaissance ۳ - La Tragédie

۴ - l'action رشته سوانح و وقایعی که روح و جنبش تراژدی را تشکیل میدهد

۵ - Hardy ۶ - Mairer ۷ - Sophonisbe ۸ - Rouen ۹ - Mélite

۱۰ - Le Cid ۱۱ - Cinna ۱۲ - Horace ۱۳ - Polyeucte

۱۴ - Rodogune ۱۵ - Le menteur ۱۶ - Don Sanche ۱۷ - Nicomède

در سال ۱۶۵۲ چون «پرتاریت» (۱) او مورد توجه قرار نگرفت دلسرد گردید و از پیس نویسی دست کشید. هفت سال از عمر خود را صرف تفکر در باب فن خود نمود و پیس های خود را از روی کمال صداقت تجزیه و تحلیل کرد. «تقلید مسیح» (۲) را هم ترجمه نموده برشته نظم در آورد. در سال ۱۶۵۹ بنخواستش «فوسکه» (۳) پیشکار مالیه دوباره به پیس نویسی پرداخت و «ادیپ» (۴) را نوشت. لیکن ذوق مردم تغییر کرده بود و در تأثر، عشق و ورزی بیمزه متداول گردیده بود و پیس های این شبوه به توسط «کینو» (۵) نوشته می شد. کرنی در صدد برآمد که مطابق ذوق جدید مردم چیز بنویسد ولی از این تاریخ بعد نمایشنامه های ناچیزی نگاشت از قبیل «آژیلاس» (۶) (۱۶۶۶) و «آتیلا» (۷) (۱۶۶۷) و «تیت و برنیس» (۸) (۱۶۷۰) و «سورنا» (۹) (۱۶۷۴). سپس بکلی از تأثر منصرف گردید. پیری او غم انگیز بود و اگر چه دو چار فقر نشد لیکن در رفاه هم نبود و از خاطر هافراموش شد و از این حیث رنج دید. در سال ۱۶۸۴ با ایمان در گذشت.

(سید) (۱۶۳۰) از پیسی اسپانیولی تألیف «فیلهم دو کاسترو» (۱۰) شاهکار های کرنی موسوم به «جوانی سید» اقتباس شده و در ۱۶۸۸ در معرض نمایش قرار گرفته است. کرنی این پیس را که خیلی در هم بود خلاصه کرده و اخلاقیات خشن آنرا ملایم تر ساخته است. تمام جنبش (آکسیون) را در دل «ردین» (۱۱) یعنی «سید» جای داده که در آن بین عشق به «شیمن» (۱۲) و علاقه به شرافت خانوادگی در مبارزه است. موضوع پیس همین است. پدر ردینگ موسوم به «ددیاد» (۱۳) از «دن گرما» (۱۴) پدر شیمن سبیلی خورده و اهانت دیده است، از پسر خود میخواهد که انتقام او را بکشد یعنی (دن گرما) را به «دونل» دعوت کند. ردینگ مردد و معذب است. چگونه جرئت خواهد کرد پدر معشوقه خود خود را بکشد؟ ولی وظیفه در نزد او قویتر از عشق است. در یک سن که قطعه ای

۱ - Pertharite - ۲ - L'Imitation de Jésus Christ کتاب مقدس مسیحی که حاوی نصایح روحانی عالی و بی نظیر است. نگارنده آن مجهول و بهترین ترجمه فرانسه آن ترجمه Lamennais میباشد
 ۳ - Fouquet - ۴ - Oedipe - ۵ - Quinault - ۶ - Agésilas
 ۷ - Attila - ۸ - Tite et Bérénice - ۹ - Guilhem de Casto - ۱۰ - Suréna
 ۱۱ - Don Rodrigue - ۱۲ - Chimène - ۱۳ - Don Diègue
 ۱۴ - Don Gormas

است جاویدان اورا بدوئل دعوت می نماید.

«راست است که جوانم لیکن بزرگی بعقل است نه بسال»

ردریگ (دن گرما) را می کشد. آنگاه (شیمین) سخت متأثر می گردد. لیکن نزد او هم وظیفه برعشق فائق می آید بخونخواهی پدر برخاسته بعدالت پادشاهی متوسل می شود و تقاضی می کند که سرردریگ را ببرند. دراین گیرودار، اعراب بشهر حمله می کنند و اگر ردریگ دلاور آنها را درهم نمی شکست شهر را متصرف میشدند. این پیروزی که خود ردریگ شرح آنرا بانهایت آب و تاب بیان می کند اورا از قصاص نجات می دهد. شیمین دست بردار نیست ولی پادشاه اورا دعوت می کند که روزگار واگذار نماید و کم کم شیمین تسکین می یابد.

تراژدی «هراس» (۱) از «تیت لوی» (۲) مورخ لاتینی اقتباس
هراس (۱۶۴۰) شده است. مورخ مزبور حکایت می کند که شهر (رم) و شهر
«آب» (۳) هنگامی بایکدیگر جنگ داشتند و برای جلو گیری
از خونریزی تصمیم براین شد که سرنوشت رم را بدست ۳ نفر از «هراس ها» (۴) و
سرنوشت آلب را بدست سه نفر از «کورياس ها» (۵) بسمارند. این موضوع را کرنی
به يك درام بی نظیر تبدیل ساخته و این دو خانواده را بارشته عشق و انتساب بیکدیگر
متصل نموده است: «ساین» (۶) خواهر کورياس، با ارشد هراسها ازدواج کرده و
«کامیل» (۷) خواهر هراسها نامزد ارشد کورياسها است. بدین ترتیب دردل هراس و
کورياس میهن پرستی و عشق با یکدیگر سخت درجدا اند. اینك موضوع پیس:
کرنی در نهایت مهارت سه نوع میهن پرستی را نشان می دهد:

یکی هراس جوان که کور کورانه وطن خود را دوست می دارد و هیچ حس
دیگری را دردل خود راه نمی دهد. دومی هراس پیر که وطن خود را قبل از هر چیز
دوست دارد لیکن علاقه شدیدی هم بفرزندان خود دارد. سومی کورياس که وطنش
را میپرسد و نامزد خود را فدای آن می کند ولی دستخوش تأسف و تحسرمی باشد.
وقتی که هراس باخشونت باومی گوید:

«آب شما را نام برده و من دیگر شمار انمی شناسم»

جواب می دهد :

«من هنوز شمارا می شناسم و این فکراست که مرا می کشد.»
سپس معلوم می گردد که برای اطاعت از فرمان وطن هر سه هراس و هر سه کوریاس عازم جنگ شده اند. آنگاه «زوی» (۱) وارد میشود تا به هراس پیر اطلاع دهد که سه کوریاس زخم برداشته و دوتای از هراس ها کشته شده اند و هراس سومی گریخته است. پیر مرد برضد این بی غیرت خشمناک می شود و او را نفرین میکند و هنگامی که از او می پرسند :

«در مقابل سه نفر چه میخواستید بکنند :

با کمال و قار جواب میدهد :

«بمیرد»

لیکن این فرار تظاهر بود : هوراس گریخته بود تا دشمنانش را از یکدیگر جدا سازد آنگاه آنها را يك يك با سانی مغلوب نماید. رم پیروز میشود. هراس جوان پراز غرور بر میگردد در حالی که غنائم کوریاس را بردوش نهاده است. کامیل اشگ ریزان و سرزنش کنان او را پذیره میشود و چون هراس اسم رم را در حضور او میبرد خود را فراموش مینماید تا حدی که وطن خویش را سخت نفرین میکند :

«رم — یگانه چیزی که بدان کنیه دارم»

«رم که بازوی تو معشوق مرا فدایش نموده»

«رم که زادگاه تو است و دلت او را میپرستد»

«باری رم که من از او متنفرم زیرا که ترا عزیز میدارد»

هراس که گفتار خواهرش میهن پرستی او را جریحه دار میسازد خواهر خود را میکشد و پس از احضار بمحکمه پادشاهی، پدرش مدافع او شده وی را تبرئه میکند.

سینا (۲) از رساله ای تألیف «سک» (۳) گرفته شده است. این

رساله حاوی توطئه ای میباشد که سینا بر علیه «۳۱ و ست» (۴)

سینا

۱ - Julie - ۲ Cinna - ۳ Sénèque فیلسوف معروف رومی معاصر و نیم Néron پسر نروای

رواقیون و نگارنده بیسهای معروف ترادی

۴ - Auguste امپراطور معروف روم

چیده و اگوست صلاح میدانند که او را ببخشند، کرنی موضوع را پیچیده ساخته و «ایلی» (۱) را اختراع کرده که پدر او سابقاً با مرا کوست بقتل رسیده است. امیلی بخونخواهی پدر موجب این توطئه می شود و سین نا از عشقی که به وی دارد بچنین امری مبادرت میورزد لیکن تمام درام در روح اگوست میگذرد که بین گذشت و کینه جوئی تردید دارد بالاخره گذشت فائق میگردد. اینک موضوع پیس : در پرده اول می بینیم که توطئه چگونه چیده می شود. در پرده دوم اگوست از روی صداقت با سین ناو «ماکزیم» (۲) عشورت میکند تا ببیند که صلاح است استعفا بدهد یا نه : سین نا که قصد دارد او را بقتل رساند تا امیلی را باز دواج با خود راضی کند رای میدهد که اگوست در مقام خود بماند. اگوست در اثر خیانت ماکزیم از جزئیات توطئه مسبوق میشود. خشم شدیدی بوی دست می دهد ولی اندک اندک نصایح «ابوی» (۳) خشم او را فرو مینشانند و گذشت در دل او غلبه میکند. سین نا را احضار نموده و در مصاحبه ای که مشهور است نیکوئیهای خود را باو یاد آوری میکند و توطئه را مکشوف می سازد :

«تومی خواهی فردا مرا در «کاپیتل» (۴) هنگام قربانی بقتل رسانی»
سین نا مبهوت می شود. در این هنگام است که اگوست خشم خود را بکلی فرو برده او را چنین مخاطب قرار می دهد :

«دوست باشم سین نا - این منم که ترا دعوت می کنم .»
این بزرگ منشی ، سین نا و امیلی را مغلوب می کند .

۱۶۴۳ تراژدی «پلی اکت» (۵) از پرده های شهادت «سن پلی اکت» پلی اکت
اقتباس گردیده است که «متافراست» (۶) راوی آنست. کرنی
با توسعه دل «پلین» (۷) زن پلی اکت و با اضافه کردن یک رابطه عاشقانه بین پلین و «سهور» (۸) به جنبه بشری این درام افزوده است، در پرده اول، پلین که پانزده روز است با پلی اکت عروسی کرده حکایت میکند که سابقاً به (سور) علاقه داشته ولی پدرش «فلیکسی» به علت فقیر بودن «سور» از پذیرفتن او بدامادی امتناع ورزیده. «سور»

Lyvie - ۲ Maxime - ۲ Emilie - ۱

۴ - Le Capitole معبد زوپیتر که بالای یکی از هفت بلندی رم ساخته شده و امپراطوران رم

برای نشریفات ناچکنداری و غیره بدانجا میرفتند

۵ - Polyeucte - ۶ Métaphraste - ۷ Pauline - ۸ Sévère

داخل در آرتش شد و تصور می‌رود که در جنگی کشته شده است. لیکن پلین در خواب دیده که او زنده و پیروز و تهدید کننده می‌باشد و حال آنکه پلی اکت بقتل رسیده است. این خواب حقیقت داشته و «سور» که مورد توجه مخصوص امپراطور قرار گرفته بر میگردد که با پلین ازدواج کند و فلیکس که برای مقام فرمانداری خود متزلزل است به پلین امر می‌کند که «سور» را بپذیرد. وی او را می‌پذیرد اما با دلیری و پاکی مخصوصی که قابل ستایش است برای همیشه با او وداع می‌کند. در نزد این زن، وظیفه بر کلیه احساسات دیگر غلبه دارد. این قهرمانها جنبه بشری دارند. لیکن قهرمان دیگری هم در این پیس هست که جنبه الوهیت دارد. پلی اکت غسل تعمید داده شده و چنان تعصب مقدسی نسبت بمندهب مسیح پیدا کرده که به معبد می‌رود و در موقع قربانی، تنها را درهم می‌شکند. او را دستگیر می‌کنند و پلین برای اینکه پلی اکت شهید نشود سعی دارد که او را به تقیه مصمم کند. درام حقیقی در این است یعنی دردل پلی اکت، عشق بخدا و عشق به بشر در نبرد است. عشق بخدا بر عشق به بشر غالب میگردد: باستعانت غفران، پلی اکت در مقابل سرشک پلین مقاومت مینماید و بسوی مرك می‌رود. ولی با عروج بسوی خداوند، پلین را هم که هنوز مشرك بود بدنبال خود می‌کشد. آنگاه پلین بطرف فلیکس بر میگردد فریاد می‌کند:

«می بینم - میدانم - ایمان دارم و از اشتباه بیرون آمده‌ام»

«می بینی که با این خون سعید تعمید یافته‌ام»

«خلاصه آنکه عیسوی هستم».

فلیکس هم با وجود روح پستی که داشت مغلوب غفران میگردد و بدین مسیح میگردد. «سور» اگر چه عیسوی نمیشود، این قضایا در وی تأثیر می‌کند و بعداً نسبت بمندهبی که از آن اطلاعی نداشت منصفاً تر رفتار مینماید. در این پیس عروج ارواح که غفران الهی شامل آنها است بطرز بسیار شایسته‌ای مجسم گردیده است.

کرنی در نگارش يك تراژدی قصه‌اش تحريك حس تهجد بوسیله
 درام نویسی کرنی عرضه داشتن نیروی معنوی بشر کامل می‌باشد. پیروزی اراده بر
 عواطف موید این نیرو است. برای این منظور قهرمانانی انتخاب می‌کند که در میان
 بشر استثنا هستند و در نزد آنها قوه اراده غلبه دارد. کرنی این قهرمانان را در وضعیتهای
 استثنائی قرار میدهد که باید اراده آنها بر موانع دشواری فائق آید. برای اینکه

اراده بر عواطف غلبه کند نویسنده آن را در خدمت سودائی می‌گمارد که از سوداهای دیگر قویتر است یعنی: عزت، افتخار و این حس در نزد قهرمانان او همیشه قویتر از عشق است.

از طرف دیگر، قهرمان برای اینکه نیروی بیشتری داشته باشد همواره این غلبه بر عواطف را بمنزله وظیفه‌ای می‌پندارد و از این لحاظ است که میتوان گفت در نزد کرنی وظیفه بر عاطفه غلبه دارد. این پیروزی دائمی وظیفه برای قهرمانان کرنی وضعیت سخت و دشواری تولید می‌کند: لیکن احساسات آنها بشری است زیرا که پیروزیها بدون مبارزه و عذاب روحی برایشان دست نمیدهد.

چنین مفهومی از تراژدی بحدا علی جنبه اخلاقی دارد. کرنی سرمشق‌های زینده‌ای بما نشان میدهد که دارای قوه جاذبه میباشد. ما را در محیطی نگاه میدارد که در آن، احساسات شریف میتوانند جای گیرند. ما را به تمجید قوه‌ای که حقیقه‌مرد را مردمیسازد و باید همیشه در ما غلبه داشته باشد «یعنی اراده» و امیدارد از این لحاظ گفته‌اند «کرنی اشخاص را آن‌چنان که باید باشند وصف میکند» چونکه مرد باید بوسیله اراده بر عواطف خود حاکم گردد.

در بعضی از پرسوناژهای کرنی يك قسم بهیمیت شدید از لحاظ احساسات و همچنین ژستهای ناموزونی وجود دارد. بسیاری از سن‌ها درهم و پیچیده است. خیلی «تیراد» ها اغراق آمیز و تهی و تار يك میباشد. اما وقتی به سن‌هایی میرسد که مبارزه بین اراده و عواطف در می‌گیرد نبوغ کرنی بحدا علی نمایان میگردد. «مادام دسویته» (۲) میگفت: «در مقابل زیباییهای ملکوتی که ما را از عالمی بعالم دیگر میبرد باید از اشعار سست او در گذریم.» در این هنگام است که مکالمات جامعی پیدا می‌کند که در آنها جوابهای کوتاه و پر حرارت چون شمشیر با یکدیگر مصادم میشوند و عباراتی میسازد دارای ایجاز شگفت انگیزی که شنونده را بعالم ملکوت اوج میدهد. اینجا است که اشعارش چون زر مسکوک میباشد و بصورت ضرب‌المثل در می‌آید. طرز انشاد و سبك او حاکی از يك طبع جوان و غرا است و در زندگی يك قسم اعتمادی را مجسم میکند که مایه شکفتگی دلها می‌شود.

۱- Tjirade قطعات طویل که حاوی توصیف واقعه یا ابراز احساسات میباشد

۲- Madame de Sévigné

خلاصه

- ۱- اسلاف کرنی طرح و استخوان بندی تراژدی منظم را برای اوتیه کرده اند .
کرنی در این استخوان بندی يك تراژدی انسانی جای داده است
- ۲- زندگی کرنی به پنج دوره تقسیم میشود جوانی (۱۶۰۶-۱۶۳۶)، دوره شاهکارها (۱۶۳۶-۱۶۵۲)، کناره گیری نابهنگام (۱۶۵۲-۱۶۵۹)، بازگشت به پیس نویسی باقریحه‌ای ضعیف (۱۶۵۹-۱۶۷۴) دوره پیری (۱۶۷۴-۱۶۳۶)
- ۳- شاهکارهای کرنی عبارتند از: سید (۱۶۳۶)، هراس (۱۶۴۰) سین نا (۱۶۴۰) پلی اکت (۱۶۴۳) .
موضوع (سید) مبارزه بین عنق وحیثیت خانوادگی است و بغلبه حیثیت منتهی میگردد،
موضوع (هراس) مبارزه بین میهن پرستی و عشق است و حس میهن پرستی غالب میشود . موضوع (سین نا) کشمکش بین گذشت و کینه جوانی است و گذشت فاتح میشود. موضوع پلی اکت مبارزه میان عشق ملکوتی و عشق بشری است و به پیروزی عشق ملکوتی پایان میرسد
- ۴- کرنی در پیس‌های خود قصدش این است که، بانسان دادن پیروزی اراده بر عواطف حس تمجید ما را تحریک کند. اخلاقی بودن پیس‌های او ناشی از این قسمت است.
- ۵- در پیس‌های کرنی سجایای اغراق آمیز و سن های درهم دیده میشود ولی قسمتهای زیبایی‌های هم دارد که انسان را به عالم ملکوت میبرد .

فصل پنجم

مکتب بوالو (۱۶۳۹ - ۱۷۱۱)

از سال ۱۶۶۰ بعد در ادبیات يك طرز جدید تفکر و نگارش پدید میآید که طبیعی تر و معتدلتر است. این طرز، ناشی از از پیروزی روح کلاسیک میباشد. موجبات پیروزی مزبور در اثر مجاهدت طولانی که دیدیم فراهم شده و بوسیله دسته چهار نفری یعنی «بوالو» (۱) «لافتن» (۲)، «راسین» (۳) و «مولیر» (۴) (اصحاب اربعه) که بایکدیگر دوست بودند بعد کمال رسیده است. این نویسندگان در مصاحبه های خصوصی اصول این قسمت را مقرر داشتند. رئیس مکتب (سال ۱۶۶۰) بوالو میباشد ولی دربار و لوئی چهاردهم در فوق آن قرار دارند و لوئی کلیه اختیارات را در دست خود تمرکز داده و همانطور که بر کشور سلطنت میکند بر نویسندگان هم فرمانروایی دارد.

مکتب بوالو

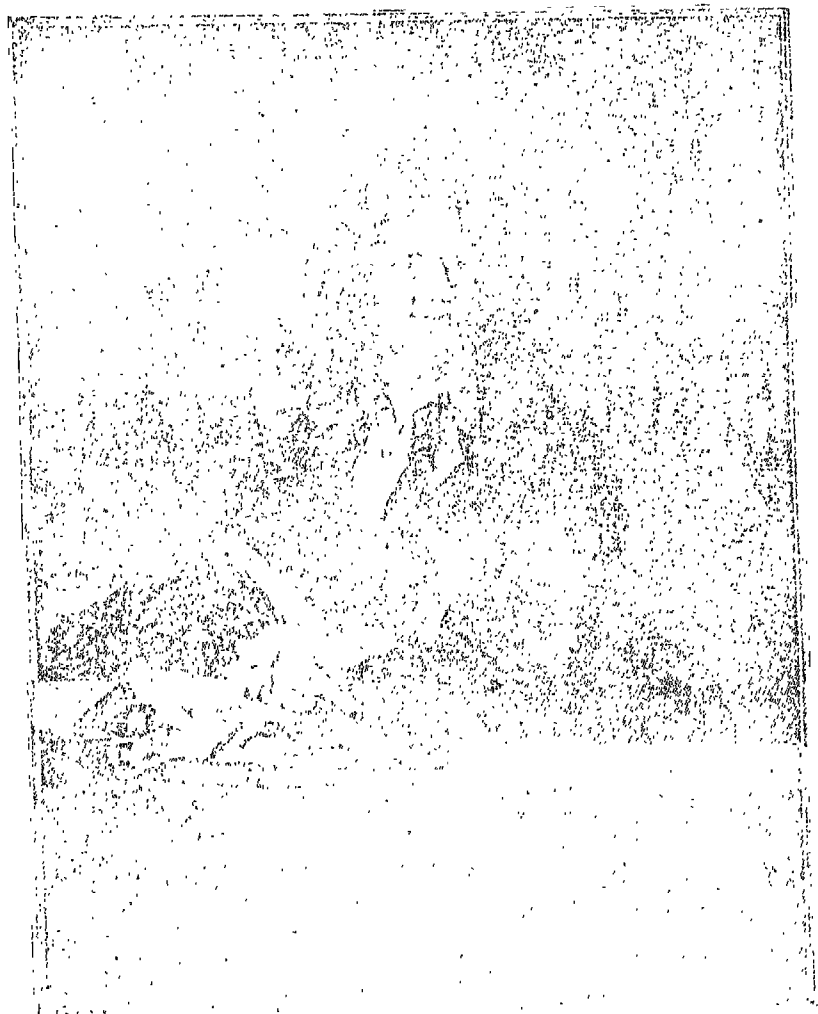
۱۶۶۰

بوالو در سال ۱۶۳۶ در پاریس بدنیا آمد. پدر او تندنویس پارلمان بود. بوالو خود را برای داخل شدن در سلك روحانیون یا قضات حاضر میکرد لیکن وقتی که مستقل شد مخصوصاً بگفتن اشعار هجائی پرداخت و آنها را در میکده ها بدوستان خود نشان میداد. صنعت او در این بود که بشاعر های مورد توجه عامه (از قبیل «شاپلن» (۵)، «سکودری» (۶) «کوتن» (۷)، «کینو» (۸)) حمله مینمود و آنها را خراب می کرد. این تفریح دشمنان بسیاری برای او تراشید اما دوستانش او را بحضور شاه معرفی کردند (۱۶۶۹) و چون مورد عنایت قرار گرفت به اتمام آنچه شروع کرده بود موفق شد. وقتی که با هجوهایش زمینه را از شعرای قافیه پرداز پرداخت در «رقعه ها» (۹) و در «فن شعر» (۱۰) (۱۶۷۴) سلك مکتب جدید را مطرح ساخت و برای تفریح، حماسه مضحکی را برشته نظم در آورد و موسوم به «لو ترن» (۱۱) و بکسب ثروت و افتخار نائل گشت و باتفاق راسین

شرح حال بوالو

۱۶۳۶ - ۱۷۱۱

Molière - ۴ Racine - ۳ La Fontaine - ۲ Boileau - ۱
Quinault - ۸ Cotin - ۷ Scudery - ۶ Chapelin - ۵
Le Lutrin - ۱۱ L' Art poétique - ۱۰ Les Epîtres - ۹



بو الو
پیشوای مکتب کلاسیک

وقایع نگار پادشاه شد و در سال ۱۶۸۴ به عضویت فرهنگستان برگزیده شد. در این موقع حس کرد که آرمان (ایده آل) کلاسیک مورد تهدید است دوباره بمبارزه پرداخت و در «مناظره در باب متقدمین و متاخرین» (۱) مداخله کرد دوره پیری بوالوغم انگیز بود. در «اتوی» (۲) تنها میزیست و بنقص اعضا مبتلا بود. در سال ۱۷۱۱ با ایمان محکمی در گذشت.

بوالو «هجوهای» (۳) نوشته است از قبیل «استیضاهای پاریس» (۴) و «غذای مضحك» (۵) و «رقعه‌هایی» مانند: «نامه به راسین» (۶) و «تفکرات راجع به لونژن» (۷) و یک منظومه قهرمانی مضحك موسوم به «لوترن» (۸) و یک منظومه آموزشی یعنی «فن شعر» (۹).

«فن شعر» به چهار سرود تقسیم می‌شود: قسمت اول متضمن دستورهای کلی است در باب لزوم الهام و مطابقت قافیه با عقل و تاریخچه‌ای از شعر فرانسه که در آن (ویلن) و (رنسار) زیاد از حد قربانی شده اند. در سرود دوم قواعد انواع کوچک مطرح می‌باشد از قبیل: شعر چوپانی، رثا، قصیده، «سنه» (۱۰) و هجو. بطوری که ملاحظه می‌شود از (فابل) گفتگویی نمی‌باشد و معلوم نیست چرا بوالو این فرصت را برای صحبت از لافنتن کنار گذاشته است: در سرود سوم قواعد انواع بزرگ ذکر گشته است مانند: (تراژدی، حماسه و کمدی). سرود چهارم بدستورهای اخلاقی اختصاص دارد. بوالو کار و تقوی را بانسان توصیه می‌کند.

بوالو بمعنایی که امروز مفهوم ما است شاعر نیست زیرا که در بوالو شاعر و نویسنده آثارش تخیلات و احساسات دیده نمی‌شود. خودش هم ملنفت اخلاقیات این نکته بوده و میگوید:

«میتوانم قافیه‌ای را بر سر چند کلمه بدوزم»
«غالباً شرسستی را بلباس نظم در می‌آورم»
«ارزش من در این است اگر ارزشی داشته باشم»

-
- ۱ - La Querelle des Anciens et des Modernes - ۲
 ۲ - Les Embarias de Paris - ۳ Les Satires - ۴ Auteuil - ۵
 ۵ - Epîtres à Racine - ۶ Le Repas ridicule - ۷
 ۷ - Le Lutrin - ۸ Les Réflexions sur Longin - ۹
 ۹ - Le Sonnet - ۱۰ L'art poétique - ۱۱

لیکن ممکن بود موقرانه اضافه نماید :

« وشعر من، خوب یا بد، معنائی دارد »

بوالو شاعر است از این حیث که میتواند «افکار صحیح» را با طرزی روشن بیان و مجسم کند .

از لحاظ شاعری همچنانکه از لحاظ نویسنده گی در باب اخلاقیات یکسان است بدین معنی که : افکار بکری ندارد فقط میتواند موضوعهای پیش پا افتاده را برشته نظم در آورد. لیکن صدیق است و هنگامی که از آنچه دوست دارد سخن میراند بقصاحت میگرد. مثلاً در جائی میگوید : «میدانید چرا اشعار من مورد توجه قرار نمیگیرد علت آن زبندگی نیست بلکه :

« در آن حقیقت بردوغ غلبه دارد »

« همه جا خود را در انتظار جلوه میدهد و دل را مجذوب میسازد »

« خوب و بد منصفانه در آن سنجیده میشود »

« و هرگز فرومایه ای در آن مقامی شامخ احراز نمیکند »

بوالو در فن انتقاد استعداد شایانی داشت . دارای حسن تشخیص

بوالو نقاد ادب

خطا ناپذیری بود که بدان وسیله بی درنگ ارزش آثار ادبی

را تمیز میداد و برای بیان محسوسات خود تهور بی نظیری نشان داد، است . نیروی انتقاد خود را برای مبارزه با نویسندگان فرومایه و حمایت از نویسندگان ممتاز بکار برد .

امروزه ممکن است تصور شود که زیاده از حد سخت گیر بوده است . در واقع

بقول «وی یو» (۱) با کندن غلفهای هرزه از بوستان ادبیات و گلستان «خدایان هنر» (۲)

خدمت بزرگی به ذوق سلیم کرده است . نویسندگان ممتاز را که دوستش بودند بتفائص مهم خودشان متوجه ساخت و راه حقیقت را بآنها نشان داد . همانطور که

« سن بو » (۳) میگوید اگر بوالو نبود «موایر» (۴) بیشتر پیسهایی مانند «پورسیناک» (۵) مینوشت

و به پیس هائی چون «میزاتروپ» (۶) کمتر توجه میکرد، لافتنن بیشتر حکایت مینگاشت

و کمتر «افسانه» (۷) و راسین بیشتر نمایشنامه هائی از قبیل «اسکندر» (۸) و کمتر پیسهایی

مانند «بریتانیوس» (۹) انشاد میکرد .

۱ - Louis Veuillot - ۲ Les Muses - ۳ Sainte Beuve - ۴ Molière - ۵ Pourceugnac - ۶ Misanthrope - ۷ Fable - ۸ Alexandre از پیس های ضعیف راسین - ۹ Britannicus شاهکار راسین

بوالو در «رقعه ها» و در «فن شعر» قواعد صنعت کلاسیک را
 واضع قواعد ادب بوالو که دوستانش بوسیله شاهکارهای خود مجسم ساختند وضع
 نموده است. عمده این قواعد پنج است: اولاً ماهیت صنعت: یعنی طبیعت، نه طبیعت
 خارجی بلکه طبیعت بشر از لحاظ احساسات جاویدان. ثانیاً برای آشنائی کامل
 بطبیعت بشر باید نوشته های قدما را مطالعه و از آنها تقلید کرد که در نهایت کمال
 آن را بیان نموده اند. ثالثاً قوه حاکمه هنرمند «عقل» (۱) است که تخیلات و احساسات
 شاعر و نویسنده باید تابع آن باشند:

«پس عقل را دوست بدارید و همواره اجتهاد ورزید نوشته هایتان»
 «جلوه و ارزش خود را از آن اقتباس کنید»

رابعاً - عقل بوسیله انضباطی محکم رهبری میشود که عبارتست از پیروی
 قواعد، قواعد عمومی و قواعد خصوصی هر نوع ادبی که ثمره تجربه و حکمت
 و حافظه نبوغ میباشد.

خامساً - شاعر فقط وقتی می تواند زیبایی برسد که روح پاک داشته باشد زیرا
 که همه چیز از روح سرچشمه می گیرد و مع الأسف پستی های دل در شعر منعکس
 میگردد. اثر ادبی جز بوسیله کار بحد کمال نمیرسد:

«بیست دفعه اثر خود را در روی کارگاه بگذارید»

«لایق قطع پرداخت کنید و باز هم پرداخت کنید»

«گاهی بیفزائید و غالباً کم کنید.»

سادساً - در فوق کلیه قوانین - قانون مذهب قرار دارد که شاعر کاملاً مطیع
 آنست. اما این اطاعت مانع تقلید از نویسندگان «پائی بن» (۲) نیست فقط افکار
 آنان را در نظر میگیرد و در صورتی آنها را می پذیرد که با روح و وجدان مسیحیت
 او منافات نداشته باشد.

۱ - La Raison - حاکمیت عقل در مکتب کلاسیک بر اثر نفوذ طرز فکر و فاسفه دکارت حاصل شده است

۲ - Païen مقصود نویسندگان یونان و روم قدیم است

روح و قریحه کلاسیک
 خصیلت کلاسیک بشعرا ، نویسندگان و متفکرانسی اطلاق
 میشود که با استفاده از ثمره یک قرن سعی و اجتهاد از زمان
 رسار تا زمان بوالو در اثر تألیف و تلفیق ایدآل هنری رم و یونان قدیم با ایدآل
 اخلاقی مسیحیت مفهوم بسیار وسیع و بسطی از بشریت خالد و جاویدان در اندیشه
 خود حاصل نموده برای تبیین و توصیف احوال و نفسانیات بشری از طریقه عقل پیروی
 نمایند. ناچار اندیشه آدمی از درك حقایق باطنی آنطور که آرزوی اوست عاجز و
 قاصر میباشد ، لیکن روح و قریحه کلاسیک در تاریخ ادبیات فرانسه بلکه در تاریخ
 ادبیات جهانی از جهت تناسب و عظمت و خلق و ایجاد آثار مشهور شعری و ادبی
 کم نظیر میباشد .

خلاصه

- ۱ - در سال ۱۶۶۰ مکتب جدیدی بنام مکتب کلاسیک ایجاد میشود که پیرو بوالو
 و لوئی چهاردهم است .
- ۲ - بوالو (۱۶۳۶ - ۱۷۱۱) ابتدا بشعرائی که مورد توجه مردم هستند حمله میکند .
 آنگاه (۱۶۶۹ - ۱۶۸۴) مسلک خود را مطرح میسازد و بالاخره (۱۶۸۴ - ۱۷۱۱) از
 مسلک خود در مقابل طرفداران متأخرین دفاع مینماید .
- ۳ - بوالو « هچوها » و « رقهها » و « لوترنو » « مکالمه پهلوانان رمان » و « فن شعر » را
 نگاشته است .
- ۴ - در اشعار بوالو تخیل و احساسات دیده نمیشود لیکن دارای وضوح در افکار
 صحیح میباشد . از لحاظ نویسندگی اخلاقیات فکرن دارد لیکن صداقتش موجب فصاحت او
 است .
- ۵ - بوالواز بحث حس تشخیص و تهو نقد زبردستی است . با شعرای بدمبارزه و
 شعرای خوب را رهبری کرده است .
- ۶ - بوالو نظریه های مکتب کلاسیک را که عبارت است از پرستش طبیعت - تقلید از
 متقدمین - پیروی از عقل و انضباط و شرافت و کار و مذهب بیان نموده است .
- ۷ - کلاسیک کسی است که ترکیب خوش آهنگ ایده آل شرک و ایده آل مسیحیت در
 آثار او تأثیر کرده است .



پوسوانه
خطیب روحانی و نویسنده بزرگ

فصل ششم

موعظه - بوسوئه (۱) - بوردالو (۲)

موعظه قبل از بوسوئه در آغاز قرن هفدهم ، موعظه نقائص بسیار داشت : وعاظ در استعمال اصطلاحات مدرسه و نقل قول از نویسندگان مشرك و پرسوزیته (۳) که سالونها منداول کرده بودند و در موقعی که « شوخیهای زمخت » رواج داشت ، در بکار بردن آن و سیاق عبارات خشن زیاده روی میکردند . برای رفع این نقائص کوششهایی شد « سن فرانوادسال » (۴) ، « یسوعین » (۵) ، « اراترین ها » (۶) و بویژه سن و نسان « دپل » (۷) بر عایت عفت و نزاکت در موعظه و برگرداندن آن بمنبع حقیقیش انجیل ، کمک کردند . لیکن مصلح حقیقی منبر ، بوسوئه میباشد .

بوسوئه در سال ۱۶۲۷ در « دیزن » (۸) متولد شد. در نزد یسوعین تحصیل کرد و شاگردی ساعی و فکور بود. در سال ۱۷۴۲ برای تحصیل فلسفه و حکمت الهی به « کازناوار » (۹) داخل شد .

شرح حال بوسوئه
۱۶۱۷ - ۱۷۰۴

چون بدرجه کشیشی رسید و پس از آنکه مدتی در تحت رهبری سن و نسان دپل معتکف گردید در شهر « مس » يك « کانونیکا » باو داده شد و مدت هفت سال را در آنجا گذرانید و در تماس با حقیقت زندگی تربیت خود را تکمیل نمود . در سال ۱۶۴۹ بدعوت سن و نسان دپل پاریس برگشت و مدت ده سال واعظ معتبر کلیساهای بزرگ و نمازخانه سلطنتی بود . ابتدا مانند استادش سن و نسان دپل گفتاری ساده و بی آرایش داشت ولی کم کم نوع عالیتري را پیمش گرفت که پسند دربار هم باشد و با تنظیم « کارم نوور » (۱۶۶۲) که شاهکار او است بدین منظور موفق گشت . در سال ۱۶۶۹ باسقفی « کدم » منصوب و ضمناً تربیت ولیعهد بدو محول گردید . برای شاگرد خود چندین کتاب نوشت از قبیل : « گفمار در باب تاریخ عمومی و سیاست » اقتباس از کتب

مقدس (۱)، با وجود کوششهایی که کرد و با وجود طریقه بسیار عاقلانه‌ای که بکار برد نتوانست خود را برولیعهد تحمیل کند و او را بیدار سازد. اما این تربیت برای خود او خیلی مفید بود زیرا مجبور شد که در چهل و پنج سالگی تحصیلات غیر مذهبی خود را از سر بگیرد. در سال ۱۶۸۱ بوسوئه اسقف شهر «مو» (۲) شد و اداره قلمرو خود را شغل عمده خویش قرار داد. لیکن در دربار - فصاحت او فراموش نشد و برای ایراد خطابه‌های سوکواری «ماری ترز» (۳) و «آن دمنرال» (۴) و «پرنس دکنده» (۵) (۱۶۸۷) پیاریس احضار گردید. در سال ۱۶۸۲ بریاست مجمع روحانیون فرانسه نائل شد و در اثر تدبیر خویش از بروز تفرقه در کشور فرانسه جلوگیری نمود. مناظره‌ای را که در شهر «مس» (۶) با پرتستانها شروع کرده بود از سر گرفت و با «لایب نیتز» (۷) مکاتبه‌ای داشت که منظور از آن اتحاد کلیساهای مسیحی بود. چنین بنظر میرسد که در سالهای آخر عمرش در مناظره با «پ. کافارو» (۸) و «فنان» (۹) حالت بی‌گدشت تری بخود گرفت. در دوازده آوریل ۱۷۰۴ فوت کرد و در ساعت آخر، منشی او از افتخارات او صحبت میداشت. بوسوئه کلامش را قطع کرده گفت: «این صحبت را کنار بگذارید. از خداوند گار برای گناهانمان طلب آمرزش کنیم».

بوسوئه موعظه‌های خود را مینوشت لیکن بفکر چاپ کردن موعظه‌های بوسوئه آنها نیفتاد. چون این موعظه‌ها پس از مرگش پراکنده شده بود در قرن هیجدهم بطور ناقص بتوسط «دم دفیس» (۱۰) تدوین گشته و بطبع رسید. بعدها متن صحیح آن در اثر تتبعات عالمانه‌ای درست شد. مهمترین این موعظه در دوره‌ای که بوسوئه در «مس» بود عبارتند از: «مدح سن برنار» (۱۱) - پیش از «کارم لوور» (۱۲) «مدح سن بل» (۱۳) موعظه «در باب مقام عالی فقر» (۱۴) موعظه راجع به «مصائب وارده بر حضرت مسیح» (۱۵) در «کارم لوور» موعظه راجع به «فضل الهی» (۱۶) راجع به «جاه طالبی» (۱۷) و در باب «مرعی» (۱۸). برعکس در قسمت خطابه‌های

-
- Discours sur l' histoire universelle et la politique tirée de l' écriture sainte - ۱
 Anne de Gonzague - ۴ Marie Thérèse - ۳ Meaux - ۲
 P. Caffaro - ۸ Leibnitz - ۷ Metz - ۶ Prince de Condé - ۵
 Le Panégyrique de St Bernard - ۱۱ Dom Déforis - ۱۰ Fénelon - ۹
 Le Panégyrique de St paul - ۱۳ Le Carême du Louvre - ۱۲
 Sermon sur la Passion - ۱۵ Sermon sur la dignité des Pauvres - ۱۴
 Sermon sur l' Ambition - ۱۷ Sermon sur la Providence - ۱۶
 Sermon sur la Mort - ۱۸

سوگواری بوسوئه خودش آنها را بطبع رسانید. در این خطابه ها بیشتر دقت شده و نطقهای مجملی میباشند. مهمترین آنها: خطابه سوگواری ملکه انگلستان (۱۶۶۹) و «دوشس درلئان» (۱) (۱۶۷۰) و پرنس دو کنده (۱۶۸۷) است.

بوسوئه مدت مدیدی را جمع به فن خود تفکر و تعمق نموده افکار بوسوئه بود. موعظه را مانند اهل هنر حرفه نمیداند بلکه بعقیده او وظیفه مقدسی است شبیه بوظیفه روحانی که در موقع نماز بمؤمنین برکت میدهد. بنابراین، واعظ باید خود را فراموش کند و فقط منظورش این باشد که عبارت او از شدت سادگی مفهوم همه واقع گردد. زمینه موعظه اش اصول مذهب مسیح باید باشد. نباید مانند یک دانشمندزبردستی وعظ کند باید گفتار او سرانجام باخلاق و عمل منتهی گردد زیرا نباید فقط تعلیم دهد: بایستت موجبات گرویدن را فراهم سازد و برای این منظور تأثیر لازم است. اما تهییج احساسات کافی نیست: باید بوسیله استدلال عقلی درد لها نفوذ کرد یعنی از روی نیرو و ایمان کامل دلیل آورد. بدین ترتیب موعظه جنبه شاعرانه «ایرون» (۲) بخود میگیرد زیرا که واعظ در این عمل از عالیتربین افکار بشر بحث میکند و آنها را بشکلی درمیآورد که مخصوص خود او است و دارای تصور می باشد و زائیده شوق و ایمان است.

خطابه سوگواری باموعظه فرقی ندارد. باید بشکل موعظه باشد. بوسوئه در این قبیل خطابه ها بجای اینکه بمدح متوفی پردازد زندگانی او را مثال میزند تا بشنوندگان درسی داده باشد. مثلاً میگوید: زندگانی پرهیجان ملکه انگلستان میرساند که رهبر بشر خداوند است. سرعت ارتقای دوشس درلئان بی اعتباری بزرگیهای بشر را نشان میدهد. زندگانی پرنس دوکنده ثابت میکند که داشتن ذوق و احساسات و کلیه مزایای معنوی بدون زهد و تقوی ارزشی ندارد. معدلک بوسوئه قواعد خطابه را مراعات میکند: مثلاً در این مورد نمجید هائی باید بشود و این قسمت را هم انجام میدهد لیکن جوینده حقیقت است و آنرا بیان میکند بطوری که در خطابه های سوگواری مورخ بزرگی محسوب میشود.

دواثر عمدۀ تاریخی بوسوئه «فهار راجع بناریخ عمومی» (۳) و

آثار تاریخی بوسوئه «تاریخ تحولات کلیساهای پروتستان» (۴) میباشد. «فهار راجع بناریخ

۱ - L'Oraison funèbre de la Duchesse d'Orléans - lyrique

۲ - Le Discours sur l'histoire universelle

۳ - L'Histoire des Variations des Eglises Protestantes

۴ -

عمومی « ابتدا عبارت از درس‌هایی بود که بولیمهد میداد تا او از حکومت دنیا که بفضل الهی انجام میگیرد میزانی در دست داشته باشد. سپس بوسوئه آنرا بصورت کتابی بطبع رسانید. این کتاب بسه قسمت تقسیم میشود :

- ۱ - ادوار : فهرست سنواتی تاریخ عالم تا زمان شارلمانی .
- ۲ - دنباله مذهب : مطالعه جنبه خاص وحی در کتاب توراۃ .
- ۳ - امپراتوریها : متضمن تاریخ امپراتوریها از زمان «سکها» (۱) و «مصریان» و بخصوص «رومیان» .

شامل مناظرات بوسوئه بایر تستانها است. در این کتاب منظورش اثبات لزوم يك کلیسای معصوم برای حفظ وحدت و تمامیت میباشد. به قیده او بر تستانها که بمعصومیت پاپ اعتقاد ندارند بفرق مختلفه ای تقسیم شده اند که از حیث ایمان با یکدیگر اختلاف دارند. «تاریخ تحولات» فهرستی است از این تردیدها و صرفاً جنبه دینی ندارد و ملال آور نیست زیرا که بوسوئه در این کتاب تصویرهای با روحی از مصلحین عمده مذهب «لوتر» (۲)، «کالون» (۳) و «ملانکتون» (۴) رسم کرده است.

بآثار تاریخی بوسوئه دوایراد میگیرند یکی اینکه متضمن اطلاعات نیست و دیگری اینکه جنبه علمی ندارد زیرا که منظور از نگارش آنها قبل از هر چیز بحث در مسائل خرد و حکم بوده است.

البته بوسوئه اطلاعاتی را که امروز در دست است راجع بامپراتوریهای آسیا و در باب یونانیان نداشته لیکن در قست رومیها مطالب اصلی را میداند اما راجع به پرستشانها اکنون مسلم گردیده که تقریباً در همه مسائل مربوط بآنها اطلاعات عمیق و موثق دارد. بدیهی است که بوسوئه از لحاظ خرد و حکم تاریخ مینویسد ولی این موضوع مشروع است مشروط بر اینکه مورخ بیغرض باشد و برای اثبات منظور خود وقایع را تغییر ندهد. هرگز به بوسوئه ایراد غرض ورزی در تاریخ نویسی نشده و کتب تاریخ او واقعاً جنبه تاریخ دارد.

۱ - Les Scythes ۳ - Luther پيشوای مذهب پروتستان در آلمان (۱۴۸۳-۱۵۶۰)

۳ - Calvin پيشوای مذهب پروتستان در سوئیس و فرانسه

۴ - Mélanchron پيشوای مذهب پروتستان در آلمان

در این جا بشرح کلیه مجادله هائی که بوسوئه در آنها مداخله
 مبارزه قلمی بوسوئه داشت نمیتوانیم پردازیم. در این عمل، طبیعت سودائی و
 پرشور او که گاهی او را بنندی وادار کرده نمایان است لیکن هرگز در مناظره های
 خود از حدود مروت بیرون نمیرود و آنچه بیان میکند کاملاً روشن است. مهمترین
 مناظره های او راجع به تاتر و موضوع «کوئی یتیم» (۱) میباشد.

«پ، کافارو» (۲) مدیحه ای راجع بتاتر نوشته بود. بوسوئه در رد گفتار او
 نامه آمرانه ای بوی نگاشته و بعدها آنرا تحت عنوان: «حکم و تقیرات» (۳) در باب
 کمندی (۱۶۹۴) منتشر کرده است. در این نامه با شدتی که از اعتدال خارج است
 بوسوئه ثابت می کند که هر تاتری، حتی تاتر کرنی، بد است زیرا که شهوات
 نفسانی را تحریک میکنند. در این رساله است که پس از مبحثی بسیار عمیق در باب
 تاتر مولیر این دشنام دیده میشود: «شاید نسلهای آینده از عاقبت این کمندی نویس
 پند گیرند که در موقع بازی کردن «مربض خبای» آخرین بحران مرض بروی
 دست داد و چند ساعت بعد در گذشت و از شوخیهای تاتر که در میان آنها جان بجان
 آفرین تسلیم کرد، به محکمه عدل خداوندی شنافت که میفرماید: وای بر شما که
 میخندید زیرا که خواهید گریست» (۴).

مبارزه قلمی با فنلن از این هم شدید تر بود. محرك این مبارزه مسلک
 «کوئی یتیم» بود که مادام «گوییون» (۵) بفرانسه آورد و فنلن از قسمتی از آن طرفداری
 کرده است. باپ فنلن را محکوم نمود و او هم با یک خضوع و خشوع قابل ستایش
 تسلیم شد. اما قبل از این نتیجه، یک مناظره طولانی در بین بود که در ضمن آن
 مهارت پریسچ و تاب فنلن بالاخره بوسوئه را متغیر ساخت و شرحی موسوم به
 «رساله در باب کوئی یتیم» (۶) نوشت که در آن داد ذوق و فصاحت داده ولی در بعضی
 قسمتها نسبت با سقف اعظم «کامبره» (۷) یعنی فنلن توهین کرده است.

۱ - Quiétisme مسلک عرفانی که فنلون طرفدار آن بود

۲ - Maximes et Réflexions sur la Comédie - r Père Caffaro

۳ - Malheur à vous qui riez, Car vous Pleurez نقل از انجیل - فندس

۴ - Mme Guyon مؤسس مسلک کوئی یتیم

۵ - Archevêque de Cambrai - ۷ Relation sur le Quiétisme - ۶

زبان بوسوئه زبان قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم میباشد
 سبك و انشاء بوسوئه
 که طراوت و نیروی خود را در (سالونها) از دست نداده است
 جملاتش بسیط و بسیار موزون و سبکش همواره ساده است زیرا با وضوحی که
 مفهوم هر کس میباشد ترجمان افکار میباشد. تشبیهانی از عالم خارج در انشاء خود
 داخل میکنند و بافکار مجرد روح میدمد و بدین جهت است که سبك او هر چیز را
 مجسم میسازد و با حرارت و شفقت و شاعرانه است. بوسوئه روح بسیطی دارد و از
 عالم بالا مینگرد و در مجاورت زندگی عمومی ارتعاشی بروی دست میدهد. سبك
 بوسوئه از سبك تمام نویسندگان کلاسیك شاید کمتر کهنه شده است.

در جرو ملتزمین بوسوئه شایسته است نام «فلیشه» (۱) ذکر شود
 واعظان دیگر
 که گفتارش آراسته و پیراسته است. دیگر «ماسکارن» (۲) میباشد
 که عباراتش فصاحت و انسجام مخصوص دارد همچون «بوردالو» (۳) و «ماسیون» (۴)
 بوردالو از اصحاب یسوع بود در ۱۶۶۹ در موفعی که بوسوئه
 باشتغاللات دیگر میگردانید جزو اهل منبر شد. بسیار جالب
 بوردالو
 (۱۶۴۳ - ۱۷۰۴)
 توجه واقع گشت و ستایشگر او مادام دسوینیه نیز باین موفقیت
 كمك كرد. منطق دقیق و موجزش او را مورد پسند قرار میداد و باترسیم تصاویری
 که هر کس گمان میکرد مربوط به مسایه اش میباشد روانشناس زبردستی بود و در
 گفتن حقیقت دست رد بر سینه هیچیک از بزرگان نمیکذاشت.

در پایان قرن لوئی چهاردهم شروع بموعظه نمود. طرز بیانش
 فصیح بود و در بیان حقیقت از راه کنایه ید طولائی داشت.
 ماسیون
 (۱۶۶۳ - ۱۷۴۳)
 کلامش بسیار تأثیر میکرد. بطوری که روایت میکنند در
 وعظای که راجع به «عده کوچک منتخبین» (۱) «مینمود چنان هیجانی در شنوندگان
 تولید کرد که همگی باهم از جای برخاستند.

خلاصه

- ۱- موعظه در آغاز قرن هفدهم نواقصی داشت که بعضی ها درصدد رفع آن برآمدند.
 بوسوئه در این کار شرکت جست.
- ۲- زندگانی بوسوئه بچهار دوره تقسیم میشود: دوره رشد (۱۶۲۷ - ۱۶۵۹)،

مقام خطیبی او (۱۶۵۹-۱۶۷۰)، دوره تربیت ولیعهد (۱۶۷۰-۱۶۸۱) و اسقفی شهر (مو) (۱۶۸۱-۱۷۰۴).

۳- بوسوئه خطیب؛ وعظ‌ها و خطابه‌های سوکواری ایراد نموده است. موعظه را وظیفه مقدسی میدانند و عقیده دارد که برای تحکیم مبانی اخلاق باید راجع باصول مذهب مسیح موعظه نمود. یعنی باید ایمان اشخاص را بوسیله تأثیر راسخ نمود و لسی بشیروی عقل بردلها نفوذ کرد. خطابه سوکواری را هم درواقع بمنزله موعظه می‌پندارد.

۴- بوسوئه مورخ: «گفتار در باب تاریخ عمومی» و «تاریخ تحولات» را نوشته است. این کتب از روی اطلاع نگاشته شده و با آنکه منظور نویسنده اثبات مسائل حکمی است از لحاظ تاریخی بیطرفانه و عملی می‌باشد.

۵- بوسوئه باپ. کافارو (حکم و تفکرات در باب کمیدی) راجع بشانر مناظره داشته است همچنین بافلن (رساله راجع به کوئی یتیم) در باب مسلك مادام (کوئیون).

۶- نوشته‌های بوسوئه ساده و با روح و پراز حرارت و شاعرانه است.

۷- پس از بوسوئه مشهورترین خطبای قرن هفدهم (فلشیه) - ماسکارون و بوردالو (۱۶۳۲-۱۷۰۴) و ماسیون (۱۶۶۳-۱۷۴۲) می‌باشند.

فصل هفتم

ژان دولافون تن

ژان دلافتن در سال ۱۶۲۱ در «شاتو تیری» (۱) بدنیا آمد. پدرش ریاست نگهبانی آبها و جنگل ها را داشت ولافتن از اوان طفولیت با پدر خود که بسر کشی میرفت همراه بود و برای امور روستائی ذوق و اشتیاقی شدید در وی پدید گشت و بجمال باروح زندگی دهات و مزارع پی برد. پس از تحصیلاتی نسبتاً بوالهوسانه تصور کرد که استعداد کشیش شدن دارد و در «اراتوار» (۲) داخل گشت. لیکن از تعلیمات «اسکلاستیک» (۳) و سختی بیدار شدن صبح زده شد و برای تحصیل علم حقوق از اراتوار بیرون آمد. سپس به شاتو تیری برگشت و جانشین پدر شد و بر خلاف شایعانی که او را «کودن» جلوه میدهند مستخدم دقیق و کاردانی بود. بایکی از پرسوزهای ولایت مسماة به مادموازل «هریکار» (۴) ازدواج کرد که شیفته رمان بود و از قرار معلوم لافتن چندان علاقه ای بوی نداشته است. تا چهل و پنج سالگی در ده مسنخدم بود و بعلت مقتضیات شغل و از روی ذوق عمر خود را در بیشه ها میگذرانید و احساسات و تصاویر دل انگیزی جهت تفویت و باطراوت کردن آثار خود در بقیه عمر ذخیره مینمود.

در سال ۱۶۵۴ با توصیه ای از طرف دائی خود موسوم به «ژانار» (۵) عازم پاریس شد و مقبول «هوسه» (۶) پیشکار مالیه واقع گشت و این شخص وظیفه ای در باره او مقرر نمود وقتی که فو که بحبس افتاد لافتن نسبت باو وفادار بماند و این موضوع دولت را نسبت باو ظنین ساخت.



لاڦون ټون

ډايل نويس و شاعر زير دست

آنگاه بزودی «دوشس درلئان» (۱) شغلی باو میدهد که مایه ارتزاق او میشود لیکن کمتر به «اوترامبورک» (۲) میرود و محیط بسیار آزاد «هتل دویون» (۳) را ترجیح میدهد و «حکایات» خود را در آنجا مینگارد. ضمناً با «اصحاب اربعه» (۴) معاشر میشود و نصایح بوالو او را بنوشتن «قابل‌ها» (۵) مصمم میسازد. نخستین مجموعه افسانه‌ها در ۱۶۶۹ بطبع رسید. پس از فوت دوشس درلئان (۱۶۷۲) لافتنن پشتیبان دیگری بنام مادام «دسابلیور» پیدا کرد که زن یک اجاره دار کل بود و در منزل این خانم با انجمنی از دانشمندان زبردست آشنا شد و برای مجموعه دوم «افسانه‌ها» که در ۱۸۷۸ انتشار یافت از آن انجمن استفاده‌ها نمود.

افسانه‌ها خیلی جلب توجه کرد و موجبات انتخاب او را به عضویت فرهنگستان فراهم ساخت ولی این قسمت یک سال بعد از طرف پادشاه بتصویب رسید یعنی پس از آنکه لافتنن قول داد که آرام بنشیند. در سال ۱۶۹۲ صمیمانه درایمان خود راسخ شد. سالهای آخر عمرش را در نزد دوستان خود خانواده «دروار» (۶) گذرانید و در سال ۱۶۹۵ در گذشت.

شهرت دارد که درمجامع - لافتنن پربشان حواس و کودن بود. حقیقت امر این است که وی در همه جا نجیب زاده لطیفه گو و با ذوقی محسوب میشد. اگر گاهی خود را پربشان حواسی میزد برای خلاصی از شر اشخاص فضول و مصدع بوده است. اما مانند بسیاری از شعرا تنبل و درعالم تخیل بسر میبرد و توجه او بتوهّمات افسانه‌هایش بیشتر بود تا بتحقیق زندگی. خودش با کمی غلو میگوید:

«ژان همانطور که آمده بود برگشت»

«سرمایه و سود را با هم خورد»

«گنجها را چیز لازمی نمیپنداشت»

«اما وقت خود را دانست چگونه صرف کند»

«آن را بدو قسمت نمود و عادت داشت که قسمتی را بخوابیدن بگذراند و

قسمتی را به تنبلی»

۱ - Duchesse d'Orléans - ۲ - Luxembourg - ۳ - Hôtel de Bouillon

۴ - «Quatre amis» بوالو، راسین، مولیر و خود لافتنن

۵ - Les Fables - ۶ - D'Hervart

لافتن فابل را از پیشینیان تقلید کرده و در آن تغییراتی داده
افسانه‌های لافتن است . افسانه در نظر «ازپ» (۱) بیان داستانی است بطور مختصر

و بدون شاخ و برگ و منظور از آن نشان دادن يك نتیجه اخلاقی است . از نظر شرقیها مانند بید پای، و لقمان افسانه مکالمه بی‌پایانی میباشد راجع بانواع موضوعات. لافتن موضوع را از آنها اقتباس کرده و افسانه را بصورت «درام» (۲) در می‌آورد بقول خودش «يك كمدی بسیط دارای صد پرده صوفی» (۳) می‌سازد: برای این کار ، نتیجه اخلاقی را در درجه دوم قرار میدهند و بیان داستان را اصل میدانند . در آن جنبش «آسیون» (۴) وارد میکنند با پرسناژهای زنده‌ای که در صحنه با روح طبیعت در انظار ما حرف می‌زنند و فعال هستند . ما باید هریک از عوامل این درام یعنی : بیان داستان و پرسناژها و صحنه عملیات و نتیجه اخلاقی را یکایک مورد مطالعه قرار دهیم .

بیان داستان با انشائی است شایسته و زیبنده . آغاز آن سریع است و برای معرفی پرسناژها و ترسیم صحنه عمل چند کلمه بیشتر بکار نمی‌برد : « مردی هشتاد ساله میکاشت . مردی يك مار ماهی دید . . . » بمحض اینکه آغاز کلام تمام میشود پرسناژها حرف می‌زنند و لافتن خود را مخفی میدارد تا پرسناژها خود نمائی کنند . طرز انشاء افسانه هارمز خاصی دارد و آن این است که کاستن یا افزودن يك نکته یا يك کلمه محال است : بعلم حیواناتی که بهیجان می‌آیند و رل فعالی بازی میکنند و بعلمت افکار مشحون از سادگی که شاعر در ضمن پروراندن مطلب داخل میکند بیان داستان جذاب و دلچسب میباشد .

پرسناژهای افسانه ها گاهی انسان یا اشیائی هستند که لافتن پرسناژها آنها را بصورت شخص در آورده است . اما غالباً این پرسناژها حیواناتند . بلافتن ایراد میکنند که حیوانات را نمیشناخته و مار را حشره نامیده و زنجره را با جیرجیرك اشتباه کرده است . البته نباید از افسانه ها تعلیم حیوانشناسی توقع داشت . آنچه لافتن از حیوانات بخوبی اطلاع دارد ، چونکه از نزدیک آنها را دیده است ، طرز روش آنها است و با مجسم ساختن نکته اصلی قیافه

حیوانات میتواند آنها را بما نشان دهد مثلاً: «راسو خانم با لباس درازش - خانم دماغ تیز - حواصل با نوک دراز و گردن درازش» و غیره

لافتنن وصف نمیکند بمنظور اینکه وصف کرده باشد بلکه
 صحنه عملیات، مناظر
 بطور موجز و مختصر با چند کلمه منظره‌ای را که لازم است

رسم مینماید :

«مانند خوشترین روزها آب آنچه دردل داشت نشان میداد . . .

در راهی سربالا . شنزار و ناهموار

و ازهرسو در معرض آفتاب

شش اسب قوی ارا به‌ای را میکشیدند .»

لافتنن توانسته است طبیعت را ببیند و بآن علاقمند است . احساسات او همیشه زنده و شاداب است . البته نوشته‌هایش رمانتیک نیست و روحش در روح اشیاء ریخته نمیشود ولی دریانات خود راست و صدیق است .

اخلاقیاتی که لافتنن بیان مینماید مورد حمله «لامارتین» (۱)

اخلاق

و «ژان ژاک روسو» (۲) قرار گرفته است و روسو در کتاب خود

موسوم به «امیل» (۳) با و ایراد میکند که دروغ و خودپرستی و بدجنسی را رواج میدهد.

بی شک محیط اخلاقی افسانه‌های لافتنن بهیچوجه با محیط اخلاقی پیرس‌های کرنی مشابهت ندارد و غالباً فاقد علو می‌باشد . اما نمیتوان گفت که این افسانه نویسنده غیر اخلاقی است . در اکثر افسانه‌های مقصود رسیدن بیک نتیجه اخلاقی نیست بلکه منظور تصدیق یک امری است ناشایسته مثلاً «دلیل قویتر همیشه بهتر است» چنین مینماید که لافتنن میخواهد بگوید : افسوس من متأسفم ولی اینطور است . وقتی که درسی بما میدهد آن درس در خور این است که بمنزله اخلاق عملی تلقی شود و مورد استفاده قرار گیرد : «روزگار غدار است بکوشید تا دستخوش غداری آن نشوید . مقبون نباشید و فریب نخورید .»

۱ - Lamartine شاعر رمانیک (قرن نوزدهم)

۲ - J.J. Rousseau نویسنده و فیلسوف قرن هجدهم

۳ - «Emile» اثر معروف روسو که از تعلیم و تربیت بحث میکند

سبك لافتنن متنوع و با منظره و ساده است . متنوع است
 سبك لافتنن بدین معنی که لافتنن میتواند در موقع بحرف در آوردن
 شیر خشک و سخت و هنگامی که از زبان کبوتر صحبت میکنند ملاطف و ملایم و وقتی
 که گاورا متکلم میسازد مبهم و موقر باشد . با منظره است از این جهت که با چند
 خط نخبه تابلویی واضح و با روح میکشد که در نظر مجسم میگردد :

«پرت» (۴) کوزه شیری بر روی سرداشت .

و آنرا بر بالشتکی نهاده بود

ادعا میکرد که بدون حادثه بشهر خواهد رسید

چابك بود و لباس کوتاه در بر نموده و قدمهای بلند بر میداشت

و در آن روز برای اینکه چابك تر باشد

زیر پیراهنی ساده بتن و کفش راحتی بر پا کرده بود .»

ساده است زیرا لافتنن با ساده لوحی مخصوصی صحبت میکند اما سیاق

عبارات خالی از کنایه نیست . این شیوه را ساده لوحی مینامند منتها يك قسم ساده
 لوحی است که گاهی ما را استهزا میکند .

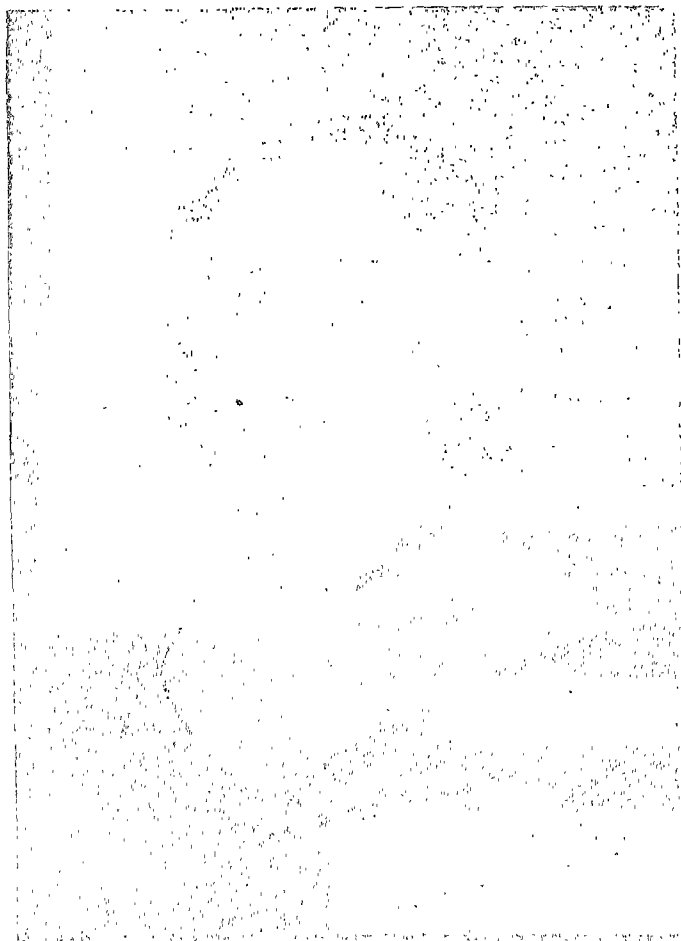
خلاصه

۱- زندگانی لافتنن را به چهار دوره میتوان تقسیم کرد : ۱- جوانی و رشد (۱۶۲۲-

۱۶۵۴) ۲- لافتنن در نزد فو که و دوشس در لئان (۱۶۲۴- ۱۶۷۲) ۳- لافتنن در نزد مادام
 دسابلیر و در نزد (درواریا) (۱۶۷۲- ۱۶۹۵) . ۴- مردی خیال پرست و تنبل ولی از حیث
 ذوق و اطوار مانند نجیب زادگان است .

۴- لافتنن با دادن جنبش (آکسیون) به بیان داستان - و با پرسناژهای زنده در محیط
 طبیعت افسانه را به (درام) تبدیل میکند .

۵- پرسناژهای افسانه ها حیوانات میباشند . لافتنن از لحاظ علمی حیوانات را نمیشناسد
 بلکه میتواند بطرز شایانی ظاهر آنها را نقاشی کند .



مادام دو لا . ابا بکر
در اسی به سینه بزرگ لافورن

- ۴ - داستان با انشاء خوبی بیان شده است : آغاز آن سریع و پرسناژها منکلم و فعالند .
مجموع آن پراز لطف است .
- ۵ - منظره بطور مختصر ولی با طرزی نمایان و شاداب نقاشی گردیده است .
- ۶ - نتیجه اخلاقی افسانه ها فاقد علو میباشد لیکن مخالف اخلاق نیست و درسهای علمی میدهد .
- ۷ - سبك لافتن متنوع و با منظره و از روی سادگی است .

فصل هشتم

مولیر

«ژان باتیست پوکلن» (۱) که در تأثر نام (مولیر) (۲) بر خود نهاد
در سال ۱۶۴۲ در پاریس متولد گشت .

شرح حال مولیر
(۱۶۴۲ - ۱۶۷۳)

پدر او فرشباف شاه بود و چون استطاعت داشت
فرزند خود را برای تربیت به کلژا اشرافی «کلمن» (۳) نزد آباء یسوعیین فرستاد. ژان
باتیست پوکلن پس از ختم تحصیلات مقدماتی بتحصیل حقوق پرداخت سپس ناگهان
از جانشینی پدر صرف نظر کرد و با دسته‌ای از بازیگران موسوم به «بوارها» (۴)
قراردادی بست . این دسته نام «تئاتر مشهور» (۵) بر خود گذاشت و در پاریس در صدد
کسب شهرت و ثروت برآمد ولی مقروض شد و پاریس را ترك گفته در سال ۱۶۴۵
بولایت رفت . بدین ترتیب مولیر تمام فرانسه را سیاحت نمود و مخصوصاً در سال
۱۶۵۶ در لیون متوقف گشت و برای نخستین بار «غیظ شاهانه» (۶) را در آنجا بازی کرد
همچنین مدتی را در شهر «پرنای» (۷) که «پرنس دکتی» (۸) او را بدانجا برای سرگرم ساختن
ایالات «لانگودک» (۹) دعوت کرده بود بسر برد .

لیکن مولیر شغل بازیگری و ریاست دسته را آموخته و برای کمدهای
آینده خود عده زیادی تیمهای بدیع اندوخته بود . در سال ۱۶۵۸ پاریس برگشت
و «پرسیوزهای مضحك» (۱۰) یا «زنان فضل فروش» را در حضور شاه بازی نمود . مورد
پسند واقع و پیاپی بگر رسمی شاه گردید . در ۱۶۶۲ نمایش «مکتب زنان» (۱۱) خرمقدمها

۱ - Jean Baptiste Poquelin ۲ - Molière ۳ - Collège de Clermont

۴ - Les Béjart ۵ - Illustre Théâtre ۶ - Le Dépit Amoureux

۷ - Pézenas ۸ - Prince de Conti ۹ - Languedoc

۱۰ - Les Précieuses Ridicules ۱۱ - L'Ecole des Femmes

را با وی دشمن کرد و سه پرده اول «مقدس ریائی» (۱) و «دن ژوان» (۲) (۱۶۶۵) این دشمنی را بیشتر برانگیخت. در ۱۶۶۲ بازیگر جوانی از دسته خود مسموم به «آرماند بوار» (۳) را به عقد ازدواج درآورد و بعداً از عشوه و ناز او بسی رنج دید.

مولیر بار سنگینی بردوش داشت. نبوغ او وی را بسوی کمدی عالی که دارای سنجیده باشد میکشاند و بدین جهت «مقدس ریائی» و «دشمن بشر» (۴) و «خسیس» (۵) و «زنان عالمه» (۶) را نگاشت. ولی برای اینکه پسند شاه واقع شود ناچار بود که بجهت او کمدیهای رقص دار بنویسد مانند «ملیسرت» (۷) و «عشاق عالی» (۸) و برای اعاشه دسته خود مجبور بود که شوخیهای عامیانه سرهم ببافد از قبیل «پورسناک» (۹) و «تروبرهای سکان» (۱۰) در اثر زحمت زیاد مزاجش فرسوده گشت و در ۱۶۷۳ در موقع بازی کردن «مریض خیالی» (۱۱) از سینه اش خون باز شد و چند ساعت بعد در گذشت.

مولیر در باب اخلاق زمان خود کمدی نوشته است مثل:

آثار مولیر

«زنان فضل فروش» و «مکتب زنان» و کمدیهای رقص دار از قبیل: «ملیسرت» و «سیلین» (۱۲) و «عشاق عالی» و شوخیهایی مانند «عروسی اجباری» (۱۳) و «ژرژداند» (۱۴) و «بورزوای نجیب زاده» (۱۵) و «مریض خیالی» و کمدیهای سنجیده دار چون: «مقدس ریائی» و «دن ژوان» و «دشمن بشر» و «خسیس» اینک راجع به پیس هائی که شاهکارا هستند بحث میکنیم:

(۱۶۶۶) در این پیس مولیر خواسته است راجع به نقش تقوی و مخصوصاً از نقش صداقت و صراحت در جامعه بحث کند و این درس را بدهد: «اگر نمیتوانید نسبت بروحیه زمان خود گذشتهائی فاضل شوید در آنزوا بسر برید.» (آلسست) (۱۶) را نشان میدهد

دشمن بشر
یا میز انزوا

-
- Armande Béjart - ۳ Don Juan - ۲ Tartuffe - ۱
 Les Femmes Savantes - ۶ L'Avare - ۵ Le Misanthrope - ۴
 Les Amants Magnifiques - ۸ Mélite - ۷
 Fourberies de Scapin - ۱۰ Monsieur de Pourceugnac - ۹
 Le Mariage Forcé - ۱۳ Le Sicilien - ۱۲ Le Malade Imaginaire - ۱۱
 Alceste - ۱۶ Le Bourgeois Gentilhomme - ۱۵ Georges Dandin - ۱۴

که پرهیزکار و باصراحت سخن میگوید و دورویی و عیبهای مردم او را خشمگین میسازد. این موضوع را به دوست خود «فیلنت» (۱) که همیشه خندان و سازگار است میگوید و باو اعلام میدارد که حقیقت را راست و پوست کنده بهر کس خواهد گفت و برای شروع باینکار به «سلیم» (۲) طنز که در آن موقع حاضر و مورد علاقه و عشق اوست عقیده خود را بیان میکند. همانطور که منتظر است «ارنت» (۳) شاعر میرسد و نظریه او را در باب شعری که ساخته است میخواند: آلسست اظهار میدارد که شعر او ابدًا ارزش ندارد و بالنتیجه ارنت دشمن خونین او میگردد و او را بدوئل دعوت مینماید. در این گیرودار سلیم و «مارکیها» (۴) که وی را میپرستند وارد میشوند و شروع میکنند از هذنوع خود بدگوئی کردن. آلسست متغیر شده با مارکیها و سلیم بدرفتاری میکند. آنگاه به سلیم میگوید که باید تصمیم بگیرد و یا او یا مارکیها را انتخاب کند. ولی نتیجه کاملاً بضرر آلسست بدبخت تمام میشود. ارنت او را در مجامع بی اعتبار میسازد و سلیم باو خیانت مینماید. این پیش آمدها برای او کافی است از جامعه کناره گیری کند و برود تا «خلوتی پیدا کند که در آنجا برای شرافتمند بودن آزادی داشته باشد».

ژان ژاک روسو به مولیر ایراد میگیرد که در این پیم تقوا را مورد استهزا قرار داده است. در واقع مولیر تقوا را استهزا نموده بلکه صراحت و صداقت مفرط و بدون ملاحظه را انتقاد نموده که مخالف حس ترحم است و با جامعه ناسازگار میباشد. بعلاوه آلسست که بعلت بدلههایش مضحک است در اثر تقوایش هم دلپسند میباشد. مولیر در این پیم خواسته است نشان بدهد که خست تا چه

حسیس (۵) اندازه روح و خانواده و جامعه را متزلزل و بی سامان میسازد (۱۶۶۸)

بسیاری از نکات آن از خود یا نتیجه مشهوداتش میباشد ولی دسیسه را از «اولاریا» (۶) یا «ماریب» (۷) تالیف «پلت» (۸) اقتباس کرده و مبانی آنرا تغییر داده است بطوری که «هارپاگون» (۹) خسیس او تیپ کاملاً زنده ای است. این مرد، بورژوازی متهولی است لیکن خستش مایه انحطاط اوست. اسبهایش لکنته

Philinte - ۱	Célmène - ۲	Oronte - ۳
Les Marquis - ۴	L'Avare - ۵	Aulularia - ۶
La Marmite - ۷	Plaute - ۸	شاعر کمدی نویس رومی
		Harpagon - ۹

نام کمدی تألیف پلوت

و نوکرهایش ژنده پوش اند و وقتی که مهمانی مایل است «با پول کم غذای بسیار خوب تهیه شود».

این شخص پدر خانواده است و دو فرزند دارد یکی «کلانت» (۱) و دیگری «الیز» (۲) اما در اثر خست و ظائف پدری از یادش می‌رود و فرزندانش را فدای حرص خود می‌سازد و ابتدا پولی بآنها نمی‌دهد و می‌خواهد آنان را برخلاف میلشان زن و شوهر دهد. فرزندانش با دست انداختن او انتقام خود را میکشند. کلانت پول با نزول قرض میکند و در نزد ربا خوار پدرش را می‌بیند که وام دهنده است. الیز دخترها را پیاپی گون جوانی را که باو علاقه دارد بعنوان ناظر داخل منزل کرده و این قسمت‌ها می‌رساند که چقدر شیرازه این خانواده از هم گسیخته است. هارپساگون عاشق «ماریان» (۳) و در واقع رقیب کلانت پسر خود می‌باشد. لیکن خست هارپساگون او را زمنت جلوه می‌دهد و مورد مسخره واقع می‌شود. کلانت با «فلس» (۴) خدمتکار تبانی میکند و فلش دینه هارپساگون را کش می‌رود. یأس و جنون بر خسیس مستولی می‌گردد. در صورتی دینه‌اش را بوی پس می‌دهند که راضی گردد ماریان را به کلانت و الیز را به «وار» (۵) بدهد. بهمه این‌ها راضی می‌شود و حق شناسیهائی هم شبیه آنچه در زمانها است در این ضمن درست بموقع پیش می‌آید که ازدواج‌ها را آسان میکند.

تیرگی موضوع و نتیجه این پیس موجب تعجب متاخرین گردیده و به مولیر ایراد کرده‌اند که مقام پدری را استهزا نموده است. منظور مولیر این نبوده: می‌خواسته است عواقب وخیم علاقه پول که پدر را در دیده فرزندانش پست کرده بود نشان دهد و برای اینکه این مناظر غم انگیز را از یاد برد سن‌های مضحک از قبیل زمین خوردن و چوب زدن و شوخیهای عامیانه را زیاد نموده است. خسیس کاملاً کم‌دلی است نه درام.

در دوازدهم ماهه ۱۶۶۴ مولیر سه پرده از «مقدس ریائی» (۶)

مقدس ریائی یا تاروف را در حضور شاه بازی میکند. به‌ملکه مادر شاه بر می‌خورد و به مولیر دستور می‌دهند که پیس خود را کنار بگذارد. (۱۶۶۵ - ۱۶۶۹)

مشارالیه اطاعت مینماید ولی آنرا در سالونها میخواند - در حضور «کنده» (۱) نمایش میدهد، در روی آن کار میکند و تغییرش میدهد و منتظر فرصت می نشیند تا مجدداً آنرا روی صحنه بیاورد. در سال ۱۶۶۷ در غیاب پادشاه - مولیر (مقدس ریائی) را تحت عنوان «کذاب» (۲) در معرض نمایش قرار میدهد. اما «لا هوانیون» (۳) متصدی شهر بانی ادامه نمایش آنرا بمولیر قدغن میکند. فقط در ۱۶۶۹ مولیر موفق شد اجازه بازی کردن این پیس را با عنوان حقیقتش از پادشاه کسب نماید.

مولیر بورژوای درست کار و زاهد و احمقی را نشان میدهد که بیک نفر مدعی زهد موسوم به «تارتوف» (۴) علاقمند است. برای اینکه از تقدس او پرهیز کار تر شود این بورژوا او را در خانه خود داخل میکند و میخواهد که همه چیز در خانه اش مطابق رأی و دستور او باشد. لیکن تارتوف که ریاکار است از موقعیت استفاده مینماید و با زن «ارمن» (۵) مسماة به «امیر» (۶) گرم میگیرد برای اینکه دخترش (ماریان) را بعقد ازدواج در آورده اموالش را تصاحب کند. وقتی که حقه اش کشف میشود در صدد مرعوب ساختن کسانی که آلت دست او شده اند بر میآید و فقط مراقبت پادشاه سبب عدم موفقیت او میشود.

در همان زمان مولیر در باب اهمیت و معنای این پیس مباحثات بسیار شدیدی در گرفت. بعضی ها عقیده دارند که مولیر فقط خواسته است به ریا حمله کند و برخی دیگر بر آنند که مولیر قصد داشته بزهد واقعی و زهد دروغی هر دو حمله نماید تا انتقام خود را از مقدسان ریائی بکشد.

قصد مولیر بالاتر از این بوده و میخواسته است در باب «مذهب در جامعه» بحث کند همانطوری که در «دشمن بشر» منظور او مطالعه «تقوی در جامعه» بوده است. با توهمات و کینه ها و ایقانه های باین نتیجه میرسد: مرد شریف ممکن است مذهبی برای خودش داشته باشد ولی آنرا در جامعه داخل نمیسازد و سعی دارد خود را شبیه بدیگری نشان دهد.

کسانی که مذهب خود را برخ مردم میکشند یا مانند ارگن احمق و یا مثل تارتوف ریاکار میباشند .

چنین مینماید که اندیشه مولیر این باشد اما رویهمرفته این کمدمی واضح نیست شاید علت آن این باشد که بحث در اطراف موضوعاتی بدین باریکی از عهده تأثر خارج است .

در پيس «له فم ساوانت» (۱) مولیر میخواهد بی نظمی و حالت پریشانی را که علاقه مفرط و شبیه بجنون زنان بعلم و فضل در خانواده تولید میکند مورد مطالعه قرار دهد . «فیلامنت» (۲) خانم خانه و دخترش «آرماند» (۳) و خواهر شوهرش «بلیز» (۴) دیوانه علوم و ذوقیات اند بعدی که از عقل سلیم غافل میشوند و بوظایف خانه داری نمیردازند تا «فرهنگستانی» تشکیل و اشخاص فضل فروش یا قافیه باف مانند «تری ستن» (۵) و «وادیوس» (۶) را بار دهند . فیلامنت حتی وظائف مادری خود را فدای این جنون میسازد . میخواهد دختر خود ، «هانریت» (۷) را به تری ستن که آدمی است . رذل و نادرست بزنی دهد . هانریت در تحت تأثیر تری ستن واقع نشده و ذهنش مشوب نگشته است . مولیر در مقابل سه زن عالمه ، «کریزال» (۸) شوهر فیلامنت را گذاشته است که بورژوائی است مثبت و عوام که در فکر غذای خوب و تن پروری و «ژنده» خود است :

«من از آبگوشت خوب زنده میمانم نه از گفتار شایسته»

«وژلا» (۹) ابداً پختن يك آش خوب را یاد نمیدهد

و «مارب» و «بانراک» که در کلمات زیبا آ تقدیر دست دارند

شاید در قسمت طبع احمق بوده اند»

کریزال میخواهد دخترش هانریت را به يك نفر اصیلزاده بدهد که کلیتاً نادر (۱۰) نام دارد ولی در برابر زنش میلرزد . بالاخره باین منظور وقتی موفق میشود که برادرش «آریست» (۱۱) برای بیرون کردن تریستن از میدان بتحلیله ای مبادرت میورزد

Armande - ۳ Philaminte - ۲ Les Femmes Savantes - ۱
Henriette - ۷ Vadius - ۶ Trissotin - ۵ Bélise - ۱
Vaugelas - ۹ Chrysale - ۸ عالم لثت و گرامر نویس
Ariste - ۱۱ Clitandre - ۸

مولیر زنان عالمه را استهزا میکند. بعضیها گفته‌اند که مولیر قصد داشته است ضمناً نظریه خود را در باب تربیت نسوان بیان نماید ولی این نکته صحیح بنظر نمی‌رسد. در هر حال چنانچه بخواهند در این قسمت باندیشه مولیر پی ببرند نباید فقط گفتار کریزال را در نظر گرفت که میگوید يك زن همیشه باندازه کافی چیز میداند:

«وقتی ذهن او باندازه کافی باز است»

«که جبهه را از نیم تنه تشخیص دهد»

باید عقیده کریزال را بوسیله عقیده کلیتاندر تعدیل نمود. کلیتاندر قبول دارد که يك زن «ذهنش نسبت بهمه چیز روشن باشد، بشرط اینکه ابداً تظاهر بفضل نکند». زن ایده‌ال بعقیده مولیر هانریت است لیکن درجه فرهنگ و شکسته نفسی وایده آلیسم این زن بسیار کم است.

مقصود مولیر در «دوخیهای» (۱) بخنده آوردن ودریسه‌های

صنعت مولیر

بزرگ توصیف سجیه‌ای میباشد وبقیه نظریاتش فرعی است.

بدین جهت است که در عرضه داشتن صحنه عمل و محیط در مقابل بیننده فوق‌العاده دقت میکند. لیکن بجنبش (آکسیون) توجهی ندارد و هر طور بشود جریان می‌یابد. «دونمان» (۲) یا نتیجه داستان هم سرهم بندی شده است: در واقع وقتی که سجیه بخوبی توصیف گردید دیگر پیس پایان یافته و مولیر برای اینکه آنرا مدبرانه خاتمه دهد وقت خود را تلف نمیکند.

برای خنداندن و برای توصیف سجیه بطوری که کاملاً روح داشته باشد مولیر طرق مختلفی می‌آزماید: نمایش زخمی «از قبیل تعقیب پرسوناژها و چوب زدن». «کاریکاتور» (۳) که عبارت است از جدا کردن يك نکته برجسته قیافه و مجسم کردن آن - تکرار يك کلمه یا يك «ژست» (۴) که بصورت مرض و لغوه‌ای در می‌آید - کلمات طبیعی که از کنه غریزه برمیخیزد و روحی را عریان نشان میدهد (بدون چهار! چه مرد خوبی!) مخالفت اغراق آمیز با يك عقیده

۱ - Les Farces نوع سخیف و سبک کمدی عامیانه ۲ - Dénouement سانحه که بوسیله آن پیس

پایان می‌یابد ۳ - Caricature ۴ - Geste

درست ، مقابله پرسناژ هائی که در تعریف از همدیگر نشان یکدیگر قرض میدهند و غیره .

همیشه بمولیر ایراد گرفته اند که نوشته هایش ثقیل است و در انشاء خود اصطلاحات عوامانه و صحبت های بی سروت زبانی و مصطلحات مولیر داخل میکند .

حقیقت این است که در انشاء خیلی غفلت کرده است . پیسهای او بزبان تکلم است نه لفظ قلم و مخصوصاً برای تأثر مینویسد که در آن فقط کلمات باروح و نپخته مورد توجه عامه قرار میگیرد زیرا که توده زبندگی و ظرافت را درک نمیکند . مولیر کلمات زمخت و درشت بکار میبرد تا از دور شنیده شود مانند نقاشی که منظره ای را درشت تر از آنچه در طبیعت موجود است رسم میکند تا از دور بخوبی نمایان شود .

تأثیر اخلاقی آثار مولیر گاهی غم انگیز است . بیشتر بجنبه های مضحک حمله میکند تا بمعایب . کنایات و گفتار مستهزانه اش که جنبه مضحک و خنده آور دارد گاه گاه با احساسات و مقدسات و صداقت و مذهب و خانواده بر میخورند . آزادی بیان که غالباً جسورانه است ، مباحثات طولانی راجع بموضوعات نا دوار ، ایهامات مبتدل و عوامانه که مولیر آنها را عمداً پرورانده است شاید علامت فساد روح او نباشند ولی برای اینکه مقبول عامه واقع گردد باندازه کافی در بند نزاکت و عفت قلم نبوده است . طبع سلیم و خنده صادقانه مولیر قابل تقدیر است ولی چنانچه جوانان زیاد از آن پیروی کنند تحاشی و طراوت و پرده عفتی را که در خاطر آنان است از بین میبرد .

خلاصه

۱- زندگانی مولیر بچهار دوره تقسیم میگردد: کودکی و جوانی (۱۶۲۲-۱۶۴۴) دوره بازیگری در پاریس و دروالات (۱۶۴۴-۱۶۵۹) - دوره نگارش (۱۶۵۹-۱۶۷۳)
۲- مولیر کمدیهای اخلاقی و کمدی های سنجبه و کمدیهای رقص دارو شوخیهائی نوشته است . شاهکارهایش عبارتند از : « دشمن بشر » و « خشمین » و « مقدس ربائی » و « زنان عالمه » .

۳- « دشمن بشر » (۱۶۶۶) نشان میدهد که برای زندگی در جامعه باید گذشت داشت و گاهی هم احساسات خود را پنهان نمود .

۴- «خسیس» (۱۶۶۸) میرساند که عشق بیول چگونه روح آدمی را سست نموده و بنیاد خانواده را متزلزل میسازد.

۵- «مقدس ربائی» (۱۶۶۴-۱۶۶۹) از موضوع مذهب در جامعه بحث میکنند. مولیر معتقد است که باید مذهب مانند صداقت باشد یعنی در جامعه بآن تظاهر نشود.

۶- «زنان عالمه» (۱۶۷۲) فضل فروشی زنان را مسخره میکند و نشان میدهد که چگونه این موضوع خانواده را بهم میزند.

۷- مولیر در بیسمایش فقط در صدد خنداندن یا توصیف یک سبجه است.

۸- اخلاقیات مولیر فاقد نزاکت و علو است.



زبان راسین
بزرگترین مصنف تراژدی

فصل نهم

راسین

ژان راسین (۱) در سال ۱۶۳۹ در «فرتیه میلون» (۲) بدنیا آمد و مادر بزرگش او را در محیطی پرازهد و ورع پرورش داد. در کلژ «بووه» (۳) و در «پروایال» (۴) هم که راسین برای تکمیل تحصیلات رفت نیز همین محیط حکمفرما بود: معتکفین او را بخواندن کتاب مقدس و آثار نویسندگان یونانی و داشتند و مسلک اخلاقی معتکفین که در موضوع ضعف بشر در صورت شامل نبودن غفران غلو میکنند دروی تأثیری بسزا بخشید. چون در موقع خروج از پروایال قدری گیج شده بود و از این حیث اولیایش در تشویش بودند او را نزد عمویش به «اوزس» (۵) فرستادند تا حواسش جمع شود و تعادل پذیرد. لیکن بزودی از آنجا برگشت و علی رغم استادان خویش بنوشتن تأثر شروع نمود. پیسهای نخستین او یکی «لاتین» (۶) (۱۶۶۴) و دیگری «اسکندر» (۷) ۱۶۶۵ نام دارد که بسلیقه «کینو» (۸) نگاشته شده است و انشاء آنها ساختگی و بر تکلف میباشد. اما راسین راه خود را پیدا کرد بنحویکه «اندرماله» (۹) ۱۶۶۷ یک نوع جدید تراژدی و مطالعه «عشق بی حد و اندازه» جلوه کرد. در سال ۱۶۶۸ «مدعیها» (۱۰) و در سال ۱۶۶۹ «بریتانیکوس» (۱۱) و در ۱۶۷۰ «رنیس» (۱۲) و در ۱۶۷۲ «بایزید» (۱۳) و در ۱۶۷۳ «مهرداد» (۱۴) را نگاشت. راسین بکلی دستخوش هوی و

شرح حال راسین
۱۶۳۹ - ۱۶۹۹

۱ - Jean Racine - ۲ - Ferté Milon - ۳ - Collège de Beavais - ۴ - Port Royal - ۵ - Uzès - ۶ - La Thébaïde - ۷ - Alexandre - ۸ - Quinault - تأثر نویس درجه دوم و رقیب کرنی - ۹ - Andromaque اولین شاهکار راسین - ۱۰ - Les Plaideurs - ۱۱ - Britannicus - ۱۲ - Bérénice - ۱۳ - Bajazet - ۱۴ - Mithridate

هوس شده و درسهای پروایال را فراموش کرده اما پس از نوشتن «ایفی ژنی» (۱) ۱۶۷۴ و «فدر» (۲) ۱۶۹۷ معلوم گردید که بخود آمده است. در این موقع راسین زندگانی خود را منظم میسازد. با پروایال آشتی میکند و متأهل میشود. ضمناً بوقایع نگاری پادشاه که شغلی است مهم و پرعایدی منصوب میگردد.

در اثر اینکه از انتقاد دیگران دلسرد شد یا بعلت اینکه خواستهم خود را مصروف شغل جدید نماید از تأثر دست کشید و پس از چندی بخواهش مادام «دمن تون» (۳) پیمس نویسی را از سر گرفت «استر» (۴) ۱۶۸۹ و «آتالی» (۵) ۱۶۹۱ را برای آموزشگاه «سن سیر» (۶) نگاشت. در نزد لوئی چهاردهم بسیار محبوبیت داشت: معدلك از خانواده خود غفلت نمیکرد و تربیت فرزندانش که اورا میپرستیدند علاقمند بود. در آخر عمرش قسمتی از عنایت شاهرا از دست داد و بهتر از گذشته به ناپایداری افتخارات حاصله از پیمس نویسی پی برد و بخدا تقرب جست. در سال ۱۶۹۹ در گذشت و وصیت نمود که اورا در پروایال در پای «هامون» (۷) دفن کنند.

پیمس های عمده راسین که موضوع آنها را ذیلا طرح میکنیم عبارتند از : اندرماک، بریتانیکوس، ایفی ژنی، فدر، استروآتالی.

قدما از قبیل «همر» (۹) و «اوری پد» (۱۰) «ویرژیل» (۱۱) تاریخچه

آندرماک را نوشته اند. اندرماک زن «هکتر» (۱۲) و مادر اندرماک (۸)

۱۶۶۷

«آستیاناکس» (۱۳) است که پس از مرگ شوهر خود و تسخیر شهر

«تروا» (۱۴) باید اسیر «پروس» (۱۵) پسر «آشیل» (۱۶) گردد و مطیع او باشد. راسین

در این قسمت تغییری میدهد و اورا اسیر محترمی میسازد که در دربار پیروس جلب شده و مورد علاقه اوست. پیروس میخواهد اورا بزنی بگیرد و مختارش میکند که

۱ - Iphigénie - ۲ - Phèdre - ۳ - Mme de Maintenon با مادام مطلق مجبوره و

زن لوئی چهاردهم ۴ - Esther ۵ - Athalie ۶ - Saint - Cyr

۷ - Hamon از مشاهیر معتکفین صومعه پروایال و استاد راسین

۸ - Andromaque ۹ - Homère شاعر معروف و حماسه سرای یونانی

۱۰ - Euripide درام نویس مشهور یونانی ۱۱ - Virgile شاعر مشهور و حماسه سرای رومی

۱۲ - Hector بهلوان یکی از حماسه های هومر و مدافع شهر Troie

۱۳ - Astyanax پسر هکتور و آندرماک ۱۴ - Troie شهر تاریخی آسیای صغیر که از طرف

یونانیها محاصره و مسخر گشت ۱۵ - Pyrrhus ۱۶ - Achille بهلوان حماسه هومر و

وسر دار مهاجم یونانی.

بوی شوهر کرده شوهر اولش هکتر را فراموش کند یا بهلاک شدن فرزند خود استیانا کس تن در دهد. در دل آندرمک بین احساسات زوجگی و عاطفه مادری مبارزه در میگیرد. گاهی احساسات زوجگی غلبه میکند و به پیروس جواب رد میدهد و پیروس هم بسوی «هرمیون» (۱) نامزد اصلی خود میگراید و حاضر میشود استیانا کس را بدژخیمان بسپارد. گاهی عاطفه مادری غالب میگردد و برای نجات فرزند خود پیروس را امیدوار میسازد و وی از هرمیون دست میکشد و هرمیون هم از حسد از خود بدر میرود.

اساس پیس را این شك و تردید در اماتیک تشکیل میدهد. بالاخره اندرمک برای نجات فرزندش تصمیم میگیرد که بمزاجت با پیروس تن در دهد و پس از تشریفات عقد - خود را بکشد لیکن هرمیون که سخت در خشم است «ارست» (۲) عاشق خود را تحریک میکند. این بدبخت به معبدی میرود که عقد در آنجا انجام می یابد و پیروس را بقتل میرساند. هرمیون از شدت ناامیدی انتحار میکند و ارست دیوانه میشود.

پاکی آندرمک که زوجه و مادری عیسوی صفت و نسبت به خاطره شوهرش هکترو فادار میباشد و عالی بودن احساسات مادریش، شدت عواطفی را که در «دنومان» یا نتیجه داستان هویدا میگردد معتدل میسازد.

داستان سلطنت «نرون» (۴) و رقابتش با بریتانیکوس و کشمکشهای او را با مادرش «آگریپس» (۵)، بقلم «ناسیت» (۶) مورخ
بریتانیکوس (۲)
۱۹۶۹

رومی نقل شده است. راسین از این قسمت يك درام وجدان که دامنه آن بسیار عالی میباشد اقتباس نموده است. نویسنده در این پیس نرون جوان را در حالی نشان میدهد که از پرهیزکاری خسته گشته و نزدیک است دستخوش هوی و هوس شده و غفرتی گردد. در پیس میبینیم که نرون خود را از تمام موانع خلاص میکند. زن خود، «اکتاوی» (۷) را طلاق و دستور میدهد «ژونی» (۸) را که نامزد بریتانیکوس است برایش برآیند. نرون خود را عادت میدهد باینکه بدون نأثر

۳ - Britannicus نابرداری نرون

۶ - Tacite مورخ نائی رومی

۱ - Hermione

۴ - Néron

۷ - Octavie

۲ - Oreste

۵ - Agrippine

۸ - Junie

بحرفهای مادرش اگر پسرین که غرور و جاه طلبی وی تا آنروز بر او گرن میآید بشنود. در مقابل مربی خود « بورروس » (۱) که روح بسیار پاک و نیکو دارد تردید میکند ولی « نارسیس » (۲) که مردی است فون العاده خبیث از اعتبار بورروس کاسته است. نرون بورروس را حقیر میشمارد و از نصایح نارسیس پیروی مینماید و دستور میدهد بریتانیکوس را مسموم سازند. در اینجا روح عفریتی نرون آشکار میشود.

این پسر از لحاظ تجزیه و تحلیل روحی بی نظیر است: تجزیه جاه طلبی زنانه در نزد آگر پسرین - تجزیه ترقیات ناپاک و بدی در نزد نرون - تجزیه شک و تردید نرون بین رذیلت و فضیلت، بین بورروس و نارسیس. بعلمت این علم بحالات دل است که بریتانیکوس شایسته عنوان « پسر اشخاص خبره » گردیده است.

پس از نگارش پیسی که فقط مرثیه لطیفی بعنوان « پریس » (۳)

ایفی ژنی
۱۶۷۲

است و پسر تنندی موسوم به بایزید، راسین استفاده از تراژدی

نویسان یونانی را که بر دیگران ترجیح میداد از سر گرفت

و ایفی ژنی (۴) را از تاتر « اوری پید » (۵) اقتباس نمود. تغییری که در آن وارد آورد جزئی بود:

« دنومان » یا نتیجه که جنبه اساطیری داشت و در آن زمان مورد پسند نبودو لحن آنرا که خودمانی بنظر میرسید تغییر داد.

کشتیهای یونان در اثر خشم خدایان در « اوپس » (۶) باز داشته شده اند. برای اینکه باد مساعد بوزد « کالکاس » (۷) کاهن اظهار میدارد که باید ایفی ژنی دختر « آگاممنن » (۸) را قربانی نمود. پادشاه که از این موضوع سخت در عذاب است و بفرزند خود علاقه مفرطی دارد در نتیجه میهن پرستی باین قربانی دردناک تن در می دهد. دختر خود، ایفی ژنی را در اردو وارد میکند بعنوان اینکه میخواهد او را بعقد « آشیل » (۹) نامزدش در آورد. آنگاه حقیقت کشف میگردد. آشیل و « کلی تم نستر » (۱۰) مادر ایفی ژنی به آگاممنون دشنام و ناسزا میدهند. فقط ایفی ژنی آرام است و بجای اینکه شکوه کند پسر خود میگوید که تسلیم اراده او است.

۱ - Burrhus - ۲ - Narcisse - ۳ - Bérénice - ۴ - Iphigénie - ۵ - Euripide یکی از مشهورترین تاتر نویسندگان قدیم - ۶ - Aulis - ۷ - Calchas - ۸ - Agamemnon - ۹ - Achille - ۱۰ - Clytemnaestre

کالکاس با کشف اینکه دوشیزه دیگری بنام «اریفیل» (۱) باید قربانی شود همه را از غصه نجات میدهد.

ایفی ژنی مانند آندرومک بلکه بیش از او بعزت پاک دلی و حس فداکاریش عیسوی صفت میباشد.

موضوع «فدر» (۲) را هم راسین از «اوری پید» گرفته است.

فدر نسبت به پسر شوهرش «هیپولیت» (۳) عشق شدیدی ناپاکی در خود احساس میکند. این عشق که فدر از آن شرمسار

فدر
۱۶۷۷

است وجدان و دل او را معذب میسازد. باندزه‌ای پست میشود که به هیپولیت در نزد پدرش «تزه» (۴) افترا میزند و تزه خشمکین شده او را نفرین میکند. هیپولیت در اثر این نفرین هلاک میشود و فدر از ناامیدی خود را میکشد. این درام تیره چون نظریه پروایال رادر باب غفران الهی ثابت میگردمورد پسند معتکفین واقع داشت: فدر زن بدبختی است که غفران شامل حالش نمیشد.

دشمنان راسین برای رقابت با پیس او فدر دیگری تألیف «پرادن» (۵) برانگیختند و دسیسه آنان بپایه‌ای رسید که برای مدتی شاهکار راسین را از رونق انداخت. این شکست که راسین خود را سزاوار آن نمیدید در دل سری او بسیار تأثیر کرد.

این پیس از تورات اقتباس گردیده است. راسین در آن

«استر» (۶) را نشان میدهد که باتکای تنها نیروئی که خداوند

استر
۱۶۸۹

بایمان و بدعاهایش میدهد جرئت میکنند که با وجود قدغن

اکید از طرف داریوش پادشاه در مقابل او حاضر شده بر «آمان» (۷) وزیر غدار فائق آید و قوم یهود را که محکوم بقتل عام شده بود نجات دهد. این مرثیه مسیحی که برای دوشیزگان «سن سیر» نوشته شده در یک تماشاخانه واقعی در حضور شاه و متوسط خود آنها بازی شد و خیلی مورد توجه شاه واقع گشت. بدیع بودن نمایش و مداخله دسته خوانندگان در جنبش «آکسیون» پس و اشاراتی که در آن مبنی بر مدح «هادام

۱ - Eryphile - ۲ - Phèdre - ۳ - Hippolyte - ۴ - پسر تزه

۵ - Thésée - پادشاه یونان و اریپولان اساطیر یونانی

۶ - Pradon - تئاتر نویس درجه دوم وریف راسین ۷ - Aman - ۸ - Esther

دمن تنون « میباشد و پسندیدن شاه برای راسین موفقیت بی نظیری را ایجاد کرد و در واقع این پیمس مایه پیروزی او بود .

مورد توجه قرار گرفتن استر راسین را بنوشتن «آتالی» (۱)

برای همان دوشیزگان سن سیرمصمم ساخت. لیکن در موقعی که آنرا مینوشت مدیران مذهبی صومعه سن سیر تاتر را

آتالی
(۱۶۹۰)

خطرناك دانستند و آتالی فقط در یکی از کلاسها بدون لباس بازی شد و با سردی غلغلی گردید . راسین موضوع آنرا از تورات گرفته بود و این دفعه واقعاً يك تراژدی ساخته بود که انسجام آن از تمام آثارش بیشتر و شاهکار او میباشد .

«آتالی» غاصبه در اورشلیم سلطنت دارد و چون فرزندان «اسوریاس» (۲)

بقتل رسیده اند خود را در امان میداند. لیکن مسبوق نیست که یکتن از آنها نجات یافته و بنام «الیاس» (۳) بتوسط ربان بزرگ بنام «ژآد» (۴) تربیت شده است و ژآد او را بمطابق مظهر خداوند حقیقی و آلت فضل الهی بودن در تهیه مسیح آماده میسازد .

آتالی در اثر خوابی که دیده و برایشان شده است بمعبد میرود و از الیاس سؤالاتی میکند جوابهای طفل اورا سخت مشوش میسازد و در موقع خروج از معبد اظهار میدارد که این طفل و گنجی را که در آنجا پنهان است باید باو تسلیم نمایند . ژآد پی میبرد که هنگام عملی شدن مشیت الهی فرا رسیده است . الیاس را از نسب خود آگاه میکند و او را بنام «ژاس» (۵) پادشاه میخواند و تاج بر سرش میگذازد . «لاویها» (۶) و «آبئر» (۷) نسبت باو سوگند وفاداری یاد میکنند. سپس فرمان میدهد آتالی را بیاورند . پس از اینکه آتالی میآید درهای معبد بروی وی بسته میشود و در آنجا بقتل میرسد در حالی که ژآس مورد ستایش و نیایش مردم قرار میگیرد . آتالی تراژدی مسیحی میباشد . یرسناژ حقیقی و اصلی آن خداوند است . ژآد فقط بفرمان و بنیروی خدا عمل میکند . خداوند است که روح آتالی را برایشان میسازد و قدرت خداوند است که پیروز میگردد .

منظور راسین در تأثیر تهییج حس ترحم است بوسیله نمایش
ضعفهای بشر که در اثر عواطف و عشق مغلوب شده است .

در نظر راسین عشق هوسی است شبیه بمرض و موجب پستی است و اراده بشر بیپوده
سعی دارد بطور دردناکی در مقابل آن مقاومت کند . برای متاثر نمودن و تهییج
دلها ، راسین بنشان دادن منظره‌ای راست نما متوسل میشود که در آن دلها بتوانند
خود را باز شناسند . بدین جهت پایه تراژدی او بر راست نما بودن است . بوسیله
انتخاب موضوع‌هایی که بدقت مورد ملاحظه قرار گیرند و عناوین پرطمطراق از
روی آنها برداشته شود عادی و هر روزی هستند و با سادگی جنبش (آکسیون) که
بکلی در روحها است و فقط عده‌ای اتفاقات جزئی را متضمن است این راست نما
بودن را تأمین میکند . نیز این قسمت را با سرعت عبور وقایع مختلف «اثر يك» (۱)
که سعی دارد آنها را هر چه نزدیکتر به نتیجه داستان یا «دنومان» نمایش دهد بدست
میاورد . آنتریك در موقعی شروع میشود که سودای روحی پس از دیرزمانی نزدیک
است همه چیز را درهم شکند . از این لحاظ گفته‌اند که تراژدی راسین يك بحران
است . باز برای تأمین این منظور یعنی راست نما بودن ، ضعف و توانائی و ذلیلت
و فضیلت را درهم آمیخته به پرسناژهای خود میدهد بطوری که با کثر مردم شبیه
میشوند و از تاریخ تعبیری تازه میکند و مقصود او این است که بتماشائیان از گذشته
تصویری بدهد مطابق تصویری که در خاطر آنها نقش بسته است .

راسین برای تهییج وسیله دیگری هم دارد که تأثیر آن مستقیم‌تر میباشد و آن
عبارت از انشاء است . انشاءش بکنه حساسیت نفوذ میکند و از سودا درار تعاش است
و نوازش میدهد و منظره‌های مهیج را مجسم میسازد و حتی میتوان گفت که جنبه
عاطفی و موسیقی هم دارد .

چون راسین خصوصاً حساسیت ما را تحت تأثیر قرار میدهد و
قضاوت درباره راسین تمام جزئیات عشق را وصف میکند او را : نرم و مهربان ناامیده‌اند
راست است که راسین نرم و مهربان میباشد . در تمام پیسهایش چند پرسناژ دیده
میشود که بزبان مهر آمیز صحبت میکنند و حتی بعضی از بیس‌های او مانند «بریس»
فقط مبنی بر مهربانی است . ولی چنانچه مقصود این باشد که راسین قادر نیست

قوی باشد این قضاوت غلط است. زیرا که وی پرسناژهایی را وصف نموده است از قبیل (بورروس و آکما و مهر دادوژاد) که مانند پرسناژهای کرنی نیرومند میباشند و بیسپاهش بکشت و کشتار ختم میگردد که در آنها بیرحمی بیشتر از مهربانی دیده میشود.

چون در تراژدی راسین جنبش (آکسیون) ساده و باطنی است گفته اند که دراماتیک نمیباشد و برای خواندن تنظیم شده است نه برای نمایش، این قضاوت صحیح نیست: درامی که در کنه روح بازی میشود بوسیله فریادها و حالات قیافه آشکار میگردد و راسین بیسپاهی برای نمایش نوشته است از قبیل مهر داد - ایفی ژنی و بخصوص آتالی. «لا پرویر» (۱) در مقایسه کرنی و راسین گفته است:

«کرنی اخلاقی تر و راسین طبیعی تر است». از این نکته بعضی نتیجه گرفته اند که اخلاقیات در تراژدی راسین مشکوک است. «پروایال» تراژدی راسین را خیلی اخلاقی میدانست و توصیف و تجزیه احوالات یک روحی که با وجود مقاومتها و تحسراتش بسوی عشق پست کمنده ای کشانیده می شود و بسوی بدترین پستیهای گراید ممکن است واقعاً کار انسان را بجائی برساند که نسبت بقوای خود بی اعتماد شده و از عشق به پرهیزد. ولی غالباً حساسیت بیننده با حساسیت قهرمانان هم دست شده خطا و معصیت در وی سرایت می کند. بنابراین محیط تراژدی راسین باندازه محیط تراژدی کرنی سالم نیست.

خلاصه

- ۱- زندگانی راسین را ممکن است بسه دوره تقسیم نمود: جوانی و رشد (۱۶۳۹-۱۶۶۴) دوره بیس نویسی (۱۶۶۴-۱۶۷۷) دوره وقایع نگاری و درباری (۱۶۷۷-۱۶۹۹) بیسپای عمده راسین عبارتند از: اندرماک، بریتانیکوس، ایفی ژنی، فدر، استروآتالی.
- ۲- اندرماک (۱۶۶۷) مطالعه روحیه مادر و زوجه است که در آن وفاداری نسبت بخاطره شوهر و مهرمادری بایکدیگر در مبارزه اند.
- ۳- بریتانیکوس (۱۶۶۹) نشان میدهد چگونه نرون که مجنوب رذائل شده تمام موانع را از بین میبرد و روح عفرتی خود را آشکار میسازد.
- ۴- ایفی ژنی (۱۶۷۴) پریشانی خاطرونی تاب آکامنون را که نمیتواند در عین حال هم بدر و هم پادشاه باشد و همچنین رضا و تسلیم ایفی ژنی را نمایش میدهد.

۵- فدر (۱۶۷۲) مطالعه بست شدن روح است در اثر عشقی ناباک که فدر از آنت شرمسار است .

۶- استر (۱۶۸۹) نمایش روحی است خجول که دعا و اعتماد بخداوند او را نیرومند میسازد .

۷- آتالی (۱۶۹۱) مشیت الهی را نشان میدهد که چگونه وقایع و اشخاص را بمیل خود ایجاد و بکارهایی وادار میکند .

۸- منظور راسین تولید تأثر است بدین جهت نمایشهای راست نما و اشخاص معمولی و دسیسه‌های ساده و سریع و پرسناژهای مردد بین خوبی و بدی پیدا میکنند . همیشه بتوصیف عشق برمیکردد و با انشائی نوازش‌کننده و دارای جنبه‌های موسیقی و عاطفی سخن میگوید که حساسیت را تهییج میکند .

۹- میگویند : « راسین نرم و مهربان است ولی راسین قوی هم میتواند باشد . میگویند آثار راسین برای خواندن است . لیکن برای نمایش هم نگاشته شده است . میگویند تأثر راسین اخلاقی نمیباشد ، برخلاف اخلاق نیست اما بپایه عالی بودن اخلاقیات تأثر‌گرانی نمیرسد .

فصل دهم

نظار سلطنت لوئی چهاردهم

سن سیمون (۱) (۱۶۷۵ - ۱۷۵۵ - مادام دسوینیه (۲) (۱۶۳۶ - ۱۶۹۶)

در تاریخ فرانسه دوره سی ساله‌ای بود از ۱۶۷۰ تا ۱۷۰۰ که نظار يك دوره ای نظیر از حیث شکوه و جلال نظیر نداشت. لوئی چهاردهم تمام مردان ممتاز و زنان باذوق و با کمال را در اطراف خود گرد آورده و در میان این اشخاص نخبه و در محیط باشکوه و طنطنه ساح‌نور «(۳) یا «ورسای» (۴) که ساکنین آن دائماً از لذت و افتخار سرمست بودند در صدد جلوه و نمایش بود. هرگز آن همه ذوق و لطف و جلال در یکجا جمع نشده است. بدین جهت انسان دوست دارد نوشته‌های ناظرین این دوره بی نظیر را مطالعه نماید. ولی بعضیها - بلکه اغلب آنها - فقط توانسته‌اند منظره آنرا نقل کنند و عده بسیار قلیلی از قبیل سن سیمون و مادام دسوینیه موفق شده‌اند روح انسانی را هم در پشت پرده زروزیورها و شکوه ظاهری مطالعه نمایند.

۱ - سن سیمون (۱۶۷۵ - ۱۷۵۵)

دوک دسن سیمون در سال ۱۶۷۵ متولد گشت. در تربیت او شرح حال سن سیمون
دقت شد و با سواد تراز اصیلزادگان معمولی بار آمد. ابتدا ۱۶۷۵ - ۱۷۵۵
در نظام داخل گردید و سرباز قابل بود ولی در اثر ظلمی
بیزار شده ارتش را ترک گفت و چون مقام اجتماعی او اجازه میداد در دربار بسر
برد، همه باو احترام مینهادند ولی کمی زود رنج بود. چون با ولیعهد و مادام دمن -
تورن دشمنی داشت در دسته «فئول» (۵) و «دوک دبورغونی» (۶) داخل شد. در موقع
فوت شاه، سن سیمون عضویت شورای نیابت سلطنت منصوب و سفارتی در اسپانیا

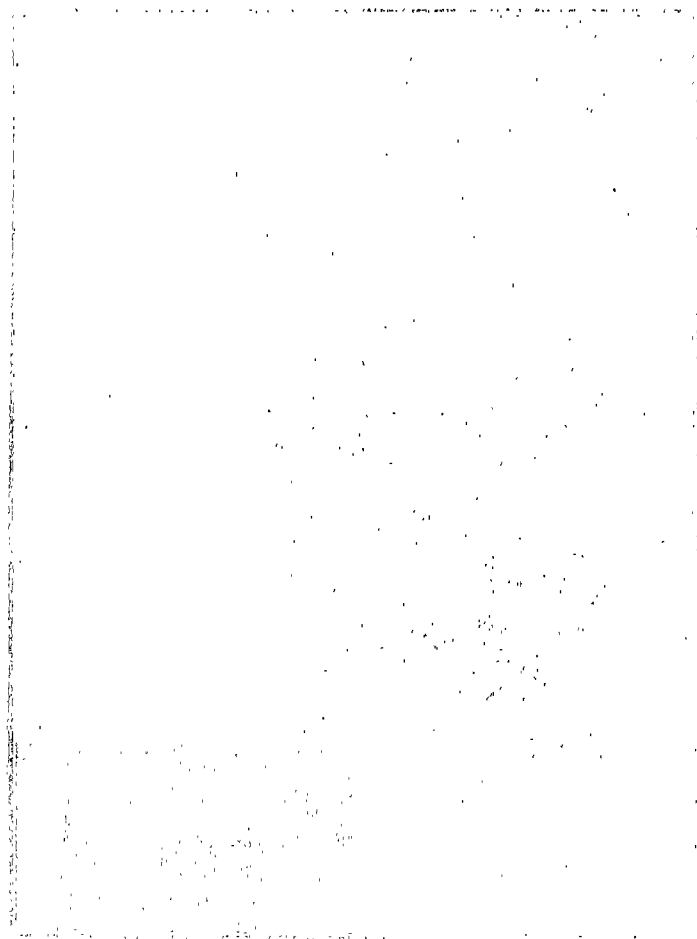


Figure 1
 $(Y_{00}^{(0)}, Y_{00}^{(1)})$

بوی محول گشت. پس از مردن «دوک درلئان» (۱) (۱۷۲۳) چون دیگر در دربار
 بسردی باوی رفتار میکردند در املاک خود عزلت گزید و «تذکره» (۲) خود را
 نگاشت. سن سیمون شخص بسیار درستی بود و بشرافت و خدای خود علاقه داشت
 ولی زود تحریک میشد و کمی تندخوی بود و گاهی خشمهای شدیدی بروی دست
 میداد مخصوصاً وقتی که دفاع از امتیازات مقامش پیش میآمد.

سن سیمون در تذکره خود که متن صحیح آن در دست است
 آثار سن سیمون تاریخ سلطنت لوئی چهاردهم و دوره نیابت سلطنت را نقل
 میکند. در نوشته‌های خود دربار و تمام درباریان را مجسم میسازد. همچنین کارها
 و دسیسه‌های خود را مانند یک نفر رمان نویس شرح میدهد.

از آثار سن سیمون توقع صحت تاریخی نباید داشت البته صدیق و بامروت
 است و قادر بنوشتن کوچکترین دروغ نیست و هر وقت آرامش خاطر دارد پنهانیت
 روشن بین است ولی عواطف بروی غلبه دارد و توهماتش دیده او را تاری میسازد
 من غیر عمد حقیقت را تغییر میدهد و نسبت باشخص منصف نیست. گرچه از لحاظ
 تاریخی «تذکره» ناچیز میباشد ولی از لحاظ روانشناسی در درجه اول اهمیت است.
 پرسناژهایی که مورد بحث اوست با روح اند و جان نیرومندی دارند و روح بشری
 خود را نشان میدهند. انشاء، ناهموار و تند و خشم آمیز و ناصحیح است: سن سیمون
 برای نوشتن جملات موزون و منزه نه وقت دارد و نه ذوق. در نگارش، تحت تأثیر
 عواطف واقع میشود.

۷ - مانوئل دسوزیه (۱۶۷۶ - ۱۶۹۶)

کندی سفر و هجرانهای طولانی و نبودن روزنامه سبب شده
 بود که در قرن هفدهم مکاتبه بیشتر ضرورت پیدا کند. اصحاب
 قلم نامه‌های مفصل مینوشتند زیرا مجبور بودند وقایع روزانه
 را برای غائبین حکایت کنند. همانطور که مکالمه میکردند مینوشتند و چون اشخاصی
 که با مجامع عالی مربوط اند غالباً بحق مصاحبه را بخوبی میدانند، مکاتبات آنها

مراسلات و مکاتبات
 در قرن هفدهم

از روی شیوه‌ای باروح و واضح و دلپسند می‌باشد. از «مادام دمن تنون» (۱) (۱۶۳۵) -
 (۱۷۱۹) و از «کنت دبو سی رابوتن» (۲) (۱۶۱۸ - ۱۶۹۳) و از «مادام دلا فایت» (۳) (۱۶۳۴)
 (۱۶۹۳) مراسلاتی باقی مانده که بسببکی دلچسب نگاشته شده است. مادام دلا فایت
 رمان ممتازی هم بنام «پرنس دکلو» (۴) نوشته است ولی فن نامه نویسی گوئی
 با نام مادام دسوینیه پیوسته می‌باشد.

«ماری رابوتن شانال» (۵) که در سال ۱۶۲۶ قدم بعرصه گیتی نهاد
 شرح حال مادام دسوینیه در اوان طفولیت پدرش در گذشت و بتوسط خانواده
 (۱۶۹۶ - ۱۶۳۶) «کولانو» (۶) اقوام مادریش پرورش یافت. در تربیت او بینهایت
 دقت شد و زبانه‌های اسپانیولی و ایتالیائی و لاتینی را فرا گرفت و مریدان او «شاپلن» (۷)
 و «منار» (۸) بودند. در هیجده سالگی به «مارسی دسوینیه» (۹) شوهر کرد. این شخص
 مردی بود خشن و عیاش و در سال ۱۶۵۱ در دوائل بقتل رسید. مار کیز دسوینیه که
 در ۲۵ سالگی بیوه گشت هم خود را مصروف بتربیت فرزندانش «فرانسواز» (۱۰)
 و «شارل» (۱۱) نمود و شروع بمطالعه کرده و دوستان نخبه‌اش را درسالون خود
 می پذیرفت. در ۱۶۶۹ دخترش به «کنت دفرینان» (۱۲) شوهر کرد و بسا او به
 «پروانس» (۱۳) رفت. فراق دختر در دل مادام دسوینیه منبعی از مهر و عاطفه ایجاد
 نمود که شاید خودش هم نمیدانست و عادت کرد که تقریباً هر روز باو نامه بنویسد
 و زندگانی پاریس را برای او نقل کند و منویات خود را بگوید.

بمحض اینکه دخترش حرکت میکند دیگر مادام دسوینیه در هیچ جا آرام
 ندارد: برای صرفه جوئی قسمتی از سال را در «رشه» (۱۴) واقع در ایالت برتانی بسر
 میبرد، گاهی بآبهای «بورین» (۱۵) میرود یا برای دیدن دختر خود به «فرینان» (۱۶)
 رهسپار میگردد، ازوی در پاریس پذیرائی میکند، زمانی رفتار ناشایسته پسرش

-
- | | |
|-------------------------------|------------------------|
| Le Comte de Bussy Rabutin - ۲ | Mme de Maintenon - ۱ |
| Princesse de Clèves - ۴ | Mme de La Fayette - ۳ |
| Chapelin - ۷ | Les Coulanges - ۶ |
| Françoise - ۱۰ | Marquis de Sévigné - ۹ |
| Provence - ۱۳ | Comte de Grignan - ۱۲ |
| Les eaux de Bourbon - ۱۵ | Rochers - ۱۴ |
| | Grignan - ۱۶ |
- Charles - ۱۱
 Maie Rabutin Chantal - ۵
 Ménéage - ۸
 Provence ایالت جنوب فرانسه
 Rochers شهرست در بریتانیای فرانسه
 Grignan قلمرو داماد مادام دسوینیه



مادام دوسه و این یه

نامه نیکار شهید

که اخلاق غریب سونییه ها در وی بروز کرده است او را مشغول میسازد. برای دامادش که خطر افلاس او را تهدید میکنند دست و پامینماید، بی اندازه میکوشد که ثروت و سعادت دخترش تامین شود و بالاخره در سال ۱۶۹۶ در نزد وی از دنیا میرود.

نامه های مادام دسوینیه فقط در اواسط قرن هیجدهم بتوسط شوالیه «پرن» (۱) و مادام «دسیمان» (۲) (پولین د گرینیان نوه مادام دسوینیه) بچاپ رسید ولی متن آنها ناقص و تغییر یافته بود. سپس در قرن نوزدهم متن حقیقی آنها منتشر گردید. این نامه ها که عده آن زیاد است و ده جلد را تشکیل میدهند اغلب بعنوان مادام د گرینیان است، عده ای هم خطاب به شارل دسوینیه و «بوسی» (۳) و «کولانز» (۴) و «پپون» (۵) و برخی دیگر بعنوان دوستان نویسنده میباشد. دایره مکاتبات چندان وسیع نیست ولی غنای زمینه آن بی نظیر است و برای ما بسیار سودمند میباشد.

نامه های مادام دسوینیه يك فائده تاریخی دارند: مانند يك روزنامه دقیقی در بارو شهر را از سال ۱۶۷۰ تا ۱۶۹۰ در نظر خواننده مجسم میسازند. مادام دسوینیه کم بدر بار میرود ولی در مواقع مهم مثلاً در موقع نمایش «استر» در آنجا حضور می یابد. وقایع مهمی را که در اذهان تأثیر کرده است شرح میدهد (از قبیل فوت «لوووا» (۶) و مرگ «تورن» (۷) از پیس هائی که در باریان دوست دارند و مدهائی که متداول است و از واعظانی مانند «بوردالو» (۸) که مردم از پی آنها میدوند صحبت میکند. خواننده را بکنار دریا و به مناطق بیلاقی میبرد و مثلاً با کمال دقت شرح میدهد که برای خشک کردن علف چه کار باید کرد.

نامه های مزبور از لحاظ روانشناسی نیز مفید اند و ما را با متفکرین و شخصیت های متعددی آشنا میکنند: نخست خود مادام دسوینیه که صدیق و صریح اللهجه و در موقع

۱ - Chevalier Perrin ۲ - Mme de Simane ۳ - Bussy ۴ - Coulanges ۵ - Pomponnes ۶ - Louvois ۷ - Turenne ۸ - Bourdaloue

خوشحالی شکفته است و بیش از هر چیز بتقوی و بخدا و دخترش علاقه دارد. آنگاه دخترش سرد و استدلالی، سپس پسرش که تهی مغز جالبی است، دیگر کولانژ «خیلی خوب و منزه» و بسیاری اشخاص دیگر که بعضی از آنها تمام رخ و برای زمان طولانی و برخی دیگر در حال عبور از صحنه و نیم رخ دیده میشوند مثل اینکه در هنگام برق باشد اما همه آنها با روح و جناب اند.

نامه‌ها از جنبه اخلاقی هم سودمند میباشند، در آنها میتوان اندرزهای مفیدی برای مشی زندگی پیدا کرد. از جمله میگوید که زندگانی را باید بمنزله وظیفه‌ای دانست و تسلیم فضل الهی شد و خود را برای مرگ آماده ساخت و بیشتر باید دل را رهبر خود قرار داد تا ذوق را و راجع تربیت نیز پندهای دلچسبی میدهد.

نامه‌ها جنبه ادبی هم دارند: خواه موضوعی را نقل کند و خواه امری را تجویز نماید مادام دوسوینیه هرگز مایه خستگی و ملال نمیشود، زیرا که انشائش شفاف انگیز میباشند. معلوم میشود که زبان خود را در کمال پاک‌ی و وضوح میدانسته و انشایش ساده است بدین معنی که هر چیز را بدون پیچ و خم آشکارا مانند تبسمی طبیعی بیان میکنند ولی این انشاء ساده همواره پرداخت شده و آراسته گردیده است: مارکیز میخواهد مورد پسند واقع شود و بدون کوشش موفوق نمیسگردد. درست است که میگوید قلم خود را در روی کاغذ روان میسازد و «عنان آنرا رها میکند» ولی معلوم است که جهت مطبوع بودن مراقب آن است. برای مجنوب ساختن دلها سیاق محرکی در عبارت بکار میبرد که حقیرترین جزئیات را مجسم میسازد. فقط کافی است که عنان تخیل با روح و با جنبش و عنان دل صافی خود را رها کند.

خلاصه

۱ - سن سیمون و مادام دوسوینیه ناظرین دوره بی نظیری هستند و جلال و شکوه قرن لوی چهاردهم را حکایت میکنند.

۲ - سن سیمون (۱۶۸۵ - ۱۷۵۵) ابتدا در نظام داخل شد سپس در دربار مانند مبهصری بسربرد و از سال ۱۷۲۳ در املاک خود عزلت گزید و تذکره‌اش را نوشت.

۳ - سن سیمون وقایع سلطنت لوئی چهاردهم و دوره نیابت سلطنت را نقل میکند از لحاظ تاریخی نوشته‌های او کاملاً صحیح نیست ولی از لحاظ روانشناسی و ادبی اثری است با روح و جالب.

۴- عده نامه نگاران قرن هفدهم زیاد است (از قبیل بوسی و مادام دمن تنون) ولی مهمترین آنها مادام دسوینیه میباشد.

۵- مادام دسوینیه (۱۶۲۶-۱۶۹۶) که در تربیتش دقت شده و بوسیله بهترین استادان تعلیم یافته بود در بیست و پنج سائگی بیوه گشت و هم خود را مصروف فرزندانش نمود. بمحض اینکه دخترش شوهر کرد تقریباً هر روز بوی نامه ای نوشته است.

۶- نامه های مادام دسوینیه اکثراً بعنوان دخترش میباشند و عده ای از آنها هم خطاب به پسرش و به خانواده کولانژ و بوسی و همچون وغیره است.

نامه ها از لحاظ تاریخی سودمند است زیرا که قرن هفدهم را مجسم میسازند، از لحاظ روانشناسی هم مفیدند زیرا که روحها را مجسم میکنند. همچنین از لحاظ اخلاقی چونکه نصایح مفید میدهند و جنبه ادبی هم دارند بهمان اینکه برای خاطر بمنزله جشن و سروری میباشند.

فصل یازدهم

تحول افکار و ادبیات

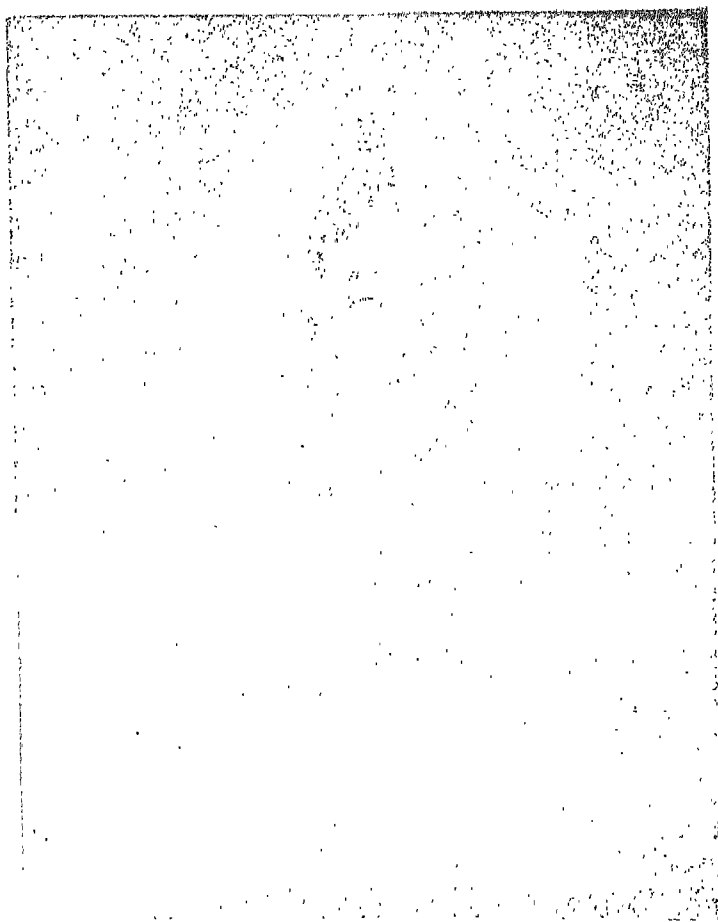
لابرویر (۱۶۴۵ - ۱۶۹۶) - فنلن (۱۶۵۱ - ۱۷۱۵)

مجادله متقدمین و متجددین

از سال ۱۶۹۰ بعد در کاخی که بوسیله سلطنت مطلقه بر تحول افکار و ادبیات افراشته شده و نزدیک بود آنرا معایب از هم بپاشد علائم تحول ظاهر گردید. هر کسی آن معایب را نمیدیدولی یکنفر نقاد زبردست بوجود آنها پی برد و با نهایت رشادت آنها را شرح داد بدون اینکه چاره آنرا معین نماید. این شخص لابیرویر است. لیکن فنلن که از او متهورتر بود اصلاحانی را پیشنهاد نمود. بالاخره مجادله متقدمین و متجددین ثابت کرد که ایده آل ادبی کلاسیک بیش از ایده آل سیاسی لوئی چهاردهم لایتغیر نیست. در این موقع است که کشور فرانسه تغییر شکل میدهد و ادبیات آن هم بصورت دیگر درمیآید.

۱ - لابیرویر (۱۶۴۵ - ۱۶۹۶)

«ژان دلابرویر» (۱) در سال ۱۶۴۵ در پاریس متولد گشت. پس شرح حال لابیرویر از تحصیلات خوبی که بحقوق ختم شد استقلال طلبی او را بر آن داشت که با دارائی خود مقامی را خریداری نماید که با عایدی آن بتواند اعاشه کند. سپس در اطاق خود انزوا گزید و بمطالعه پرداخت. بوسوئه او را برای پذیرفتن شغل مربی و مقام اویلزادگی در نزد پرنس دوکنده از انزوا بیرون آورد. لذا به «شانی بی» (۲) و «ورسای» (۳) آمد و اشخاص را مورد مطالعه قرار داد. آنچه را که از مطالعه کتاب و مردم آموخته است در «سجایا» (۴) که در ۱۶۸۸ منتشر شد بیان



لاہروی پر

صاحب "خصال و حسنہ" آیا "

میکنند. «سجایا» بسیار جالب توجه واقع گردید و سبب عضویت او در فرهنگستان شد. در سال ۱۶۹۶ در جوانی درگذشت.

لا برویر نخستین اندیشه‌های خود را در باب اخلاق دردنباله
 کتاب لا برویر ترجمه‌ای از «تئو فرست» (۱) در نهایت کم روئی و بدون اسم
 منتشر ساخت. ولی چون مورد توجه قرار گرفت، این اندیشه‌های خود را در
 چاپهای متوالی زیاد تر کرد و ترجمه تئو فرست را مقدمه قرار داد و کتاب خود را
 امضا نمود و آنرا «سجایا یا اخلاق قرن» نام نهاد. این کتاب اندیشه‌های جدا گانه‌ای
 است که بصورت فصولی درآمده است. چون در کتاب مزبور تصویر فراوان بود
 هر کس گمان کرد که منظور همسایه او است. به لا برویر ایراد گرفتند که مجموعه‌ای
 از بد گوئی درست کرده و «مقاتیح» (۲) یا صورت اسامی اشخاص را که مورد نظر
 لا برویر بوده اند منتشر ساختند.

این نویسنده با کمال صداقت اعتراض نمود: البته از سجایای بعضی از
 پرسنازهای زمان خود نکاتی را اقتباس کرده بود ولی تیپ‌هایی را ایجاد نکرد
 که مظهر سجایای بشری در هر دوره میبودند، حتی برای اینکه از خود رفع اتهام
 کند اظهار داشت که قصد او نگارش اثری بر علیه حمله‌هایی بوده که ممکن است
 بر مذهب مسیح بشود. ولی این نکته مسلم نیست. آنچه معلوم است اینست که
 لا برویر میخواست کتاب هجائی ترتیب دهد و انسان زمان خود را انتقاد کند
 و کتابی در اخلاقیات بنگارد و بشر هر عصری را توصیف نماید.

لا برویر راجع بزمان خود برای ما چه میگوید؟ میگوید که
 افکار لا برویر هیچ چیز در موضع خود نیست و هیچکس کاری را که بایستی
 بکنند نمیکنند: قضات عیاش و خوشگذران میباشند، تجار القاب نجات میخرند
 پولداران و مالیه چی‌ها کشور را میچاپند، روحانیون از مد پیروی میکنند، ملت
 از گرسنگی میمیرد. بدیهی است که این تابلو پر از اتهام است. لا برویر که شخصی
 است ترشخوی بدین میباشد ولی پیشنهاد نمینماید که سازمانهای اجتماعی و موسساتی

۱ - Théophraste فیلسوف معروف یونانی (۳۷۲ | ۳۸۷) قبل از میلاد

۲ - «Ciefs» Les

که سبب این نتیجه شده اند تغییر داده شود. نویسندگان «سجایا» انقلابی نیست، عصر خود را انتقاد میکند و با آن میسازد.

لابرویر راجع بانسان برای ما چه میگوید، میگوید انسان بوسیله چاه طلبی و پول دوستی مغلوب عواطف خویش است و با وجود این مایل است که در انتظار برهیز کار جلوه کند و بدین جهت دورویی و تزویر را بر سایر معایب خود میافزاید. مرد خردمند بوسیله بی اعتنائی و انزوا انتقام خود را از حماقت بشر میکشد و میکوشد که برای خود هنری قائل شود تا بتواند بتنهائی حواجج خویش را بر طرف سازد و عمر را بدین ترتیب میگذراند که لذتی ندارد. ملاحظات او بدون اینکه چندان عمیق باشد زائیده افکار شخصی است که رنج دیده و بطور چاره ناپذیری بدین شده است.

لابرویر هنرپیشه زبردستی است. فیلسوفانه نمی نویسد بلکه صنعت لایرویر شمیمه برمان نویس است و دارای تخیل رنگین و باروح و حس منظره و صنعت ترسیم تصویر زنده و زبان دار میباشد. در فن نگارش واقعاً انقلاب کرده است. انشاء مقطع و جملات کوچک را که بی پیرایه و چابک اند جانشین جملات طولانی کلاسیک ها میسازد که تقلید از سیاق عبارت لاتینی است. بعلاوه با داخل کردن شیوه های بجمله روح تجدد میدهد: آغاز کلام، نادر و نیشدار، نتایج غیر-مترقبه، ساخت عبارت دقیق و عالمانه و هم آهنگی کلمات حیرت انگیز است. سبک لایرویر آراسته و پیراسته و حک و اصلاح شده است: هر کلمه و هر سیاق عبارت و هر «ویرجولی» (۱) دلیل وجودی دارد و همه چیز سنجیده و از روی حساب است. بحدی در این قدمت افراط شده که این سبک بمرور مایه خستگی خاطر میشود ولی همیشه خواننده بر سر آن بر میگردد.

۲ - فنیان (۱۶۵۱ - ۱۷۱۵)

«فرانسوا سالنیوالد لامت فنان» (۲) در سال ۱۶۵۱ در قصر فنلن در

«پریجور» (۳) بدنیا آمد. خانواده او از اشراف عالی مرتبه بود

و احساسات اشراف منشی بساو داده شد که مایه امتیاز

شرح حال فنلن
(۱۶۵۱ - ۱۷۱۶)

۱ - Virgule وسیله کوچک نقطه گذاری در زبان فرانسه

۲ - François de Lamotte Fénelon

۳ - Périgord ولایت جنوبی فرانسه



فہرست

خطیب روحانی و شریعی

مخصوصاً از دیگران گردید. پس از اینکه تحصیلات خوبی کرد درس «سوپیس» (۱) داخل شد و چون بدرجه کشیشی رسید چندی ب فکر افتاد که درسك مبلغین درآید و عازم مشرق زمین شود ولی در محل خود باقی ماند و در سال ۱۶۷۸ بمدینریت «اخبار کاتولیک» (۲) منصوب گشت. سپس باو ماموریتی در نزد پرتستانهای «سن تو نو» (۳) داده شد، بقدری مهارت و لیاقت بخرج داد که در ۱۶۸۹ وی را بعنوان مربی جهت «دوكد بورگنی» (۴) برگزیدند. فنلن در این کار چنان موفقیتی حاصل کرد که بچه‌ای تندخو و عصبانی را مردی پرهیزکار و خوشتن دار و عقیف بار آورد.

چنین مینمود که فنلن باوج ترقی خواهد رسید اما تمایل او به مسلك جدیدی که مادام «گویئون» (۵) رواج میداد و اشتباهات «کولی نسیم» (۶) را تجدید میساخت مانع پیشرفت وی شد. از بزرگواری اشرافی خود و از حس تمجیدی که نسبت به مادام گویئون داشت کارهای عجیب و غریب او را ندیده انگاشت و بدین ترتیب در مجادله‌ای داخل گشت و «بوسوئه» (۷) ضربات سختی باو وارد ساخت. چون پاپ او را محکوم نمود با خضوع و خشوع مخصوصی تسلیم شد. لیکن دیگر طرف توجه شاه و دربار نبود: هنگامی که با سقفی اعظم کامبره منصوب گردید در واقع در این شهر تبعید شده بود. در آنجا ب اداره قلمرو خود و به نیکو کاری و تحییب پرداخت. وقتی که شاگردش بولیعهدی برگزیده شد فنلن امیدوار گردید که دوباره مورد توجه قرار گیرد و نقشی بازی کند ولی مرك دوكد دبورگنی امید او را بیاس مبطل ساخت. فنلن در سال ۱۷۱۵ در گذشت.

آثار فنلن متعدد و متنوع است. آثار مزبور را بشرح ذیل
 آثار فنلن از یکدیگر میتوان متمایز نمود: ۱ - آثار تربیتی از قبیل
 «رساله در باب تربیت دختران» (۸) و «للماك» (۹) ۲ - آثار فلسفی «رساله در اثبات وجود خدا» (۱۰) ۳ - آثار حکمی: «شرح ائمال وحکم مقدسین در قسمت خطابه» (۱۱)

۱ - Saint Sulpice یکی از معروفترین مدارس روحانی پاریس
 ۲ - Les Nouvelles Catholiques ۳ - Saintonge ایالت جنوبی فرانسه
 ۴ - Duc de Bourgogne نوه لویی چهاردهم و پسر ولیعهد بزرگ
 ۵ - Mine Guyon ۶ - Le Quietisme ۷ - Bossuet
 ۸ - Traité de l'Education des Filles ۹ - Télémaque
 ۱۰ - Traité de l'Existence de Dieu
 ۱۱ - L'explication des Maximes des Saints

۴ - آثار ریاست روحانی : نامه ها ۵ - آثاری که فقط جنبه ادبی دارند مانند « مصاحبات در باب فصاحت » (۱) و « پیام فرهنگستان » (۲) .

معروفترین این آثار ، تلماک است . این کتاب رمانی است تربیتی : فنلن فرض میکند که «مینرو» (۳) بصورت «منتور» (۴) درآمده دنبال تلماک که در جستجوی «اویس» (۵) پدر خویش است میرود .

سرگذشتهائی که برای او اتفاق میافتد بنحوی حساب شده است که منتور بتواند نطقی آموزشی ایراد نماید و درسی اخلاقی بدهد . کتاب تلماک تقلیدی است از دوره قدیم . فنلن در آن با زبردستی آثار قدیم یونان و رم را که بخوبی از آنها اطلاع دارد خلاصه کرده است و باصطلاح در هر کلمه ای از جملات آن اشاره ای نهفته است . حتی در انشاء خود از حماسه «همر» (۶) تقلید نموده و بدین جهت تلماک تا حدی ملال آور شده است . این اثر هجو سیاسی نیز میباشد : فنلن در شخص «ایدمنه» (۷) تصویری از لوئی چهاردهم را نشان میدهد و از او سخت انتقاد میکند . منتور با تشکیل جمهوری «سالانت» (۸) سعی دارد که نقطه مقابل سازمانهای اجتماعی و نقطه مقابل نظریه های لوئی چهاردهم را ایجاد و عملی نماید .

در تمام شئون ، افکار فنلن دارای یک جنبه واحد است : مبتکری
 است آرام و با تهور ، آزادیخواهی است متبسم و ملایم ، روحی

افکار فنلن

است خیالپرست .

در موضوع تربیت عقیده دارد که نهاد آدمی خوبست و نباید با آن مخالفت نمود . استاد باید خود را در نزد شاگرد محبوب سازد و از راه احساسات بروی تسلط داشته باشد . برنامه او در قسمت پرورش دختران وسیع تر از برنامه آن زمان و آزادانه تر است .

در موضوع سیاست ، فنلن بسلطنت مطلقه معتقد نیست : مایل است که در

۱ - La Lettre à l' Academie - ۲ - Les Dialogues sur l' Eloquence

۳ - Minerve خداوند عقل در اساطیر روم قدیم

۴ - Mentor در اصطلاح اساطیر به معنی لله و پیشوا آمده است

۵ - Ulysse پهلوان اساطیر یونانی و کتاب معروف همرا (ادیسه)

۶ - Homère شاعر معروف و حماسه سرای یونانی

۷ - Idoménée ۸ - Salente

سنت سلطنت فرانسه عواملی برای محدود کردن اقتدار پیدا کند: مثلاً اتاژنرو (۱) که دائم دائر باشد، به نیک نهادی بشروبه پایان یافتن خونریزی و جنگ و صلح دائمی و بیک سازمان اجتماعی که موجب سعادت گردد عقیده دارد.

در فلسفه و حکمت الهی عقایدش مخصوصاً از اعتماد به ارزش بشر و اعتقاد باینکه آنچه در انسان جنبه معنویت دارد ممکن است از ماده جدا شده و بسوی خدا گراید سرچشمه میگیرد. بدین جهت عشق پاکی بخداوند تدرک نموده که در آن عشق، فکر پاداش یا عذاب وجود ندارد و عبارت از فنای فی الله است.

در قسمت ادبیات در «پیام در باب اشتغالات فرهنگستان» افکاری را مطرح میسازد که نسبت بآن زمان خیلی تازه است: بنظر او زبان را فقیر کرده اند و تراژدی کلاسیک نوع غلطی است و تاریخ عبارت از تتبع و نگارشی است که روح ندارد. از اینرو چنین مینماید که در مجادله متقدمین و متجددین بایستی طرفدار متجددین باشد: ولی تربیت و سلیقه اش سبب علاقه او بمتقدمین میشود و نسبت بآنان وفادار میماند.

آنچه در روح و در آثار فنلن تازگی دارد فرا رسیدن قرن زندگانی فنلن پس از مرگ هیجدهم را مژده میدهد. بدین جهت است که در نزد نویسندگان قرن هیجدهم محبوبیت دارد. «روسو» (۲) میگوید: «اگر فنلن زنده بود من در صدد نوکری او بر می آمدم تا پیش خدمت حضورش بشوم».

انقلابیون فنلن را متمایل بشیوه خود یعنی جمهوری طلب و دوستدار بشر تصور نموده او را بدرجه قهرمانی رسانیده اند. این تصور بمنزله تقییر دادن قیافه او است که اشرفانه کلاسیک است. اما در آثارش برای توجیه این اشیباه، باندازه کافی افکار جدید و خیالپرستانه یافت میشود.

مجادله متقدمین و متجددین

مجادله متقدمین و متجددین در پایان قرن هفدهم روشنترین مشخصات و علل مجادله علامت تقییر اذهان است. ادبیات کلاسیک ادبیاتی است تقلیدی

و بدین جهت روح فرانسوی دیگر از پیروی و تقلید و سواد برداشتن خسته شده و تصور میکند که میتواند شخصیتی داشته باشد. رسیدن آثار کلاسیک قرن هفدهم بعد کمال که زنده بودن ذوق فرانسوی را ثابت میکند کار را بجائی رساند که این قید رقیّت تکان داده شود. ضمناً ترقیات مسلم علوم در هر کسی فکر ترقی در تمام شئون و آنهم يك ترقی دائم ایجاد میکند. در این موقع دودسته تشکیل میگردد یکی متقدمین که میخواهند به سنت وفادار بمانند و دیگری متجددین که استقلال بیشتری را طالب اند.

«شارل پررو» (۱) کسی است که باقراردادن قرن هفدهم در فوق قرون دیگر موضوع را مطرح نمود. سپس در رساله خود موسوم به «موازیات» (۲) دلائل اقامه کرد نیروی طبیعت همیشه یکی است و همیشه يك هنر را بوجود میآورد. بشرهمواره میآموزد و بدین ترتیب فرزندان نسبت پیدرا نشان مترقی هستند. يك قرن مسیحیت باید يك قرن دوره شرك برتری داشته باشد. قرن لوئی کبیر باید از تمام قرون دیگر عالیتز باشد. «فن تئل» (۳) از پررو حمایت میکرد و «لافتن» (۴) بر علیه او بود و در «رقعه خود بعنوان هوئه» (۵) برله تقلید صحیح از قدما اقامه دعوی کرده است. دیگر از مخالفین پررو بوالو بود که هچو هائی برای اوساخت و در رساله خود بنام «اندیشه هادر باب انژن» (۶) دلائل او را از روی تغیر رد نمود. این مجادله بآشتی بوالو و پررو منجر گشت. این مجادله در اطراف ترجمه ای از همر بتوسط «مادام داسیه» (۷) و يك همری که بوسیله «هودارد لامت» (۸) تنظیم گشته بود از نو در گرفت. در آغاز بسیار شدید بود آنگاه لامت شروع کرد با مدارا حرف زدن و برای متجددین حق فکر کردن و قضاوت در باب متقدمین را مطالبه نمود. در طی این مرحله فنلن خواست عقیده خود را بیان نماید و در واقع نسبتاً بیطرف ماند. متجددین در برابر افکار عمومی فائق گردیدند.

مرحله اول مجادله
(۱۶۸۷ - ۱۶۹۴)

مرحله دوم مجادله

۱ - Charles Perrault مینکر قصص پریان در ادبیات فرانسه

۲ - Les parallèles Fontenelle - ۳

۴ - La Fontaine Epître à Huet - ۵

۶ - Les Reflexions sur Longin Boileau بتوسط

۷ - Mme Dacier Houdart de la Motte - ۸

مجادله متقدمین و متجددین افکار تازه‌ای که نهایت اهمیت
 را داشتند بر اذهان تحمیل ساخت. بسنت و حجت که تا آنوقت
 لایرد بنظر میرسید ضربت سختی وارد آمد. فکر ترقی که برای قرن هیجدهم بمنزله
 اصل مسلمی شد جای سنت را گرفت و فکر استقلال در انتقاد و نسیت جانشین حجت
 گردید. مردمان هر دوره مفهوم مخصوصی از صنعت و زندگی دارند. طرفداری
 از گذشته شایسته نیست بلکه باید مرد زمان خود بود.
 تقلید از قدما که بوسیله رنسار و الواصل مسلم شده بود منهدم گشت. روی
 عادت اشخاص بخواندن و استفاده از آثار آنها ادامه میدهند ولی دیگر رهبری
 اذهان که در دست سالونها و متفکرین زمان میباشد با آنها نیست.
 خلاصه اینکه فکر در درجه دوم قرار میگیرد و جای خود را به علم میدهد.
 نیرومندترین آثار دوره بعد، آثاری است که در آنها هنر برای توده فهم کردن علم
 در خدمت علم گماشته شده باشد.
 بدین ترتیب هنگامی که قرن هفدهم بیابان رسید ایده آل کلاسیک که با آن
 کندی و نضج عمیق تشکیل یافته بود بمحض اینکه شاهکارهای خود را تولید نمود،
 در معرض ضربت مهلکی قرار گرفت.

خلاصه

- ۱ - لا برویروفلان و مجادله متقدمین و متجددین علائم پیدایش روح تازه‌ای است.
- ۲ - لا برویر (۱۶۴۵ - ۱۶۹۶) که در آغاز مستقل و منزوی بود بدخول در خدمت
 کنده تن در میدهد و با مشهودات خود در مجامع عالی کتاب «سجایا» را تدوین میکند.
- ۳ - «سجایا» مجموعه‌ای از بد کوئی یا بمنظور اثبات حقانیت دین مسیح نمیشد
 بلکه نگارستانی است از تیپ‌های بشری و یک سلسله اندیشه در باب انسان.
- ۴ - لا برویر تابلوی هجو آمیزی از عصر خود رسم میکند ولی بهیچروی قصد انقلاب
 ندارد. آنچه راجع به بشر میگوید از روی کمال بدبینی است.
- ۵ - لا برویر بیشتر نویسنده هنرمند است تا نویسنده اخلاقیات. با داخل کردن جملات
 مقطع و شیوه‌های مخصوص فن نگارش را منقلب ساخته است.
- ۶ - فلن (۱۶۵۱ - ۱۷۱۵) مبلغ مذهبی و سپس مربی دوک دبورگنی، در قسمت
 ذوقیات دارای غنای بخصوصی است. لیکن مجادله در باب کوئی یتیم به وی لطمه سختی
 وارد ساخت.

۷- آثار عمده فنلن عبارت است از: «رساله در باب تربیت دختران»، «تلماك»، «رساله در اثبات وجود خدا»، «پیام بفرهنگستان».

۸- در افکار خود راجع به تربیت و سیاست و فلسفه و حکمت الهی و ادبیات، فنلن مبتکر و آزادبخواه و خیالپرست است.

۹- فنلن مورد تمجید نویسندگان قرن هیجدهم است که او را نیا و پیشقدم خود می دانستند.

۱۰- مجادله متقدمین و متجددین دارای دو مرحله است: ۱- (۱۶۸۷-۱۶۷۴) مجادله بین پرو و بوالو ۲- (۱۶۹۹-۱۷۱۶) مجادله بین مادام داسیه و هودارد لامت.

۱۱- مجادله بین متقدمین و متجددین ضربت مهلکی بایده آل کلاسیک وارد ساخت: سنت و حجت دانستن و تقلید از قدما متروک گردید و فکر ترقی و نسبییت جانشین آنها شد و علم وارد عالم جدیدی گشت که همه چیز را در خود حل نمود.

قطعات منتخب

از آثار اساتید

(تا آخر قرن هفدهم)

داستان

تریستان - و - ایزو (۱)

-۱-

گودگی تریستان

میخواهید داستان زیبای عشق و مرگ «داستان تریستان شجاع و ملکه ایزو» را بشنوید؟ گوش فرا دارید چگونه در سوز بزرگ و سوک بی پایان یکدیگر را دوست داشتند و روزی تریستان برای ایزو و ایزو برای تریستان هر دو بدرود زندگانی گفتند.

در زمان پیشین «مارک» در «کورنوی» سلطنت میکرد. «ریوالن» شهریار «لوانوآ» شنیده بود که دشمنان مارک بدو چیره شدند از دریا عبور کرده بکمر او شتافت. وی را با شمشیر و تدبیر خویش چنانکه کهتران با وفا با مهتران کنند یاری کرد. مارک «بلانش فاور» زیبا خواهر خویش را به پاداش بوی داد. ریوالن بلانش فلور را از دل و جان و با محبت فراوان دوست میداشت.

در صومعه «تن تاول» بلانش فلور را بنکاح خود در آورد و هنوز در این امر بود که پیک پیامد و خبر داد که دشمن دیرینش «دوک دومرمان» بلوانوآ ناخته قصبهات آنرا ویران مزارع و شهرها را پایمال میکرد. ریوالن بزودی کشتیهای خود را بیاراست و بلانش فلور را که آبستن بود بدیار خویش برد. چون در نزدیکی قصر خود «کانوئل» بساحل نشست ملکه را بسر دار خود «روهالت» که همکان برآستی و امانت همی میشناختند و بدین جهت ویرا «روهالت لوفواتان» (روهالت نیک پیمان) نام نهاده

۱ - از متن رومان «تریستان و ایزو» که بتوسط «ژوزف بدیه» از روی آثار منظوم کهنه و اسناد دیگر به نشر درآمده است.

بودند سپرد. سپس افسران و بارون های خود را گرد آورده بسوی دوك دومرگان شتافت.

بلانش فلور زمان درازی بانتظارنشست. افسوس! ریوالن دیگر بر گشتنی نبود. روزی، بلانش فلور خبر یافت که دوك دومرگان وی را از راه خیانت و تزویر کشته است. هیچ نگریست: مویه وزاری نکرد. لیکن دست و پایش بیپوده و ناتوان شد و روانش آرزو داشت که یکباره از تن پرواز کند. رو هالت در تسلی خاطر وی کوششی بسزا داشت:

«ای خداوند گار من آیا توان با سوگواری و اندوه نعمت از دست رفته را باز یافت، ایجاد سوکی از پی سوکی سودی ندهد آیا جزاینست که هر کس بدنیا آید ناچار باید روزی آنرا بدرود گوید؟ خداوند رفتگان در آغوش خود پذیرد و زندگان کامروا گردند!»

ولیکن بلانش فلور بدین کلام فیلسوفانه تسلی نیافت. سه روز برای شتافتن نزد محبوب صبر کرد. چهارم روز از وی پسری شد. پسر در آغوش فشرد و گفت: «جگر گوشه من روزها برای دیدارت نشستم و امروز زیباترین مخلوقی که روزگار بوجود آورد در آغوش خود میفشارم. اندوهناکم و اولین جشنی که برای تو میگیرم جشن اندوه است بسبب تواندوه در دل دارم و چون بدین هنگام آمدی تریستان (دژم) نامت می‌نهم»

(بعد از این کلمات جگر گوشه خویش بیوسید و پس از بوسه همان دم جان بداد).

رو هالت اوفواتنان نوزاد بر گرفت. مردان دوك دومرگان قصر کائوئل را دور کرده بودند. چگونه رو هالت میتواندست استقامت کند. «بی احتیاطی شجاعت نیست». بنابراین بدوك دومرگان تسلیم شد ولیکن از بیم آنکه دوك پسر ریوالن را نابود کند ویرا نوزاد خود خواند و با دیگر کودکان بزرگ کرد.

(پس از هفت سال کودک را از زنان باز گرفت و باستانی ماهر «سوروال» سپرد تا وی را آئین مردی و مردانگی آموزد. گوروال چنانچه شایسته شاهزاده بود. سالی چند تمامی هنرها بدو آموخت. زو بین انداختن و شمشیر زدن سپر گرفتن تیر انداختن از بوری و گودال جستن فرا گرفت و دیگر نفرت از دروغ و تزویر و

دستگیری بیچارگان و پیمان داری بیاموخت .

خواندن سرود . نواختن چنگ و نجیر گرفتن نیز بعد کمال یاد گرفت . همگان ، رو هالت را بداشتن چنین فرزندی ستایش همیکردند ولیک رو هالت چون آثار جوانی و زیبائی ریوالن و بلانش فلور را در پیشانی ترستان یروشنی مشاهده میکرد ویرا چون زاده خویش گرامی داشت و در نهانخانه دل چون خداوند گار خود احترام و ستایش مینمود .

افسوس ! تمام شادمانی از وی برفت ! روزی بازرگانان نروژ ترستان را در کشتی خود ربوده و چون طعمه زیبائی همراه بردند ! همچنانکه کشتی بطرف دیار ناشناس میشتافت ترستان چون گرك بچه که بدام افتاده باشد برخورد میبچد اما این حقیقت روشنی است و دریانوردان بدان آگاهند : دریا کشتیهای تبه کار بسختی در دامن خود پذیرد . و با خیانت و دزدی بسیار دشمن و ناسازگار است . طوفان شدیدی برخاست و کشتی دزدان در تیرگی و تاریکی بیچید ! هشت شبانه روز بادهای ویرا بدینطرف و آنطرف کشانیدند . پس از آن دریا نوردان در پس ابرودمه ساحلی دیدند که از صخره های تیز و برافراشته مسلح بود و خواستند کشتی خویش در آنجا در هم شکنند . هرچه فکر کردند نتوانستند خود را بدان راضی کنند : دانستند که خشم آسمان برای این کودک است که از راه بدبختی خویش ربوده اند . پیمان سپردند که ویرا آزاد کنند . دردم قایقی بیاراستند و ترستان را بطرف ساحل روانه ساختند ؛ بزودی هوا آرامی گرفت و امواج از تلاطم با ایستاد آسمان درخشیدن گرفت و همچنانکه کشتی نروژی ها در افق راه میبیمود و دور میشد امواج آرام و خندان قایق ترستان را بر ساحل نرم نشانند .

کودک با کوشش بسیار بر فراز تخته سنگ شد و در آنسوی جنگلزاری سبز و خرم جنگلی بی انتها شاخ و برگ گسترده دید . از هجران گروئال استاد و رومالت بدر خویش و سرزمین لو او نواندوه در دل داشت و زاری همیکرد که ناگاه آهنگ شیپور های شکار ویرا بخود آورد و شادمان شد ، در کنار جنگل گوزن زیبائی خارج شد . دسته سگان شکاری و همه شکارچیان با هیاهو و آواز بلند در پی او میتاختند و لیکن شکار خسته بود و در چند قدمی ترستان زانوهایش سست شده تسلیم سگان شد ؛ یکی از شکارچیان پیش رفت در حالیکه سایرین دور گوزن

حلقه زده بودند. ترستان با تعجب تمام دید که میرشکار بیرحمانه خنجر بگلوی گوزن گذارده و ضربت شدید همزد یکباره فریاد برآورد :

«خداوند گارا شایسته است که چنین حیوان نجیب را چون خوکی پلید سر برید مگر آئین این کشور اینست ؟

میرشکار بانك داد ای برادر چه کار مایه شگفتی تست آری سر این حیوان را اول جدا کرده سپس بدن وی را بچهار قسمت تقسیم نموده و برای خداوند گار خود پادشاه مارك هدیه میبریم چنین است رسم ما و آداب شکارچیان قدیم کر نوآی. گرتو آدابی پاکیزه تر و شایسته تر از این میدانی بما نشان ده. ای برادر زیبا این دشنه بگیر و مارسم ترا با کمال میل خواهیم آموخت .

ترستان زانو بر زمین زد و پیش از پاره کردن گوزن پوست او را بدرآورد آنگاه حیوان را پاره پاره نمود و چنانکه شایسته است استخوان کلاغی را درست باقی گذاشت سپس اعضای كوچك طرف راست و همچنین پوزه و زبان و دنبان و رك و قلب را جدا نمود .

و شکارچیان و سگبانان که بطرف او خم شده بودند خرسند و مبهوت بدو مینگریستند.

میرشکار گفت :

«دوست من این آداب نیکو است در کدام کشور آنها را آموخته ای ؟ نام تو چیست و از کدام دیاری ؟»

- ای خداوند گار زیبا نام من ترستان است و این آداب را در دیار خود لو او نوآ آموخته ام .

- میرشکار گفت :

«ترستان آفرین خدای برپدری که تو پرورد و مادری که تو زاد . بیگمان پدرت بارونی ثروتمند و مقتدر است» .

اما ترستان که مقام سکوت و جواب را نیکو میشناخت مدبرانه چنین پاسخ داد :

«ای خداوند گار پدر من بازرگان است من مخفیانه خانه او را ترك گفته با کشتی که برای تجارت عازم نواحی دور دست بود سفر کرده ام تا ببینم که مردمان

کشورهای بیگانه چگونه زیست میکنند. ولی اگر مرا در جمع شکارچیان خود بپذیرد از روی کمال میل در پی شما خواهم آمد و آئین های دیگر شکار را بشما خواهم آموخت.

«ای ترستان زیبا در شگفتم از اینکه سرزمینی وجود داشته باشد که در آن پسران بازرگانان آنچه را پسران اشراف در کشور های دیگر نمیدانند آموخته باشند ولی چون مایلی با ما بیا و مقدم تو مبارک باد. ترا نزد مبارک پادشاه و خداوندگار خود خواهیم برد».

ترستان از پاره کردن گوزن پرداخته بود دل و شاخها و قسمتی از کله و اندرونه را بسگها داد سپس بشکارچیان طرز تقسیم را آموخت. پاره های شکار را که بخوبی قسمت شده بود بدو شاخه ها آویخت و بشکارچیان سپرد و بآنان دستور داد که بر حسب اهمیت هر قطعه قرار گرفته با نظم و ترتیب زبینه های اسب برانند. آنگاه صحبت کنان براه افتادند تا بقصری با شکوه رسیدند که از چمنهای سرسبز، باغات میوه، جایگاه صید ماهی و زمین های شخم زده و مزروع احاطه شده بود و در نزدیکی آن محل کشتیهای متعددی داخل بندر میشدند. این قصر محکم و زیبا مشرف بدریا بود و در مقابل هر گونه حمله و آلت جنگ مجهز شده بود برج رفیعش که از تخته سنگهای غول آسا و خوش تراش بنا شده بود بمشابه صفحه شطرنجی باخانه های زنگار و لاجورد میدرخشید.

ترستان نام آن قصر از میرشکار پرسید.

— ترستان زیبا این قصر بلند تن تاگل نام دارد.

ترستان بانگ برآورد:

«ای کاخ تن تاگل خدایت تبرک کناد و آنسانرا که درون تو زیست می کنند

نیکی دهداد!»

دربزم پادشاه

خوانندگان عزیز بخاطر دارند که ریوان در این جایگاه رفیع بلانش فلور را بزنی اختیار کرده بود ولیکن تریستان از این امر آگاه نبود؛ هنگامیکه پیاپی برج و باروی قصر رسیدند صدای شیپور شکارچیان بارونها و پادشاه مارک را بسوی در بزرگ قصر کشانید. پس از آنکه شکار گزارش واقعه را نقل کرد پادشاه بانظر تحسین بنظم و مشیت سواران، بقطعات پاکیزه گوشت شکار و بتمام معنای آداب ظریف نخچیر نگریست. ولسی پیش از همه چیز این کودک بیگانه را تحسین همیکرد و دیدگانش از نظاره رخسار دلپذیر وی خسته نمیشد. هرچه در نهانخانه دل از خود سؤال همیکرد رمزاین مهر و محبت که از کودک بیگانه در دلش راه یافته بود نمی توانست دریابد. گوئی خونس یکباره بجوش آمده و تمامی مهر و محبتی که نسبت به بلانش فلور خواهر خویش و مام تریستان در خاطر داشت، بیدار گشته بود.

در دل شب هنگامیکه میز طعام برچیده شد خواننده از اهالی «۳۱» که در فن خود بیمانند بود پیش آمد و در حالیکه چنک مینواخت سرودی چند بخواند. تریستان پائین پای شاه آرمیده بود و همینکه نوازنده میرفت آهنگ نوی آغاز کند چنین گفت:

«خداوند گارا این داستان از همه دل انگیزتر است: در زمان پیشین اهالی بریتانیا آنرا در مدح عشقهایی «عرائت» ساخته اند. آهنگ آن دلنشین و اشعار آن روح انگیز است: آنگاه روی به نوازنده چنک کرده و گفت: ای استاد گرامی آواز تو دلهای خسته را شاد می کند این داستانرا بهتر بخوان و بهتر بنواز.» سراینده پس از خواندن روی به تریستان نموده گفت:

«کودک زیبا گوئی از هنر خواندن و نواختن چنک بهره مندی! چنانچه بازرگانان سرزمین لواونوا به نوباوگان خویش نواختن چنک ورود نیز می آموزند

برخیز این چنگ بگیر و هنر نمایی کن!

تربستان چنگ بگیرت و چنان بخوبی آواز بخواند که دل عشاق طپیدن گرفت و حاضران انگشت بدنشان گزیدند. مارك همچنان محو جمال كودك بود و بدان سرزمینی که ریوالن بلانش فلور را همراه برده بود، درود میفرستاد.

وقتی داستان سرآمد و تربستان از خواندن باز ایستاد پادشاه مدت درازی سکوت اختیار نمود. آنگاه به تربستان چنین گفت:

«ای پسر گرامی شاد روان استادی که بتوانی هنر آموخت، خدایت تبرک کند! زیرا خداوند سرایندهگان چون ترا دوست همیدارد. آواز چون تو خواننده و آهنگ چون تو نوازنده بر دل مردمان نشیند. بسیار خاطره‌های شیرین برانگیزد و درد های کهن و سوکهای فراوان بدست فراموشی سپارد. خداوند ترا برای شادمانی ما فرستاد! از تو خواهشمندم مدت دراز نزد ما بمانی و میهمان گرامی ما باشی!»

خداوند گارا بخدمت تو مفتخرم و چون شکارچی، نوازنده چنگ و ندیم نزد تو خواهد ماند. تربستان چنین کرد که گفته بود. مدت سه سال رشته محبت همچنان در دل آنها محکم تر گشت. هنگام روز تربستان همراه مارك بدادگاه یا بکارگاه همیرفت و هنگام شب چون در اطاق شاه باندمای خاص رخصت خوابیدن داشت برای تسلی و زهدت خاطر وی چنگ همی نواخت. بارونها و براگرامی داشتند و بیش از همه چنانچه در طی داستان خواهیم دید سردار «دیناس دولیدان» تربستان را دوست میداشت.

لیکن مهر و محبت شاه نسبت به تربستان از دوستی بارونها و دیناس دولیدان فزون تر بود. با اینهمه تربستان لحظه از هجران پدر خود رو هالت و استیاد خود گورونال و سرزمین لو او نوا آسوده خاطر نمی زیست.

ای خواننده عزیز موضوع این داستان شیرین تر و لطیف تر از آنست که نگارنده آنرا پر آب و تاب تر جلوه داده و بدرازا کشاند پس باختصار میگویم که رو هالت نیک پیمان پس از سالها سرگردانی و دوباره یافتن تربستان زیبا در کورنوی گوه‌ر پربهائیرا که مارك به بلانش فلور پیاد بود سپرده بود بوی نشان داده و گفت:

« خداوند گارا این جوان ترستان دولو او نوا پسر خواهرت بلانش فلور و ریوالن پادشاه است. «ئودوک مرغان» کشور ویرا از راه خیانت غصب نموده است و حال زمان آن رسیده که ترستان دشمن پدر خویش را از لو او نوا براند و سرزمین اجداد خویش سلطنت و حکمفرمائی کند.

باز باختصار میگویم که پش از نائل شدن بدرجه شوالیه و اشرافی ترستان با ناوهای کور نوای از دریا گذشته قاتل ریوالن پدر خویش را مغلوب و منکوب ساخت و بتخت سلطنت سرزمین لو او نوا نشست.

سپس چنین اندیشید که مارك بدون وی نمی تواند خوشبخت زیست کند و چون پاکیزگی سرشت و نیکی فطرت ترستان را بسوی عقد و صلاح رهبری مینمود دو کها و بارونهای خود را فرا خوانده و چنین گفت:

«افسران و بارونهای من بیاری خداوند و شما افسران با وفا انتقام پدر خویش ریوالن را از دشمن غاصب و خونخواری گرفتم و حق وی چنانچه شایسته جوانمردان بود بجای آوردم ولی دوراد مرد دیگر رو هالت و مارك طفل یتیم و جوان سرگردان را حمایت کردند و آن هر دورا پدر خود می شناسم و شایسته است که حق ایشان را نیز ادا کنم هر نجیب زاده در این عالم صاحب دو چیز است اول جان دوم کشور پس اول کشور خود را برو هالت می سپارم: «پدر جان تو سرزمین لو او نوا حکومت کن و پسر تو بعد از تو حکومت خواهد کرد.» در ثانی جان خویش را به مارك می بخشم، هر چند این سرزمین اجدادی برای من گرامی است آنرا ترك گفته و بخدمت خداوند گارا خود مارك می شتابم. اینست عزم و اراده من. شما سرداران بمن حق نصیحت دارید اگر یکی از شما بهتر ازین رائی می اندیشد برخیزد و سخن گوید!» ولیك همگی بارونها ویرا با اشکهای خود ستایش کردند و ترستان با استاد خود گورونال بطرف کور نوای رهسپار شد.

«لومور هولت» دیو ایرلند

هنگامیکه ترستان به کورنوالی رسید مارک و تمامی مردانش درسوک بزرگ اندر بودند زیرا پادشاه ایرلند ناوگان خویش آراسته و کورنوالی را تهدید بغارت همیکرد چنانچه مارک از ادای خراج پانزده ساله که پیشینیان وی می پرداختند امتناع میورزید، بر حسب عهدنامه کهن ایرلندیها حق داشتند نخستین سال سیصد لیور خراج بگیرند سال دوم سیصد لیور نقره خالص و سال سوم سیصد لیور طلای ناب و لیک چهارم سال سیصد جوان مرد و سیصد دوشیزه از دودمان اشراف بقرعه انتخاب و همراه خود بایرلند می بردند. در این هنگام پادشاه ایرلند برای رسانیدن پیام، برادر زن خود سواری غول آسا و پهلوانی دیو پیکر موسوم به «مور هولت» بسوی تن تا گل گسیل داشته بود. لومور هولت هرگز در جنگ تن بتن شکست نخورده بود. مارک با مراسله مهور تمامی مردان و بارونهای کشور را برای مشورت نزد خویش فرا خواند. روز موعود هنگامیکه تمام بارونهای کورنوالی در بارگاه مارک اجتماع کردند لومور هولت برخاسته چنین گفت:

مارک پادشاه برای آخرین بار پیام خداوند گار خود پادشاه ایرلند را بتو میگویم. رأی ولیعزت من بر این قرار گرفته که امروز تو قرض خویش ادا کنی و خراج چندین ساله بپردازی و چون زمان دراز از پرداختن آن اهمال ورزیده ای چنین دستور فرموده است که هم امروز سیصد پسر و سیصد دوشیزه پانزده ساله که با قرعه بین دودمانهای اشراف کورنوالی انتخاب شده باشند بمن تحویل نمائی. ناو من که در بندر (تن تا گل) لنگر انداخته است آنها را به بردگی بایرلند خواهد برد. معذک اگر چنانچه در میان بارونهای تو کسی بخواهد با جنگ تن بتن ثابت کند که پادشاه ایرلند این خراج بنالحق میستاند نبرد ویرا بپذیرم. کدام یک از شما بارونهای کورنوالی جسارت دارید برای آزادی کشور خود بمن بتجنگ تن بتن برخیزد؟

بارونها از گوشه چشم بیکدیگر نگریستند و سر خود را پائین می انداختند. یکی زیر لب باخود می گفت «ای بدبخت ! تنومندی مور هولت بنگر قوت و قدرت اویکجا باندازه چهارمرد قوی است. شمشیروی نظاره کن : ندانی که بجادوگری از روزیکه پادشاه ایرلند ویرا برای پیغامبری بکشورهای زیر دست برگزیدسر سلاحشورترین پهلوانان را از تن جدا ساخته است. توضعیف میخواهی ! باوی نبرد کنی و جان خود براییگان بدهی ! آن دیگری در دل می اندیشید : «پسران عزیز آیا شما را برای بردگی بیگانگان پرورده ام و ای دوشیزگان ناکام شما را برای شادمانی ستمگران در ناز و نعمت بزرگ نموده ام ؟ ولیک افسوس مرك من شما را رهایی نمی بخشد !»

لومور هولت باز چنین گفت :

« کدام يك از شما بارونهای کور نوای نبرد مرا می پذیرد ؟ بازورقهای خویش بجزیره «سن سامون» که تا بندر تن تاگل سه روز راهست خواهیم رفت و در آنجا بچنگ تن بتن خواهیم پرداخت و افتخار نبرد بامن در دودمان آنکس که بامن بچنگ برخاسته باقی خواهد ماند .»

همگان خاموش بودند ! لومور هولت چون شاهین تیز چشم مینمود که در قفس مرغان کوچک وارد شده باشد !

برای سومین بار لومور هولت با غریو رعد آسا زبان بستن گشود :

« بارونهای زیبا اکنون که جرات نبرد ندارید و بتقدیر خود تن داده اید پسران و دختران خود را بقرعه فدا کنید و من ایشانرا خواهم برد ! من تصور نمی کردم که این کشور سرزمین بردگان است »

در آن زمان تریستان پپای مارك زانوزده گفت :

« خداوند گارا ! اگر رخصت دهی باوی نبرد خواهم کرد .»

هرچه مارك برای انصراف وی نصیحت کرد سودی نبخشید و تریستان دست

خود بسوی مور هولت دراز کرد و مور هولت دست ویرا فشرد .

روز معهود تریستان روی قرش ابریشمین گلگون ایستاد و خود را برای

ماجرای بزرگ مسلح کرد .

قرینیت ذوق و اندیشه

همچنانکه آدمی دماغ و اندیشه خود را ضایع و فاسد میکند ، دل و احساس خود را نیز ضایع و فاسد میگرداند .

انسان ذوق و دماغ خود را بوسیله مجاورت و مصاحبت تربیت میکند و یا ذوق و دماغ خود را بهمان وسیله ضایع و فاسد میتواند کرد . بدین ترتیب مجاورت بد یا صحبت های نیکو آنرا ضایع میکنند یا نیک تربیت مینمایند . پس آدمی برای نیک تربیت کردن ذوق و اندیشه و مصون داشتن آن از فساد باید در راه اختیار و انتخاب نیکو هوش و قریحه خود را بکار اندازد ، و این حسن انتخاب برای کسی میسر است که تا آن زمان آنرا تربیت کرده و فاسد نکرده باشد . بدینموال در این امر دور و تسلسلی حاصل میشود که تنها نیک بختان میتوانند از آن دایره پای بیرون گذارند و کامیاب شوند .

ترجمه از « اندیشه های » پاسکال

میرزا کمال الدین یا مقدس ریائی (تارتوف)^(۱)

خلاصه

بعد از آنکه میرزا کمال الدین (تارتوف) با دسیسه و نیرنگ و ریاکاری در خانه سهراب خان (ارگون) راه می یابد بنحویکه سهراب خان با صاف و صادقی هرچه تمامتر اختیار زن و فرزند خویش را بار و امیکندارد و اموال خود را با و صلح میکند نقشه میرزا کمال الدین اینستکه ستاره خانم (ماریان) دختر سهراب را خان بعقد ازدواج در آورد. لیکن عفت خانم (المیر) زن سهراب خان و مادر ستاره که از ریاکاری آمیرزا کاملاً مطلع است و اظهارات عشق ویرا نسبت بخود از بیم ننگ پنهان داشته بود بیتاب شده و تصمیم میگیرد که هرچه با داباد پرده از روی کار بردارد و آمیرزا را در نظرشوی خود مفتضح نماید. در این پرده سهراب خان زیر میز مخفی شده و عفت خانم با تدبیر و تردستی سعی میکند آمیرزا را آنطور که هست بشوهر خود معرفی نماید و پیس با این پرده تمام میشود.

(کمال - عفت خانم - سهراب خان زیر میز)

کمال - بمن گفتند حضرت علیه بامن فرمایشی دارید.
عفت - بله عرضی داشتم. اول درو ببندید و ملتفت باشید که این دفعه کسی نباشه ما را به یینه آن دفعه طور غریبی شد بواسطه بهرام من خیلی برای شما نگران شدم و دیدید که خیلی سعی کردم او را آروم کنم اما خودم هم دست و پام را گم کرده بودم که بعقلم نرسید از اصل تکذیب کنم اما خدا خواست و بد پیش نیامد و حالا راحت تریم حتی اعتقاد شوهرم در حق شما زیادتر هم شد و خودش برای اینکه جلوی حرف مردم گرفته بشه میل داره ما همیشه باهم باشیم باین جهت حالا دیگه ملاحظه ندارم که با شما خلوت کنم و میتونم سر دلم را برای شما بگم.

کمال - عجب خانم جان آن دفعه شما طور دیگر صحبت میفرمودید حالا چه شد که تغییر حال داده اید ؟

عفت - خواهش میکنم اوقات شریفتان از دست بنده تلخ نشه آخه پسندیده نیست که انسان فوراً سرتسلیم فرود بیاړه ولی اگر طرف با هوش باشه زود میفهمه که امتناع زبانیست یا حقیقی، آنی است یا دائمی اگر دل من با زبانم یکی نبود آنقدر اصرار نمیکردم که بهرام ساکت بمونه و قضیه را بسهراب خان نگه از اینها گذشته مگه ندیدید که چقدر کوشش میکردم که عروسی شما با ستاره بهم بخوره این کوشش برای چه بود ؟ جز این بود که نمیخواستم کس دیگه در محبت من نسبت بشما شریک باشه ؟

کمال - شنیدن این سخنان شیرین از آن لبهای نمکین هوش و حواس مرا بکلی میبرد در عرم چنین اتفاق خوشی برایم نیافتاده آنچه فرمودید منتهی سعادت من است اما اگر اجازه بدهید عرض میکنم شکی بدل دارم و میترسم این فرمایشها تدبیری باشد که مرا از عروسی با ستاره منصرف فرمائید حقیقت میخواهید من از مهر و محبت شما خاطر جمع نمیشوم مگر بعد از آنکه نوازش از شما به یمن و کامی بگیرم در آنصورت بر من معلوم خواهد شد که واقعا نظر مرحمت درباره من دارید و دل و جانم را یکباره تسلیم شما میکنم .

عفت - (سرفه میکنند) جناب میرزا اینقدر بی صبر هستی که میخواهید جام محبت را یک باره تا ته سربکشید .

کمال - بسکه خودم را برای مراحم شما ناقابل میدانم اینست که بحرف نمیتوانم قانع شوم و تا در برت نگیرم نیکم یقین نباشد .

عفت - این عشق شما از عجب مستبد تمام بدن مرا بلرزه انداخته حالا واقعا ممکن نیست مهلتی بدید قدری حواسم را جمع کنم و خودم را حاضر کنم بنده که در مقابل شما تسلیم و مقاومت نمیتونم بکنم اما شما هم لازم نیست اینقدر عجله داشته باشید .

کمال - اگر نظر مرحمت به بنده دارید دیگر چرا مضایقه دارید از اینکه خاطراتم جمع کنید .

عفت - آخه باید فکر کنم به بینم این توقعی که شما دارید با حکم خدا چطور سازش میکنه .

کمال - اگر مانع شما همین است آنرا بمن واگذار کنید من میتوانم مانع را از پیش بردارم شما هوای دل خودتانرا ملاحظه کنید .

عفت - آخه احکام خدا و پیغمبر و اینقدر بما خوانده اید و حول بجانمون انداخته اید که ...

کمال - دعا گو این حول را از جان شما برمیدارم بنده را نیز خدا مرك دهد ملایم حکم خدا و پیغمبر بجای خودش البته درست است اما يك راهپایی داریم که میتوانیم با خدا هم کنار بیائیم کلید کار دست خودمان است ما میدانیم کجا باید سخت گرفت و کجا میتوان سست کرد عیب و معصیتی هم اگر در کار باشد راه جبران و کفاره اش را بلدیم .

عفت - خدا را بشهادت میطلبم که روز قیامت جوابش را شما به عهده گرفتید .

کمال - بله خانم جواب به عهده من خاطر جمع باشید شما اختیار را بمن واگذار کنید و تشویش نداشته باشید بنده را بمراد دل برسانید اگر گناهی هست برگردن من از پنهان ماندن امر که خاطر جمع باشید ... اگر عیب باشد در تظاهر است .

عفت - شما راه همه عنبر و بهانه ها را میبندید علاجی غیر از تسلیم ندارم هر چند که دلم گواهی نمیده که اینکار صحیح باشه ولی چون شما دست بر نمیدارید و حرفهام را باور نمیکنید چاره نیست اما در واقع اگر اینکار گناهی داشته باشه گردن شماست و بدانید که روز قیامت جوابش را شما به عهده گرفته اید !

کمال - بله خانم عرض کردم که جواب به عهده من خاطر جمع باشید .

عفت - پس خواهش میکنم يك نگاهی بیرون بیاندازید مبادا کسی این نزدیکیها باشه .

کمال - خیالتان راحت باشد سهراب خان زیش دست خودم است خیلی هم راضیست که من در خدمت شما باشم من کاری کرده ام که اگر بچشم ببیند باور نمیکند .

عفت - باشه خواهش میکنم خوب نگاه کنید هیچکس نباشه (کمال بیرون میرود

سهراب از زیر میز بیرون میآید

سهراب - عجب مرد مزور و حقه بازیست پناه میبرم بذات پاك خدا.
عفت - حالا موقع بیرون آمدن نیست کجاش را دیدی بظاهر کار که نباید فریفته شد.
سهراب - این دیگه خود شیطونه .

عفت - نخیر آدم باین آسونی که نباید چیزی رو باور کنه کجاش را دیدی حالا صبر کن مبادا که ما غرض بخرج داده باشیم باید مطلب درست دستگیری بشه
برو زیر میز آمد (سهراب زیر میز میرود)

کمال - (داخل میشود) همه جا را گشتم هیچکس نیست کار بکام است . خلوت بی مدعی سفره بی انتظار.

سهراب - (بیرون میاد) آرام آرام بی شرم جلوش را بگیر مرد مومن مقدس : مرا به بین که خیال میکردم اینها همه حرفه حالا دیگه ثابت شد .

عفت - معذرت میخوام به بخشید من نمیخواستم کار باینجا برسه مجبور شدم.
کمال - چطور مگر خیال میکنید . . .

سهراب - عجب روئی داری اقلابو دیگه حرف نزن خجالت بکش اینخونه دیگه جای تو نیست .

کمال - جای من نیست به بخشید شما باید تشریف ببرید خانه مال من است باین حقه بازیها میخواهید مرا بدنام کنید فایده ندارد و نشانتان میدهم که بندگان خدا را بدنام کردن چه نتیجه دارد خدا یا بنده شناس توئی حالا خواهی دید من باید از این خانه بیرون بروم یا تو آن خیانتها یککه کرده ای فاش میشود و سزاش را خواهی دید (خارج میشود).

عفت - این حرفها معنیش چه بود .

سهراب - بدست خودم روزگارم را سیاه کردم.

عفت - چطور ؟

سهراب - صلحی که باو کرده ام حالا او را بر من مسلط میکنه.

عفت - صلح کدومه ؟

سهراب - بله اموالم را باو صلح کردم اما اینکه گفت خیانتها تیکه کرده ای فاش
 میشه و سزاش رو میبینی نفهمیدم چه معنی داشت بنظرم این حقه باز میخواست
 دسیسه ای بکار بیره که علاوه بر تصاحب اموالم مزاحمت دیگری هم برام
 فراهم کنه .



زندگی بشر

زندگی بشر همچو راهی است که در پایش پرتگاهی هولناک قرار گرفته. از آن دم که آغاز راه پیمائی میکنیم از سرانجام خویش آگاهی ولى سرنوشت ما معلوم شده است و باید قانون طبیعت را پیروی کنیم و پیوسته پیش رویم. میخواهیم گامی واپس نهم و باز گردیم اما قدرتی غیر قابل مقاومت و بازوئی توانا و مغلوب نشدنی ما را پیش میراند و میگوید: راه برو راه برو.

ناگزیر باید بسوی پرتگاه پیش رفت. هزاران مانع در راه است و سختیهای فراوان ما را خسته و ناتوان و بیتاب و نگران میکند. راستی چقدر خوب بود اگر میتوانستیم یکدم در نك نموده از پرتگاه نیستی دور مانیم.

نه. نه باید راه بیمائیم. میبایست بشتابیم و بدویم. سالهای زندگی ما بدینگونه شتابان میگریزد و سپری میشود. با اینهمه گاهگاه بچیزهائی دل خوش میداریم. خود را بتماشای جریان آبها و زیبائی گلهاىیکه از کنارشان میگذریم سرگرم مینمائیم. میخواهیم دمی از رفتن باز ایستاده. بیسائیم ولى دریغ باید پیش رفت.

از کنار هر چه میگذریم و دور میشویم درهم فرو میریزد خورد میشود و ویران میگردد.

باز با همه این رنجهای بگلها و میوههائىیکه در راه چیده ایم دل می بندیم ولى شادابی و زیبائی گلها از بامداد تا شام پیش نیست و زود پژمرده و خشک میشود. و هنوز از خوردن میوه ها شیرین کام نشده ایم که یکبار می بینیم دیگر چیزی در دست نداریم.

شگفتا! گوئی زندگی افسون و پنداری است پیوسته دستی پنهانی و توانا ما را بسوی پرتگاه نیستی میکشاند. کم کم همه چیز رو بنیستی میرود و ناپدید میگردد در باغها کمتر گل دیده میشود. گلها شادابی و درخشندگی خود را ازدست میدهند. رنگها روشنی و فریبنده گی ندارند. دیگر چمنزارها شادبخش و دلگشا و آب جویبارها صاف و شفاف نیست، همه چیز تیره و کدر گشته و ناپدید شده است. سیاهی مَرک همه جا را فرا گرفته.

در این هنگام احساس میکنیم که پرتگاه شوم نزدیک شده ایم. ولی نباید کنار آن برویم. یک گام دیگر برمیداریم. بیم و هراس حواس ما را پریشان مینماید سرگیج میخورد و چشمها سیاهی میرود. باید پیش رفت.

میتوانیم خود را واپس کشیده از سرنگون شدن برهیم اما هر چه بپیرامون خویش مینگریم هیچ دست آویزی نمیباییم: همه چیز در هم فرو ریخته بنیستی گرائیده و نابود شده است.



نامه بلوئی چهاردهم

پادشاهها! شما با عشق بدادگری و شوق بنیکوکاری و ملایمت فراوان بدنیا آمده اید و خداوند وظایف بزرگی برای شما مقرر داشته است و ما آنها را از نوشته آسمانیش خوب میتوانیم فهمید.

«رحم و شفقت و عدل و داد نگهبان پادشاهند و پایه های تخت فرمانروائیش بر پایه نیکوکاری و دلنوازی و مهربانی و دستگیری استوار است».

پادشاهها! بنا بر این باید ملاحظه بفرمائید که شما جانشین آفریدگار جهان و خداوند روی زمین هستید و میبایست مطابق قواعد خداوندی فرمانروائی نمائید.

قوانینی که پروردگار داد گستر برای شما معین فرموده آنست که نسبت بدیو خویان و تیره دلان سخت گیر بوده زور و قدرت خویش را بآنها بنمائید و درباره توده رنج بر و فرمانبردار مهربان و دلنواز باشید و بکوشید تا وسایل آسایش

وامنیت آنان را فراهم سازید . زیرا ایشان چشم براهند که شما قوانین آسمانی را بیشتر از پیش عمل کنید . سوگندی که اعلیحضرت در پیشگاه خداوند خورده اند که هیچکاری برخلاف میل و اراده آفریدگار مهربان ننمایند ملت را بسیار شادمان کرده و دل‌داری داده است . زیرا بموجب آن اعتراف و سوگند اعلیحضرت خود را ملزم ساخته اند که بادقت بیشتری مواظب و نگاهبان توده بوده آنها را دستگیر و رهبری کنند و از اینروست که ملت چشم امید بمهر و دل‌نوازی شما دوخته است .

پادشاهان ؛ من میدانم که دلجوئی از ملت در گیر و دار این جنگ بزرگ بسیار دشوار است و اعلیحضرت ناگزیرند مخارج گزافی برای پایداری در مقابل دشمن و نگاهداری متفقین متحمل شوند ولی جنگ همانگونه که اعلیحضرت را بمخارج فوق‌العاده ناگزیر مینماید در عین حال نیز او را ملزم میسازد که از پریشانی و بیچارگی ملت خویش جلوگیری کند چه تنها راه نگهداری و پشتیبانی از ملت امنیت و آسایش است . از اینرو وظیفه پادشاه است که بملت دل‌داری دهد تا بدینگونه از پریشانی و تشویش افراد جلوگیری شده باشد . اعلیحضرت خود بهتر از هر کس از وضع کشور آگاهند و روی این اصل میتوانم بایشان بگویم که بگمان من یکی از کارهای لازم که اعلیحضرت باید پیش از همه چیز بدان توجه فرمایند اینست که بکوشند تا بدبختیهای مردم ولایت و کوه‌نشین را خوب بشناسند و بویژه دقت بفرمایند که چه اندازه از طرف مردان جنگی نامرتب و وظیفه‌نشناس بآنها فشار می‌آید و چقدر تحمل مخارج گزافی که هرروز مقیاسش بالا میرود برای آنان سخت است . گرچه اعلیحضرت بیگمان خوب میدانند که چه اندازه در این کارها بیدادگری و جورستم و چپاول و دزدی میشود ولی پادشاه‌ها چیزی که توده را تاکنون نگاهداشته اینست که افراد مردم باور نمیتوانند کرد که اعلیحضرت از همه چیز آگاه باشد و امیدوارند همانگونه که اعلیحضرت برای مصالح خویش اقداماتی نموده اند ایشان را ملزم خواهد ساخت تا بدقت در کارهای مامورین دولت رسیدگی فرموده موجبات آسایش و رفاه ملت را فراهم آورند .

ممکن نیست بدبختی‌های باین بزرگی که میتوانند دولت را بگرداب نیستی افکنند بدون چاره و درست نشدنی باشند . از طرف دیگر اگر راهی برای اصلاح

پیدا نشود همه چیز نابود خواهد شد. ولی این راه اصلاح را باید با شکیبایی و از روی دقت پیدا کرد زیرا یافتن اعمال و راههایی که قابل اجرا و مناسب باشد بسیار دشوار است.

گرچه وظیفه من نیست که درباره این چیزها سخنرانی و اظهار عقیده کنم اما آنچه مسلم میدانم اینست که اگر اعلیحضرت نشان بدهند که میخواهند هرگونه ممکن است راه چاره را جستجو کنند، اگر بمامورین دولتی از راهیکه خود میداند بفهمانند که هیچ مایل نیستند کسی ایشان را در این موضوع فریب دهد و راضی نمیشوند مگر با اقدامات اساسی و رسیدگی دقیق و بابتیجه، آنگاه کسانی که مامور بازرسی و اجرای اوامرشان میشوند نمیتوانند سرپیچی نموده در کارها سستی روا دارند و تا آنجا که توانائی داشته باشند میکوشند که رضایت خاطر مبارک را فراهم سازند. گذشته از این اعلیحضرت باید اطمینان داشته باشند که مامورین زیردستان هر قدر دارای حسن نیت باشند و رفاه و آسودگی ملت را بخواهند باز باندازه خود ایشان در این راه دلسوزی و مهر نشان نمیتوانند داد.

یادشاهان نیکوکار و دلنواز برآستی برای ملت مانند پدری دلسوز و مهربانند سرفرازی و افتخار آنان توجه بکار نیک و دلجوئی و دستگیری از درماندگان است و دیگر بزرگان هیچیک بسان شاهان در اندیشه آسایش و خوشی توده نخواهند بود. پس بر اعلیحضرت است که با قدرتی شکست ناپذیر برای آسودگی و رفاه ملت قیام کنند تا میل اصلاح طلبی را بدینگونه در دل دیگر مامورین دولت نیز بیدار نمایند. با اراده ای استوار و خستگی ناپذیر راه چاره کارها و پریشانیهاییابند و درد ملت را بهبود بخشیده شناسائی و نازک بینی که اعلیحضرت در کارهای دولتی خود دارند و داوری عالی ایشان سبب خواهد شد که آنچه ساختگی و دروغ است جدا گردد. بدینگونه درد های ملت بهبود میابد و کشور رو باصلاح میرود و تیر امید دشمنان که هیچ آرزوئی جز پریشانی و بی نظمی وضع ملت و دولت ندارند بسنگ خواهد خورد. پادشاهها اگر چنین شود آیا دیگر پادشاهی خوشبخت تر و سلطانی نامدارتر و بزرگتر از شما خواهد بود؟ بسا اتفاق افتاده که پادشاهان گفته اند ملت

همواره نادان و پیریشان است و بهیچ راه ممکن نیست آنرا راضی و خوشنود نمود. بدون اینکه بتاریخ و زمان گذشته باز گردیم میتوانیم از تاریخ خود گواه بیاوریم هانری چهارم از نیاکان شما توانست با نیکوکاری و مهربانی و پایداری و اراده دردهای ملت را بهبود بخشوده دولت را منظم نگاهدارد و وسایل خوشی و آسایش توده مردم را فراهم سازد. همه او را با جان و دل دوست میداشتند و هنگام مرگش سراسر کشور و همه خانواده‌ها نه بسبب ترس از اتفاق ناگهانی بلکه از روی مهر مانند فرزندانیکه پدر خود را از دست داده باشند اندوهگین و پریشان دریدند. هیچکس نیست که از پدربانیاکان خویش داستان غم‌انگیز مرگ هانری چهارم را نشنیده باشد و از نیکوئی و مهربانی آن پادشاه بزرگوار و دادگستر نسبت بتوده مردم و عشق و مهر ملت باو آگاه نباشد. من از پیشگاه خداوند پیوسته درخواست میکنم که نسبت باعلیحضرت عنایت فرماید و ایشان را در این گیرودار جنگ و سختی از گزند زمان دارد و تندرستی آن وجود شریف را نگاهدارد.

سر رشته کارها و نقشه‌های بشر همواره در دست توانائی ایزدیکنا است و او بخواست خویش اجرای آنها را پس و پیش مینماید. باید هرچه او اراده میکند و میخواهد بپرستیم و بدانیم که میبایست آنچه عشق و خواست اوست بکار بندیم. از اعلیحضرت درخواست پوزش میکنم از اینکه با نامه‌ای بزرگ و دور و دراز ایشان را خسته کرده‌ام. اگر خود آنجناب صریحاً فرموده بودند هرگز مرا جسارت سخن گفتن در باره این چیزها نبود. من چیزهایی کلی و عمومی بسمع مبارک رسانیدم و اجرای جزئیات کارها را دیگر یاری خداوند خود اعلیحضرت همایونی رسیدگی خواهند فرمود.



بشر از خدا روشنی میگیرد

شبانگاه با داود پیمبر برخاستم تا: «آسمانها و ماه و ستارگان را که ساخته دست تست بینم.»
ای پروردگار چه دیدم؟ نقش زیبا و قابل ستایشی که از اثر روشنائی ابدی و

بی پایان تو ایجاد شده بود . خورشید برمیآمد و پرتو سپیدی که بهر سو میافکند پیش آمدن و نزدیک شدن آن را نشان میداد .

ستارگان همه نا پدید شده اند . هلال ماه که چهره سیمگونش را از دیوار افق برآورده با روشنائی و زیبائیش دیدگان را خیره میکند ، پنداری میخواهد بررگی خورشید را نمودار سازد از این سبب سوی او روی میگرداند و روشن و درخشان میشود . جز آنچه روبروی اوست همه چیز در تیرگی و سیاهی فرو رفته است . در اینجا تنها نیمی از کره پرتوی خیره کننده از خورشید که سر چشمه روشنائیهاست گرفته ... هنگامیکه خورشید نیم نگاهی بمه مینماید اورا روشنی و رنگ ارزانی میدارد و هر قدر بیشتر بر او مینگرد روشنی و درخشندگی افزایش میگردد و زمانیکه آفتاب درخشنده درست روی بدو نمود بچهره اش نور میپاشد دیگر قرص ماه سراپا روشن و فروزان میشود و هر چه تابش او افزون گردد بزرگی و تابندگی سرچشمه ای که بدو روشنی می بخشد بیشتر جلوه گر خواهد شد . ولی چیز دیگری که بهتر اظهار بندگی و احترام گذاردن ماه را نسبت بخورشید نشان میدهر اینست که می بینیم هر اندازه آن پیش میآید این کم کم واپس میرود و ناپدید میشود . و چون خورشید بخوبی برمیآید و روی از پس پرده افق برون مینماید پرتو ضعیف و رنگ پریده ماه بنیستی میگراید و در روشنائی فراوان و خیره کننده ستاره بزرگ غرق و کم میشود . بخوبی می بینیم که ماه با برآمدن خورشید فروغ خویش را ازدست نمی دهد ولی يك سناره كوچك درپیش اختری تابان جلوه ندارد و خود نمائی نمیتواند کرد از اینرو جای خویش باو میسپارد و پرتو کم رنگش را با روشنی او میآمیزد . و دیگر اثری از اختر كوچك كه چندی پیش آنهمه جلوه و زیبائی و ارزش و بزرگی میان ستارگان داشت دیده نمیشود .

ای خدای من . ای فروغ جاودانی . روح من هم بدینگونه است و تا هنگامیکه تو نگاه مهر بر آن نیافکنی درخشندگی ندارد و روشنی و صفایش از پرتو لطف تست . بهر جا انوار وجودت راه نیافته باشد تیرگی فرمانرواست و اگر درجائی هیچ پرتوی از تو نباشد سراسر سیاهی و ناتوانی است .

ای خدای من پس ناگزیر باید ایمان داشته باشیم که آنچه داریم از پرتو وجودت‌واست و اگر تورو از ما بگردانی روزگار همچون شب هولناکی تار و سیاه خواهد شد زیرا تنهاتوئی که میتوانی زندگانی‌ما را روشن سازی. «چون پروردگار نگهدار و فروغ بخش زندگی ما باشد دیگر از چه کس باک خواهیم داشت؟ هنگامیکه ایزد توانا پشتیبان ما است دیگر از چه هراس داشته باشیم؟»



مقایسه بین «دموستن» و «سی سهرون»

من مطمئنم که هیچکس حق تمجید «سی سهرون» را بهتر از من نخواهد پرداخت: سی سهرون تأثرات خود را می آراید، گفتار را عظمتی میدهد و کلماتی استعمال میکند که از دیگران ساخته نیست. نمیدانم چه خصوصیات روحی در این شخص نهفته است. به آسانی در مواقعی که میخواهد بر علیه «کاتیلیا» و «ورس» و «انتوان» اقامه دعوی کند موجز و بلیغ می شود ولی در نطق خود نوعی آرایش بعاریت میگیرد که باوجود مهارت استعمال از خلال کلماتش میتوان دریافت و اگرچه اندیشه اش در هوای رستگاری و سلامت جمهوری طیران دارد معینا مصالح خود را فراموش نمیکند و مردم را هم نمیگذارد از او انصراف پیدا کنند.

لیکن «دموستن» چنانست که گوئی خود را فراموش میکند و جز میهن چیزی نمی بیند. هرگز بجستجوی زیبایی کلام بر نمی آید و بدون اینکه در این باره بیندیشد آنرا بکار می برد. دموستن بی نیاز از تمجید است. کلمات در دست او چون موم نرم است و آنها را بسادگی و سهولت لباس پوشیدن شخص محققی بکار میبرد مانند رعد می غرد و چون صاعقه شراره می افکند و سیلاب وار همه چیز را با خود می کشاند.

انتقاد را در آستان او راه نیست زیرا همه تحت تأثیر او قرار گرفته اند جز آنچه میگوید فکری نمیکند و بیاد «قیاب» که همه چیز را تحت استیلای خود در آورده می افتند. این دو خطیب مرا شادمان و مسرور می سازند ولی اقرار میکنم که سادگی محکم دموستن مرا بیش از هنر بی بایان و فصاحت باشکوه «سی سهرون» مرا متاثر می کند.

(ترجمه از «ته له مالک»)

فهرست مأخذ و مراجع

دکتر لطفعلی صورتنگر	تاریخ ادبیات انگلیسی
مرحوم محمد علی فروغی	سیر حکمت در اروپا
ترجمه مرحوم محمد علی فروغی	(تارتوف) مولیر
ترجمه مرحوم معتمد الدوله (فرهاد میرزا)	فابل های لافنتن
Histoire Illustrée de la Littérature Française	G. Lanson, Paris, Larousse .
Histoire « « « « «	Bédier - Hazard
Histoire « « « « «	Ch. - M. Des Granges, Paris, Hatier.
Histoire de la Littérature Française	Petit de Julleville , Paris , Colin .
Littérature Française au Moyen Age	G. Paris, Paris, Hachette .
Les Epopées Françaises	L. Gautier, - Paris, Palmé
La Poésie au Moyen Age	G. Paris, - Paris , Hachette .
L' Histoire Poétique de Charlemagne	G. Paris, - Paris , Hachette .
Chrestomathie de l' ancien français	Karl Bartsch, Leipzig
Chrestomathie du Moyen Age	Gaston Paris, Paris, Hachette
Chrestomathie du Moyen Age	L. Clédât, paris , Garnier
Les Légendes Épiques	J. Bédier, - Paris, Champion
La Chanson de Roland	éd. . Clédât . éd . Bédier. éd Chamard .
Les Romans de la Table Ronde	Naulin, Paris , Paris .
Tristan et Yseult	J. Bébier, H. Piazza .
Aucassin et Nicolette	G. Michaut, Paris, Fontemot
Le Roman de la Rose	Ed. Francisque Michel
Origines et Sources du Roman de la Rose	E. Langlois, Paris .
Le Roman de Renard	G. Paris - Paris

- Le Roman de Renard
 Les Fabliaux
 Ruteboeuf
 Les Origines de la Poésie Lyrique en
 France au Moyen Age
 De Nicolao Museto (Clouï Muset)
 Histoire de la Littérature Française au
 Moyen Age
 François Villon
 François Villon, Oeuvres Complètes
 Villon
 Les Mystères, Pite de Julleville
 Les Mystères de lei Passion

 Les Miracles de Notre Dame
 Histoire Générale du Théâtre en France

 La Comédie et les Mocurs en France
 au Moyen Age,
 Le théâtre Français avant la Renaissance
 Pierre Gringoire
 Extraits des Chroniques Français
 Seizième Siècle
 Le Seizième Siècle en France
 Tableau du la Poésie Française au XVI —
 ème Siècle
 Marot,
 Histoire de la Littérature Classique
 Evolution des Genres
 Ronsard, Oeuvres
 Vie de Ronsard
 J. du Bellay, Oeuvres
 Défense et Illustration de la Langue
 Française,
 Rabelais, Oeuvres complètes .
 Rabelais
 L' Oeuvre de Rapelais

 L. Fouillet, Paris, Champion
 J. Bédier' Paris .
 L. Clédât, Paris, Hachette .

 A. Jeanroy, Paris .
 J. Bédier, Paris.

 Aubertin, Paris
 G. Paris, Paris .
 Paris, Champion .
 P. Champion '
 Paris; Hachette .
 G. Paris et G. Raynaud, Paris
 Vieweg .
 G. Paris et U. Robert, Paris
 Eug. Luitilhac, Paris, Flamma -
 rion .
 Petit de Julleville, Paris, L. Cerf

 éd . Fournier , Paris .
 Ch. Oulmont, Paris, Champion
 éd. Aubertin (Colin) .
 E. Faguet, Paris .
 Darmesteter et Hatsfeld, Paris

 Sainte Beuve, Paris ,
 éd. Guiffrey, Paris .
 F. Brunetière, Paris, Delagrave
 F. Brunetière, Paris, Hachette.
 éd. P. Blanchemain .
 H. Longnon, Paris Champion -
 Paris, Charpentier .

 Chamard, paris.

 P. Stapfer, paris, Colin ,
 J. Platard, Paris, Champion

- Vie des Hommes Illustres de Plutarque
 L' œuvre Française de Henri Estienne
 Montaigne Oeuvres Complètes
 Port Royal
 Montaigne
 La Tragédie Française au Seizième Siècle
 Saint François de Sales, Oeuvres Compètes
 Lundis
 Calvin Oeuvres Complètes
 Malherbe Oeuvres Complètes
 Etudes critiques
 Regnier Oeuvres Complètes
 Mahurin Regnier
 Descartes Oeuvres Complètes .
 Descartes, Discours de la Méthode
 La Société au XVII ème Siècle
 Remarques sur la langue Française

 Théâtre de Corneille,
 Corneille
 Les Epoque du Théâtre Français
 Pierre Corneille
 Pascal Oeuvres Complètes
 Pensées de Pascal
 Bossuet Oeuvres Complètes
 Bossuet

 Histoire de la Littérature Française
 Bourdaloue
 La Rochefoucauld Oeuvres Complètes
 La Bruyère Oeuvres Complètes
 La Bruyère
 Madame de Sévigné Correspondances .
 Cardinal de Retz Mémoires .
 Saint Simon Mémoires .
 Racine
- J. Amyot, Paris, Didot .
 L. Clément; Paris .

 Sainte Beuve, Paris .
 F. Strowski, Paris, Alcan
 E. Faguet, Paris, Welter .

 Sainte Beuve .

 F. Brunetière, Paris- Hachette

 J. Vianey, Paris, Hachette

 éd, Hachette
 V. Cousin, Paris- Didier
 Vaugelas, éd, Chassang '
 (Garnier) .
 éd . Hémon Paris, Delagrave
 G. Lanson, Paris, Hachette
 F. Brunetière
 Au, Dorchain, Paris

 éd, Brunschwig (Hachette)

 G. Lanson, Lecène et Oudin,
 Paris .
 Nisard .
 Sermons Choisis .

 P. Morillot, Hachette, Paris

 éd, classique (Hatier Hachette)

Nouveaux Essais de Critiques et d'Histoire	H. Taine, Hachette
Racine	J. Lemaître
Molière	éd. des Grandes Ecrivains Français (Hachette)
Molière	G. Lafenestre, Hachette
Molière	M. Donnay, Fayard .
Le Dix- Septième Siècle	E. Faguet, paris Lecène
En lisant Molière	E. Faguet, Paris
La Fontaine, Oeuvres Complètes	éd. Hachette, Hatier, Colin
La Fontaine et les Fabulistes	Saint Marc, Girardin. Char- pentier
La Fontaine et ses Fables	H. Taine, Hachette.
La Fontaine	Lafenestre, Paris, Hachette.
Boileau, Oeuvres	éd. Hachette, Hatier, etc .
Boileau	G. Lanson Hachette
Fénelon. Oeuvres Complètes	éd. de Saint Sulpice
Fénelon	P. Janet, Hachette .
Fénelon	J. Lemaître, Paris .
Histoire de la Querelle des Anciens et des Modernes	H. Rigault, Paris, Hachette

انتشارات دانشگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱)
- ۲ - A Strain Theory of Matter
- ۳ - آراء فلاسفه در باره عادت
- ۴ - کالبدشناسی هنری
- ۵ - تاریخ بیهقی (۴)
- ۶ - بیماریهای دندان
- ۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها
- ۸ - حماسه سرانی در ایران
- ۹ - مز دیسناو تأثیر آن در ادبیات پارسی
- ۱۰ - نقشه برداری (۴)
- ۱۱ - گیاه شناسی
- ۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی
- ۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمو می (۱)
- ۱۴ - روش تجزیه
- ۱۵ - تاریخ افضل بدایم الازمان فی وفایع کرمان
- ۱۶ - حقوق اساسی
- ۱۷ - فقه و تجارت
- ۱۸ - راهنمای دانشگاه
- ۱۹ - مقررات دانشگاه
- ۲۰ - درختان جنگلی ایران
- ۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی
- ۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه
- ۲۳ - Les Espaces Normaux
- ۲۴ - موسیقی دوره ساسانی
- ۲۵ - حماسه ملی ایران
- ۲۶ - زیست شناسی (۳) بحث در نظریه لامارک
- تألیف دکتر عزت الله خیبری
- « « محمود حسابی
- ترجمه « برزو سپهری
- تألیف « نعمت الله کیهانی
- بتصحیح سعید نفیسی
- تألیف دکتر محمود سیاسی
- « « سرهنگ شمس
- « « ذبیح الله صفا
- « « محمد معین
- « مهندس حسن شمس
- « دکتر حسین گل گلاب
- بتصحیح مدرس وضوی
- تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
- « « علی اکبر پریم
- فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- تألیف دکتر قاسم زاده
- « زین العابدین ذوالمجدین
-
-
- « مهندس حبیب الله ثابتی
-
-
- تألیف دکتر هشترودی
- « مهدی برکشلی
- ترجمه بزرگ علوی
- تألیف دکتر عزت الله خیبری

تألیف دکتر علی نقی وحدتی
 « « یگانه حایری
 « « «
 « « «
 « دکتر هورفر
 « مهندس کریم ساعی
 « دکتر محمد باقر هوشیار
 « دکتر اسمعیل زاهدی
 « « محمد علی مجتهدی
 « « غلامحسین صدیقی
 « « پرویز تاتل خانلری
 « « مهدی بهرامی
 « « صادق کیا
 « « عیسی بهنام
 « دکتر فیاض
 « « فاطمی
 « « هشترودی
 « استادان کالبدشناسی دانشکده پزشکی
 « دکتر مهدی جلالی
 « « آ. وارتانی
 « زین العابدین ذوالمجدین
 « دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
 « ناصر انصاری
 « دکتر افضلی پور
 « احمد بیرشک
 « دکتر محمدی
 « « آذرم
 « « نجم آبادی
 « « صفوی گلپایگانی
 « « آهی

۱- هندسه تحلیلی
 ۱- اصول سگداز واستخراج فلزات (۱)
 ۱- اصول سگداز واستخراج فلزات (۴)
 ۲- اصول سگداز واستخراج فلزات (۴)
 ۱- ریاضیات در شیمی
 ۱- جنگل شناسی (۱)
 ۱- اصول آموزش و پرورش
 ۱- فیزیولوژی گیاهی (۱)
 ۱- جبر و آنالیز
 ۱- گزارش سفر هند
 ۱- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
 ۱- تاریخ صنایع ایران (ظروف سفالین)
 ۱- واژه نامه طبری
 ۱- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
 ۱- تاریخ اسلام
 ۱- جانورشناسی عمومی
 Les Connexions Normales
 ۱- کالبد شناسی توصیفی (۱) استخوان شناسی
 ۱- روان شناسی کودک
 ۱- اصول شیمی پزشکی
 ترجمه و شرح تبصره علامه (۱)
 اکوستیک « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت
 انگل شناسی
 نظریه توابع متغیر مختلط
 هندسه ترسیمی و هندسه رقومی
 درس اللغة والادب
 جانور شناسی سیستماتیک
 پزشکی عملی
 روش تهیه مواد آلی
 مامائی

- ۵۷- فیزیولوژی گیاهی (۴)
- ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
- ۵۹- شیمی تجزیه
- ۶۰- شیمی عمومی
- ۶۱- امیل
- ۶۲- اصول علم اقتصاد
- ۶۳- مقاومت مصالح
- ۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
- ۶۵- آسیب شناسی
- ۶۶- مکانیک فیزیک
- ۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۴) مفصل شناسی
- ۶۸- درمان شناسی (۱)
- ۶۹- درمان شناسی (۴)
- ۷۰- گیاه شناسی تشریح عمومی نباتات
- ۷۱- شیمی آنالیتیک
- ۷۲- اقتصاد جلد اول
- ۷۳- دیوان سید حسن غزنوی
- ۷۴- راهنمای دانشگاه
- ۷۵- اقتصاد اجتماعی
- ۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (۴)
- ۷۷- زیبا شناسی
- ۷۸- تئوری سیستمیک گازها
- ۷۹- کارآموزی داروسازی
- ۸۰- قوانین دامپزشکی
- ۸۱- جنگل شناسی (۴)
- ۸۲- استقلال آمریکا
- ۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی
- ۸۴- ادوار فقه
- ۸۵- هودوگراف
- ۸۶- آئین دادرسی در اسلام
- تألیف دکتر زاهدی
- « فتح الله امیر هوشمند
- « علی اکبر یرین
- « مهندس سعیدی
- ترجمه غلامحسین زیرک زاده
- تألیف دکتر محمود کیهان
- « مهندس گوهریان
- « مهندس میردامادی
- « دکتر آرمین
- « دکتر کمال جناب
- « استادان کالبدشناسی دانشکده پزشکی
- « دکتر عطائی
- « « «
- « مهندس حبیب الله ثابتی
- « دکتر گناگیک
- « « علی اصغر پورهایون
- بتصحیح مدرس رضوی
- تألیف دکتر شیدافر
- « دکتر حسن ستوده تهرانی
- « علی بنی وزیری
- « دکتر روشن
- « « جنبیدی
- « « میمنندی نژاد
- « مهندس ساعی
- « دکتر مجیر شیمانی
-
- « آقای محمود شهابی
- « دکتر غفاری
- « محمد سنگلجی



Publication
N° 87

Histoire illustrée de la littérature française

VOLUME I

(Moyen-Age, Renaissance et XVII^e siècle)

P A R

ISSA SÉPAHBODI

Professeur à l'Université de Téhéran

TÉHÉRAN
1950